

# كسر الكاسين

منتدى اقرء والثقافي

[www.igra-ahlamontada.com](http://www.igra-ahlamontada.com)

نصراة كسرايين / زيبا عرشي

بۆدابه زاندنى جۆرهها كتيپ: سهردانى: (مُنتدى إقرأ الثقافى)

لتحميل أنواع الكتب راجع: (مُنتدى إقرأ الثقافى)

پراي دانلود كتايهاي مختلف مراجعه: (منتدى اقرأ الثقافى)

[www.iqra.ahlamontada.com](http://www.iqra.ahlamontada.com)



[www.iqra.ahlamontada.com](http://www.iqra.ahlamontada.com)

للكتب ( كوردى , عربى , فارسى )









# کر دھکا ایران

نصر اللہ کسرائیان / زیباعرشی

کسراتیان، نصرالله، ۱۳۲۳ - عکاس.  
 کردهای ایران / نصرالله کسراتیان؛ زیبا عرشی. — [تهران]: آگه، ۱۳۸۲.  
 ۱۶۰ ص. مصور (رنگی)  
 ISBN 964\_329\_083\_2  
 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).  
 Kurds of Iran  
 ص. ع. به انگلیسی:  
 Photos: N. Kasraian, Text: Z. Arshi  
 ۱. عکس‌ها — کردهای ایران. الف. عرشی، زیبا — مقدمه‌نویس. ب. عنوان.  
 ۱۳۸۲ ۷۷۹/۹  
 - ۸۲ م

#### کردهای ایران

عکس: نصرالله کسراتیان، متن: زیبا عرشی  
 ترجمه انگلیسی: مینو علیان — ترجمه آزاد کردی: محمد ماجد مردوخ روحانی  
 لیتوگرافی: مگاپس و فرایند گویا؛ چاپ و صحافی: چاپخانه سکه  
 (چاپ یکم: تابستان ۱۳۷۲)  
 چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۲  
 شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه  
 قیمت: ۹۵۰۰ تومان



انتشارات فرهنگسرای میردشتی  
 کارگر جنوبی، خیابان وحید نظری، مجتمع نادری، طبقه اول



مؤسسه نشر آگه  
 خیابان ابوریحان، خیابان روانمهر، شماره ۴۷  
 E.mail: agah@neda.net



مرکز بخش: کتاب ماد  
 خیابان اردیبهشت، نبش لپافی‌نژاد، پلاک ۱۷۷، واحد ۱  
 تلفن ۶۴۹۸۹۹۸ و ۶۹۶۷۰۱۲

استفاده از عکس‌های این کتاب، به هر صورتی، مستلزم کسب اجازه کتبی از عکاس است

Nasrollah Kasraian, was born in Khorramabad, southwest Iran, in 1944; he graduated from Tehran University's Law School in 1968. His published works include:

*Life*

*From Childhood*

*An Experience*

*Endless Joureny*

*Turkmans of Iran*

*Damāvand*

*Isfahān*

*Nomads of Iran*

*Persepolis*

*Tehrān*

*The North of Iran*

*The South of Iran*

*Nature of Iran*

*Baluchestān*

*Abyāneh*

*Māsouleh*

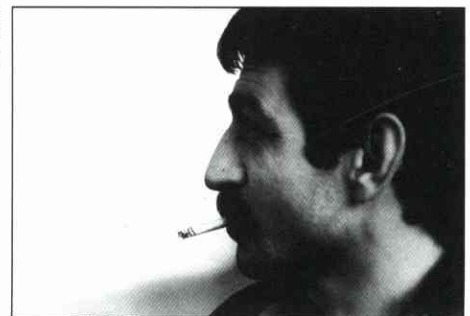
*Postscripts:*

*(The Ship, Door and Windows, Desert)*

*Iranian Architecture*

The photographer's works have also been published abroad; *'L'Iran Rural'* (France, 1984); *Kurdistan* (Germany, 1990); *The Nomadic Peoples of Iran* (England 2002) and various photo essays in European magazines such as *Geo* (France and Germany), *Airone* (Italy), *Grands Reportages* (France), *Animan* (Switzerland), *Altair* (Spain) etc...

نورالدین کسرایان



عکاس: نصرالله کسرایان، متولد ۱۳۲۳ خرم‌آباد، فارغ‌التحصیل سال ۱۳۴۷ دانشکده حقوق دانشگاه تهران.

آثار عکاس: زندگی، از کودکی، یک تجربه، سفر بی‌پایان (*Endless Journey*)، معماری ایران، ترکمن‌های ایران، دماوند، اصفهان، تخت جمشید، عشایر ایران، تهران (با همکاری حمیده ذوالفقاری)، شمال، جنوب، طبیعت ایران (با همکاری بیژن فرهنگ دره‌شوری) بلوچستان، ایبانه، ماسوله، یادداشت‌ها (کشتی، در و پنجره، کویر) (در ایران)؛ *L'Iran Rural* از مجموعه *Kurdistan* (۱۹۸۴ در فرانسه)، *Double page* (۱۹۹۰ در آلمان)، *The Nomadic Peoples of Iran* (۲۰۰۲ انگلستان) و چاپ رپرتاژهای متعدد در اروپا: *Geo* (آلمان و فرانسه)، *Airone* (ایتالیا)، *Grands Reportages* (فرانسه)، *Animan* (سوئیس) *Altair* و ... (اسپانیا) و ...

در باغچه بهار زیر تلائلو آفتاب،  
گل بسیار است  
اما جان من پریشان آن تک بنفشه ایست که  
زیر سایه تمشکها خاموش ایستاده است

گوران

## یادداشت عکاس بر چاپ یکم

در یادداشتی بر ترکمن‌های ایران وعده کرده بودم چنانچه عمری باقی باشد دو کتاب دیگر از همان سری را که یکی به کردها و دیگری به بلوچ‌ها اختصاص دارد، منتشر کنم. بخت یاری کرد و به نیمی از وعده‌ای که داده بودم عمل کردم.

درباره کتاب حاضر واقعیت آن است که کتاب قبلاً زیر عنوان کردستان به دو زبان انگلیسی و سوئدی در آلمان به چاپ رسیده است و اگر اینجا نام آن را تغییر داده‌ام دلایلی دارد که شرح می‌دهم: اول آن‌که در ایران مناطق کردنشین تنها استان کردستان را دربر نمی‌گیرد، بلکه از محدوده آن، یا به عبارت دیگر، از چهارچوب تقسیمات کشوری فراتر می‌رود. مثلاً مهاباد که شهری کردنشین است در آذربایجان غربی واقع است و یا ایلات کرد جلالی (زیلان) و میلان در محدوده استان آذربایجان غربی، به‌ویژه مناطقی نزدیک به مرز ترکیه، سکونت دارند. دوم آن‌که چیزی حدود یک‌سوم عکس‌های کتاب را تغییر داده‌ام. بنابراین، کتاب حاضر به معنایی همان کتابی نیست که در خارج از کشور به چاپ رسیده است و طبیعتاً تغییر نام آن برای تأکید بر تفاوت چاپ فارسی آن ضرورت داشت.

اما در تهیه این کتاب همچون دیگر آثارم از کمک و راهنمایی دوستان بسیاری بهره برده‌ام که ذکر نام و تشکر از آن‌ها را کمترین وظیفه خود می‌دانم.

استاد دکتر مهرداد بهار، شهریار ایزدی — که همچون گذشته در همه مراحل تدوین کتاب در کنارم بود — آقایان شریف همت بلندیور، توفیق حسینی، برادران کارآگاهی، برادران شیخ‌احمدی، محمد مساجد مردوخ روحانی، داریوش جوان تیریزی، دکتر کمال‌الدین شفیعی، دکتر جلیل مستشاری که هر یک به نوعی مؤلفین را یاری کردند، خانواده رستمی در اودامان تخت، خانم‌ها مینو علیان، فروغ ولی‌پور، و برادرم فتح‌الله کسرائیان.

نصرالله کسرائیان

## یادداشت چاپ دوم

از آن‌جا که از چاپ نخست کتاب ده سال می‌گذشت از فرصت استفاده کرده‌ایم و تغییراتی در این چاپ داده‌ایم:

— خلاصه‌ای از متن را به کردی و انگلیسی به کتاب افزوده‌ایم.

— چند عکس را تعویض کرده‌ایم.

— پاره‌ای از آمارها و اطلاعات آمده در متن را به روز کرده‌ایم.

— از همکاری دوستان دیگری استفاده کرده‌ایم که جا دارد از آن‌ها نیز تشکر کنیم:

حسین حسینخانی، محمد نبوی، مینو حسینی، و برای بار دوم محمد مساجد مردوخ روحانی به خاطر ترجمه خلاصه متن و شرح عکس‌ها به کردی.

ن. ک.

روح کردانعکاس طبیعت اوست.

این روح در بقایای جنگل های قدیمی و بلوط زارها و درختان تک افتاده بادام تلخ و پسته وحشی، در جنگلی از درختان و درختچه های بلوط، مازو، زبان گنجشک، و گردو است.

این روح در آفتاب زرین سرزمین او، در دشتها و جلگه های محصور در حصار کوهها و در دره های سبز و کوهستانهای برف پوش صعب العبور است. این روح در پرستشگاهی است هم نوا با طبیعت بی قبه و بارگاهی، معبدی شایسته ارواح آزاده ای که از حصار گریزان اند.

در نوای چوپانی است که ترانه ای کهن می خواند، در آواز دسته جمعی دروگران و در طنین آوازهای کوچ در دره های صعب و سنگلاخ. در دشتی است پوشیده از صدها تکه رنگین بهم پیوسته که جای جای روستاهای تک افتاده بر تن اش می آسایند، در روستائی است، خوابیده در مه صبحگاهی در پناه صخره یا بر تن تپه ای، با کلبه های اخرائی رنگ و مخروطهائی از «کوشکله لان» (تاپاله). در دیم زار وسیع گندم است، آماده داس و درو، در میدانهائی ایستاده در مسیر باد شمال، آنجا که کاه طلائی از گندم جدا میشود؛ در دشتهای فرسوده از کار بر تن سخت زمین که دانه های رنج را از میان انگشتان به مهربانی به پرواز در می آورد، در دوشیدن شیر در غروب دهکده، آنگاه که گله به خانه باز میگردد، در عطر خوش نان تازه در کوچه های تنگ، در صحبت مردانه ای در زیر نور فانوس به دور از کارهای روزانه بر سفره نان و ماست و چای و سیاست. در بازار شلوغ شهری تب آلوده.

در قاب عکسی از اعضای پراکنده خانواده ای که تاریخچه زنده ساکنان خانه است، خانواده ای که جنگ آنان را آواره کرده، قایی با مردان و زنان کرد که همبستگی شان را تا هر جای دنیا با خود می برند.

تبلور این روح در اندوه مادری است که برای میراندن می زاید؛ در زندگی کوتاه مردان و زنانی است که امید می یابند و رویای شیرین دست یافتن به هدف را می زنند و اندوه شکست محترم را تا لحظه موعود به تعویق می اندازند و رو در رو با مرگ حماسه زندگی می سرایند.

در سفالینه های غریبی است که زنی دوزخ انتظار و با دستانی فرسوده از کار، در تئوری که خود ساخته می یزد؛ چنان مادر نخستین در ماقبل تاریخ بشر که مجسمه های سفالین مقدسین طایفه را از انتظار پنهان می داشت.

در بقایای معبد ایزدانوی پاسدار باروری در آئین قربانی بدرگاه ایزد پیمان، فروغ و حامی جنگاوران که پرستندگانش او را با نهانی ترین بخش آگاهی خود می پرستند.

در پرستش ایزد نوراست با دف و رقص و ذکر؛ در صدائی جادویی به قدمت روح بشر، که از دف بر می خیزد؛ صدائی که با ضریاهنگی پر تپش همه را به میدان فرامی خواند تا با دشتهای گشوده، موی افشان و پای کوبان درد و جسم آدمی را به صخره گیرند، دشنه ای در شکم فرو برند و لب را با خنجری بدوزند تا خلق بداند که انسان آزاده به کالبد انسانی خویش نه تواند گفت؛

روح این دیار در لعل و کرنای عروسی است که گوئی فریاد می زند:

سیاه پوشان سیاه از تن برکنید

تن خویش به ارغوان جامه بپوشانید

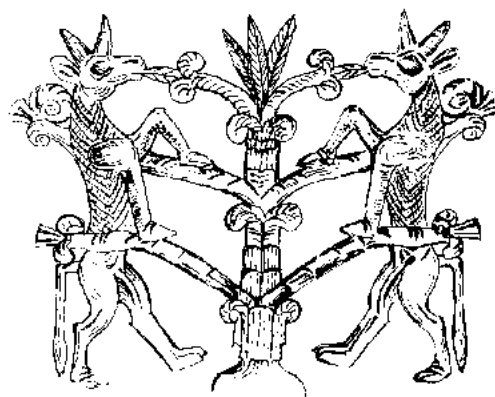
سربندی رنگین و شالی زیبا بپوشید

مباد که دشمن گمان برد عزای ما را پایانی نیست

برای عزیزان از دست رفته مویه کم کنید

تا صدای ناله در آهنگ زندگی محو شود

و از یاد نرود که سرزمین ما جاودانه است.



نقشی بر گرهه (گنجه زوبه نزدیک سفر (قرن هفتم ق.م.)

آنچه خواهد آمد نه افسانه قومی است که قرنهای استقلال جنگیده، و نه داستان قهرمانیهای مردمی عاشق قهرمانان و نه مرثیه خلقی که با توهم پیروزی با تفتنگ زاییده شده است. تنها روایتی ساده از مردمی است که نه بیگانه اند و آشتی ناپذیر و نه آشنای خاموش فراموش شده. سخن از آنان است که هرگز تقسیم های سیاسی که سرزمین شان را گسیخته می خواست نپذیرفتند و بر پاره خاک باستانی خویش برای حفظ هویت خود پای فشرده اند.

کردستان، سرزمینی باستانی با کوههای بلند، جلگه های حاصلخیز، گذرگاههای صعب العبور و دره های با رودخانه های در اعماق است که زمستانهای سرد و تابستانهای معتدل دارد جایگاه مردمی پرتکاپو که از سینه دم تاریخ با امواج مهاجرت اقوام هند و ایرانی در جبال زاگرس ماوا گرفتند با بومیان در آمیختند و ماندگار شدند. آنجا که هر چند یادمان اقوام کهن بر تن خسته از برف و باران صخره هایش حک شده، تاریخ اش به حدس و گمان آمیخته است و تنها در ریشه هند و ایرانی ساکنان اش یقین است و اینکه در کوهستانهای بالای جلگه بین النهرین سکنا داشته و پیوسته با جلگه نشینان در ستیز بوده اند.

سرداری باستانی آنگاه که جنگجویان خسته اش را از این سرزمین عبور میداد از آنان بانام کردوخ یاد کرد و با آنان در میان کوهستانهای صعب العبور به جنگ و گریز پرداخت. او دلاوری و بی باکی ایشان را که با کمانهای بلند می جنگیدند ستود و نامشان را به تاریخ سپرد.

مردمانی که سلوکی ها، پارت ها، ساسانیان و در قرون وسطی خلفای عرب، مهاجمین مغول و اتابان های ترک بر ایشان تاختند. سلاطین بسیاری آنان را در طوایف بزرگ به سرزمین های دیگر کوچانده، سرکوب کرده و به انقیاد درآوردند و سرانجام تقسیمات سیاسی در قرن نوزدهم و بیستم آنان را در میان پنج کشور ایران، ترکیه، عراق، سوریه و اتحاد شوروی پراکنده ساخت.

کرد را در زمینه تاریخی، فرهنگی اش بعنوان قومی کهن که در تاریخ مهاجم ها و مقابله ها و نبردها استوار تا پای جان ایستاده، می توان شناخت.

## پیوند جادو و زیبایی

به روایتی دیگر نسب کردن به جنیان می‌رسد، چراکه ضرب المثلّی است عربی که گوید: «الاکراد طایفه من الجن کشف الله عنهم الغطاء» یعنی کردها طایفه‌ای از جن هستند که خداوند پرده از روی آنان برداشته است.<sup>۱۰</sup> و آورده‌اند که سلیمان به ۵ هزار جن جوان که در خدمت‌اش بودند فرمان داد تا به اکناف عالم رفته و باز نگردند مگر آنکه ۵ هزار باکره از زیباترین دختران را به نزد او آورند. جنیان در جستجوی زیبا رویان سالهای بسیار کوشیدند و چون با ۵ هزار زن از زیباترین زنان جهان باز گشتند، سلیمان را مرگ فرا خوانده بود. از آنجا که جنیان دل بر دخترکان بسته بودند، آنان را بزنی گرفتند و از ایشان ملت کرد در وجود آمد.<sup>۱۱</sup>

## فرزندان رانده‌شدگان

و نیز گفته‌اند کردان از اولاد کنیزان جوان بارگاه حضرت سلیمان بودند که وقتی ملک وی گرفته شد، شیطان معروف که جسد نام داشت با آنان در آمیخت ولی خداوند کنیزان مومن را از آمیزش وی مصون داشت. وقتی خداوند ملک سلیمان را باز داد، و کنیزکانی که از شیطان بار بر داشته بودند، بزادند، سلیمان گفت آنها را بسوی کوهها و دره‌ها برانند؛ عنوان کرد از این جا آمد که «کرد» بمعنای راندن است.<sup>۱۲</sup>

محمد افندی در انساب کرد نوشته: اصل کرد از جنیان است و هر کردی که بر روی زمین است، یک چهارم او از جن است و دلیلش آنست که کردها از نسل بلقیس باشند و مادر بلقیس، به اتفاق همه، در اصل جن بوده است.<sup>۱۳</sup> در متون کهن است که کسان دربارهٔ مبداء قبایل و تیره‌های کرد، اختلاف کرده‌اند. بعضی گفته‌اند آنها از قوم ربیع بن نزار بن معد بن عدنانند که از روزگار قدیم جدا شده و به سبب گردنفرای در کوهها و دره‌ها اقامت گرفته و با عجمان و ایرانیان که در آن نواحی مقیم شهرها و آبادیها بوده‌اند مجاور شده و از زبان خویش بگشته‌اند و زبانشان عجمی شده است و هر یک از طوایف کرد یک زبان خاص کردی دارند.<sup>۱۴</sup> و نیز: به نظر بعضی از کسان، قوم کرد از اعقاب مضر بن نزار و از فرزندان کرد بن مرد بن صعصعه بن هوازن هستند و از روزگار قدیم به سبب حادثه‌ها و خونها که میان آنها و قوم غسان بوده است، از ایشان جدا شده‌اند. و همچنین گفته‌اند: آنها از ربیع و مضر بوده‌اند و به جستجوی آب و چراگاه به کوهستان پناه برده و در نتیجهٔ مجاورت با اقوام دیگر از زبان عربی بگشته‌اند. و... آنچه در بارهٔ کردن گفتیم به نزد کسان معروف است ولی در خصوص نسب آنها صحیح اینست که از فرزندان ربیع بن نزار بوده‌اند. یک طایفه کرد به نام شوهجان، که در قلمرو مابین کوفه و بصره، به سرزمین دینور و همدان به سر می‌بردند، میان خودشان اختلاف ندارند که از فرزندان ربیع بن نزار بن معد بوده‌اند و طایفه ماجردان که از کنگور آذربایجانند و طایفه هلبانی و سراء و طوایف شادانجان و ازبه و مادنجان و مرزنگان و بارسان و خالیه و جابارقیه و جاوانیه و مستکان که در ولایت جبال بسر می‌برند و طایفه دیلمان و دیگران که در شامند، بطوریکه معروفست همگی از مضر بن نزارند. طایفه یعقوبی و جورقان مسیحی نیز از این جمله‌اند که در ولایت مابین موصل و کوه جودی اقامت دارند؛ از افسانه‌ها که بگذریم و نیز از شباهت لفظ کُرد با کُرد عربی و کُرد فارسی، کرد در لغت فارسی میانه و فارسی نو به معنای چوپان است و لفظ کرد در کتب به معنای مطلق چادر نشین، بیابان گرد و صحرا گرد اطلاق شده است. حمزه اصفهانی می‌گوید: ایرانیان قدیم (فُرس) دیلمان را اکراد طبرستان می‌نامیدند و اعراب را کردان سورستان.<sup>۱۵</sup>

## اعقاب نجات یافتگان

روایت پیدایش مردمی که در سینه دم تاریخ بر بلندای گذرگاه تمدن بشری زیسته‌اند، اسطورهٔ قومی است که جهان باستان را با اسبان باد پای پشت سر نهاد تا در این فلات بیاساید.

روایت‌های کهن کردی یکی از اسطوره‌های قوم ایرانی را که در کتاب شاهنامه فردوسی به نظم درآمده است، بعنوان چگونگی پیدایش قوم خود بازگو می‌کند:

جمشید یکی از نخستین پادشاهان اسطوره‌ای بر دیوان و پریان و هفت کشور زمین فرمانروا بود. به هنگام سلطنت او زمین نظام یافت و آبادان شد و طبقات پدید آمدند و حَرَف و مشاغل مشخص شد، و نیز به زمان او آدمیان و جانوران از مرگ فارغ و آب و گیاه از خشکی برکنار و نعمت بی پایان بود، و از سرما، گرما، پیری و مرگ و آذر، که آفریدهٔ اهریمن است، نشان نبود. این همه تا آن جاباقی بود که جمشید دیندار بود و پرستنده یزدان. آنگاه که غره گشت و خود را خدا خواند، پس آنگاه فرّه ایزدی که با او بود به هیئت مرغی او را ترک گفت و جهان به آشوب اندر شد و مردم ضحاک تازی را به شاهی برگزیدند. ضحاک زشت سیرت، ناپاک و سبکسر اما دلیر و جهانجوی پسر نیک مردی مرداس نام ساکن دشت سواران نیزه گذار (عربستان) بود و از آنجا که او را ده هزار اسب بود بی‌وراسب‌اش می‌نامیدند. ضحاک، به فریب ابلیس، پدر خویش بکشت و ابلیس به لباس خوالیگران به نزد ضحاک آمده، با بوسیدن شانه‌هایش دو مار از کتف او بر آورد و پنهان گشت. دیگر بار به هیئت حکیمی بر او ظاهر شده، چاره شاه را، که از ماران به ستوه آمده بود، در خوراندن مغز دو جوان به مارها دانست، تا نسل انسان برافتد. دو مرد پارسا کرمانیل و ارمائیل که برای نجات انسان قبول منصب وزارت کرده بودند، دانستند اگر هر روز مغزی یکی از جوانان را با مغز گوساله‌ای توأم سازند و یکی از جوانان را نجات دهند، کسی آگاه نخواهد شد. از این رو هر روز یکی از جوانان را نجات دادند و او را اسیر به اختفای خود می‌کردند و چون به دوست رسیدند، ایشان را رمه‌ای فراهم آورده، به کوهستان فرستادند. قوم کرد از ایشان پدید آمد.<sup>۱۶</sup> سرانجام کاوه آهنگر، مردی که نه فرزندش را شاه ماردوش قربانی کرده بود، تحمل از کف بداد و پیش‌بند چرمین آهنگری بر چوبی آویخت و مردم را به قیام فراخواند و با آنان به قصر ضحاک حمله برد و او را با پتک آهنگری خویش بکشت.<sup>۱۷</sup>

کردان معتقدند این واقعه در اول فروردین سال ۶۱۲ قبل از میلاد یعنی سال سقوط نینوا به دست بابلی‌ها به کمک قوم ماد (اسلاف آنان) اتفاق افتاده است. و از آن پس در این روز همگان جشن بر پا می‌دارند و به شادی می‌گذرانند و آن را نوروز نام نهاده‌اند.

چیزنی سه‌رسال که نهو روزه  
زور له ناو کوردا پیرلازه  
چیزنی کوئهو بومان ماوه  
بوی داورزین کوتلی کاوه

\*\*\*

جشن سر سال که نوروز است  
فرخنده روزی است کردان را  
کهن جشنی است بما رسیده  
پتک کاوه آن را بنا نهاده



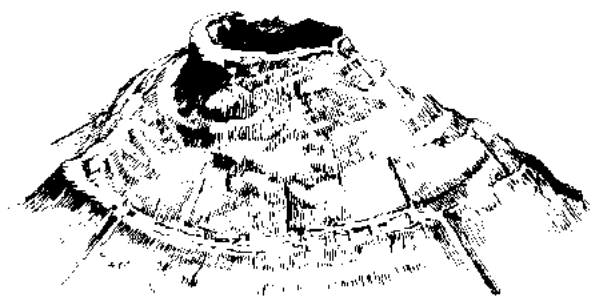
گرچه فتح اعراب با آغاز اطلاق واژه کرد (بصورت مفرد و جمع آن اکراد) بر اقوام در هم آمیخته ایرانی یا ایرانی شده همزمان است، با اینهمه منابع اسلامی نیز در شناسائی اصل و نسب و ریشه یابی نژادی کردها کمکی بها نمی‌کنند و تنها مأخذ درباره کردها یعنی کتاب شرفنامه در بیان انساب طوایف اکراد و شرح اطوار ایشان علاوه بر شمردن اقوال مختلف در جائی میگوید که طوایف اکراد جمله از اولاد بجن و بخت است.<sup>۳۵</sup> و کردهای طوایف باجوانی - بوختی را از باجان و بوخت بشمارمی‌آورد.<sup>۳۶</sup> و نیز بنا بر افسانه‌ای که در شمال غرب ایران رواج دارد، کردها در روزگاری به دو شاخه میلان و زیلان تقسیم شدند که میلان‌ها که از عربستان آمده بودند زیلان‌ها را که از شرق آمده بودند، به دیده حقارت می‌نگریستند.<sup>۳۷</sup>

از دوران اسلامی اطلاعات بیشتری در باره کردها در دست است. اعراب مسلمان بعد از تصرف نکریت و حلوان در سال ۱۶ هجری با کردها بر خورد کردند و مناطق کردنشین توسط سعدین ابی وقاص به تصرف مسلمانان درآمد. استقرار حکومت اعراب نیز نتوانست کردهای مخالف سلطه اعراب را از میان بردارد. در طول پنج قرن اول هجری کردها در مبارزه علیه اعراب نقش موثر و پیشروی ایفا نمودند و در طغیان‌ها و قیامهای ایرانیان علیه اعراب شرکت فعال داشتند. کردان در قیام بردگان (قیام صاحب الزنج) و صفاریان سهم قابل ملاحظه‌ای داشتند. پس از پیروزی اسلام، پیشدادیان، اولین حکومت کرد در حدود نیمه قرن چهارم در اربیل و گنجه به قدرت رسیدند. دومین سلسله حاکمان کرد (۳۴۸-۹۵۹) در الجبال، در لشکرکشی به خراسان، رکن الدوله بویه را یاری داد و با درگیری با جانشینان وی ازمیان رفت.<sup>۳۸</sup>

کردها در مقابل هجوم اقوام غز نیز پایداری کردند و به ناچار به سلطه سلجوقیان گردن نهادند. از این زمان به بعد رسماً نام کردستان به عنوان ایالت کرد نشین در دفاتر دیوانی ثبت شده است. در این دوران نام ایوبیان، سلسله کردان حاکم بر مصر و سوریه آمده است که به سبب جنگهای صلیبی و مقابله با عیسویان و دفاع از عالم اسلام به رهبری صلاح الدین ایوبی مشهورند. حملات گرجیها و خوارزمشاهیان و سپس مغولان از جمله حوادث بعدی در این سرزمین‌اند. کردها به‌ندرت تحت سلطه ایلخانیان درآمدند و در پناه کوهستانهای خویش، نه کاملاً به‌دور از حوادث، مأوا گرفتند<sup>۳۹</sup> و چون نوبت به تیمور رسید در ۷۹۵...۱۰۰۰ از مازندران به سلطانیه رفت و بر کردستان عبور فرمود و به‌جانب بغداد رفت... و فرمان داد که هر که یاغی شود ولایتش را بخارند و هر که ایل شده پیش آید، عزیز داشته با خود ببرند. به ولایت و حصار سنقر رسیدند و غلات آن را خورانیدند و سونجک بهادر و مبشر بهادر و تیمور خواجه بهادر را با لشکری عظیم ایلغار فرمود و به اطراف دیگر کردستان روانه فرموده و خود نیز به نفس مبارک سوار شده به‌دربند رسید...<sup>۴۰</sup> و نیز امیر صاحب قران در مقام غضب و غیرت عساکر خورنیز را امر فرمود که به بغداد روند و اول کردستان گیرند، چه دزدان و مفسدان اکراد در وقت مراجعت لشکر منصور از شام و توجه به‌جانب بغداد، بد فرصتی‌ها کرده بودند و... بر حسب فرمان ابتدا به اکراد دریند و آن مواضع رو کرده، اکثر ایشان به سبب سرما در صحرا نشسته بودند، ناگاه برایشان هجوم کردند... و فوج فوج عرضه تیغ بیدریغ شدند. روی برف از خون ایشان چون منقار طوطی شد. پس از مرگ تیمور خاندانهای ترکمن قراقویونلو و آق‌قویونلو با درگیریهایشان موجب نابودی خاندانهای بزرگ کرد شدند. آنها طوایف کردی را که با رقیب مصالحه می‌کردند آزار و اذیت می‌نمودند.<sup>۴۱</sup>

پادشاهان صفوی نیز به سبب تعصبات خود به کردان اعتماد نداشته و با آنان دشمنی می‌ورزیدند. شاه اسماعیل پس از حمله به ارمنستان تمام ناحیه بین بغداد و مرعش را به تصرف در آورد از این زمان حدود سه قرن کردستان عرصه نبردهای سلاطین عثمانی و شاهان صفوی بود.

در زمان شاه عباس طوایف بسیاری از کردان به جهت حفاظت از مرزهای شرقی از تجاوز ترکمن‌ها به خراسان کوچانده شدند. با پیروزی ترکان عثمانی و فتح بغداد در سال ۱۰۴۸ هجری قمری و عقب نشینی مرزهای ایران به دیوار سلسله جبال زاگرس، موقعیت برای استقلال نسبی کردان آماده گشت و مرز ایران و ترکیه عثمانی تا قرن ۱۹ تثبیت گردید. گرچه در زمان نادر شاه ایرانیان نواحی غرب را مجدداً پس گرفتند و تا دروازه‌های بغداد پیش رفتند، با شکست نادر در ۱۱۴۹ هجری، مرزهای سال ۱۰۴۹ هجری قمری بار دیگر ابقا گردید. پس از مرگ نادر، سلسله زندیه چند طایفه کرد را از کردستان به شیراز آوردند.



توبه حلیان

## در گذر تاریخ

و اما تحقیقات در مورد منشأ قوم کرد از دیدگاههای متفاوت نتایج تقریباً مشابهی داشته است. در حقیقت، این تحقیقات، که در پاره‌ای از اوقات نیز بسیار مفصل‌اند، در باره منشأ نژادی این قوم مردداند.<sup>۴۲</sup> و تحقیقات انسانشناسی نیز در این باره کمکی نمی‌کند.<sup>۴۳</sup> این بررسیها با نگرش‌های متفاوت به منشأ قبایل کرد همراء بوده، که به فرضیه‌های متعددی انجامیده است، مانند فرضیه‌هایی که بر اساس واژه شناسی کرد و با تکیه بر استدلالهای زبانشناسی پی‌ریزی شده<sup>۴۴</sup>، که این استدلال‌ها خود بر دو نظریه بومی بودن کردان و نیز نظریه مهاجرت ایشان از شرق به این ناحیه و در آمیختگی آنها با بومیان استوار است. و گروه دیگر نظریه محققانی است که مینا را بر حقایق تاریخی و جغرافیائی - نژادی شناخته شده، گذاشته‌اند و آنان که با تلفیق این نگرشها موافق‌اند.<sup>۴۵</sup>

در نهایت دو فرضیه در اصل و مبدأ کردان عنوان شده است؛ فرضیه نخست آنها را آریائی (ایرانی) و زمان مهاجرت ایشان را قرن هفتم پیش از میلاد از نواحی دریاچه ارومیه، از سرزمین ماد کوچک، آتروپاتکان، با آذربایجان امروز، می‌داند، که بطرف بوتان نقل مکان کرده‌اند.<sup>۴۶</sup> و فرضیه دوم بر این باور است که کردها بومیان این سرزمین‌اند و با سایر اقوام آسیای صغیر از جمله خالدها، گرجیها و ارمنه خویشاوند و در ابتدا به زبان آنها سخن می‌گفتند و بعدها یک گویش ایرانی را بجای آن بکار بردند.<sup>۴۷</sup>

در حال حاضر محققین در منشأ ایرانی کردها متفق‌اند و معتقدند که کردان امروزی همان کردوک‌های باستانی‌اند که سرزمین شان هنوز هم یکی از مراکز اساسی سکونت کردان است.<sup>۴۸</sup> و قوم کورتی که نویسندگان یونان باستان آنها را درکنار اقوام ماد و پارس نام برده‌اند، همین کردهای امروزی هستند.<sup>۴۹</sup> فتوحات قوم ماد و پارس موجب تغییرات و تحولات وسیعی شد. اقوام ایرانی در این رابطه ناگزیر به مهاجرت و تغییر مکان‌های عملدهای بودند، مثلاً اقوام آساگاریتا که مسکن اصلیشان سیستان بود به سوی مغرب مهاجرت کردند، بطوری که این قوم را در عهد آشوریان در ماد می‌بینیم، در عهد داریوش (کبیئ بیستون) پایتخت این قوم، آریلا، در دشت آشور بود، جایی که داریوش سردار آنها، چیترخم، را ب قتل رساند جالب اینکه صورت این مرد بر روی کبیئ بیستون به کردان شبیه است. قدیمی‌ترین منابع تاریخی ایرانی از وجود طوایف متعدد کرد در زمان ساسانیان در پارس و نیز چریکهای کرد در جنگهای میان رومیان و سلوکیان و پادشاهان پیرگامون خبر داده‌اند.<sup>۵۰</sup>

قاجاریه نیز به منظور باز پس گرفتن مناطقی که طبق معاهده سال ۱۲۴۹ به ترکیه عثمانی تعلق گرفته بود کوششهای بی ثمری کردند و معاهده ارزروم در سال ۱۳۲۶ هجری به تثبیت نهایی مرزها انجامید و از این زمان است که یادگیریهای شدید میان کردان و ترکان عثمانی در مناطق کردنشین تحت سلطه عثمانی روبرو هستیم. در پایان قرن نوزدهم میلادی حکومت‌های محلی و ملی کردان مانند حکومت‌های هکاری، بدلیس و سلیمانیه در خاک ترکیه بر چیده شدند. در ایران نیز اردلان و مکرری حکومت محلی خود را از دست دادند. این تغییرات همگی با مقاومت از جانب کردان همراه بود. در قرن ۱۹ میلادی کردها بارها در برابر اقداماتی که حکومت‌های ترک برای براندازی بقایای حکومت‌های محلی کردها انجام دادند و برای دفاع از ملیت خود به مقابله برخاستند. در اوایل قرن بیستم، یک موج آزادی خواهی و نهضت ملی گرایانه کردها ربه ویژه در قلمرو عثمانی به حرکت در آورد. با انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه، کردها در مسیر جریانات سیاسی قرار گرفتند و به تأسیس روزنامه‌ها و مجلات و انجمن‌هایی به منظور حفظ تمامیت قومی و ملیت خود پرداختند. پس از جنگ جهانی اول و شکست دول متحد، طرح یک حکومت مستقل کرد بوسیله دول متفق مورد توجه قرار گرفت.<sup>۳۳</sup> در کنفرانس صلح پاریس، نمایندگی کردان با شریف پاشا بود که با توافق با ارامنه خواهان خودمختاری بودند و بر طبق معاهده «سور متعقد در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ شمسی)، ارمنستان از قسمت‌های چهارگانه ولایت طرابوزان، ارزروم، وان و قلیس بوجود آمد و خودمختاری محلی برای نواحی که ساکنان آن بیشتر کرد بودند در نظر گرفته شد.<sup>۳۴</sup>

کردها که در زیر سلطه دو کشور ایران و عثمانی واقع بودند پس از جنگ جهانی اول سرزمین خود را قطعه قطعه شده در میان پنج کشور، ترکیه، ایران، عراق، سوریه و روسیه یافتند که سرنوشت آنها بر مبنای سیاست کشوری که تحت حاکمیت آن قرار گرفته بودند، تعیین می‌شد. در ترکیه اجرای معاهده «سور و خودمختاری پیش‌بینی شده در آن مرحله اجرا در نیامد و قیام‌های کردان به شکست انجامید و رهبران قیام به‌دراویخته شدند،<sup>۳۵</sup> و به موجب اعلام قانونی در ۱۹۳۲، کردها از سرزمین خود به ایالات دیگر در ترکیه کوچ داده شدند و به طور رسمی وجود کردها در ترکیه نفی گردید و از این پس ساکنان کرد ایالات شرق ترکیه را «ترک‌های کوه نشین» نامیدند.<sup>۳۶</sup> این اقدامات به قیام در سال ۳۸ - ۱۹۳۷ به رهبری سیدرضا از شیوخ سلسله نقشبندیه انجامید. که سرانجام این قیام توسط ترک‌ها با بیرحمی و خشونت سرکوب گردید. پس از این واقعه، واژه کرد از فرهنگ و لغتنامه رسمی ترکیه حذف گردید. و تا سالها پس از آن در ترکیه قیام مسلحانه‌ای به وقوع نپیوست. رژیم ترکیه با اعلام بیطرفی در جنگ جهانی دوم و نیز اتخاذ روش ملایم‌تری نسبت به کردان در ظاهر چهره دوستانه‌تری نسبت به آنها از خود نشان داد، اما از انجانی که روشنفکران کرد به شدت تحت نظر بودند، نتوانست اعتماد مردم را جلب نماید. در سال ۱۹۵۹ چهل و نه تن از روشنفکران کرد به اتهام تجزیه طلبی دستگیر شدند. کودتای نظامی ۱۹۶۰ بیش از حکومت سلف خود لیبرال به نظر می‌رسید، از این رو روزنامه و نشریات و کتبی به زبان کردی منتشر شد، اما این توهم‌پذیری نپایید و این نشریات ممنوع گردید.<sup>۳۷</sup> این عمل اعتراض کردها ربه دنبال داشت.

وضعیت کردان در ایران متفاوت است و حکومت‌ها در ایران اغلب بر همبستگی نژادی و تاریخی کردها و ایرانیان تأکید کرده‌اند. با این همه، در پاره‌ای از اوقات برخوردهای خونی میان آنها واقع شده است. در طی ناسامانی‌های جنگ جهانی اول، کردان به رهبری اسماعیل آقاسمکو رئیس ایل شکاک، مناطقی را در شمال غربی کشور به تصرف خود درآوردند و بر منطقه غرب دریاچه ارومیه مسلط شدند. اما با قتل سمکو در ژوئن ۱۹۳۰ و سرکوب کردان توسط حکومت پهلوی، تا مدت‌هایی در منطقه به وقوع نپیوست. با اشغال نواحی شمال و غرب ایران توسط شوروی و انگلیس در جنگ جهانی دوم و کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت (۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱) و تضعیف دولت مرکزی، جنبشهای آزادیخواهی در منطقه تقویت شد. جریانات اخیر در برانگیختن احساسات ملی گرایانه کردهای ایران تأثیر بسیار داشت.<sup>۳۸</sup> در تابستان سال ۱۹۴۲ جنبشی در کردستان با نام جمعیت حیات کردستان حکومت مرکزی را ماهها به مقابله واداشت. این جنبش مقدمه نهضت واقعی استقلال طلبانه‌ای بود که موسسین آن بدو روشنفکران طبقه متوسط در مهاباد بودند. سپس شیوخ مذهبی و روسای عشایر نیز به آن پیوستند. در سال ۱۹۴۳ قاضی محمد که قبیله و حقوق‌دان

واز یک خانواده سرشناس کرد بود به این جمعیت پیوست، تا آنکه در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ زمینه ایجاد جمهوری مهاباد بوجود آمد. این جمهوری در کنار جمهوری خودمختار آذربایجان که در تبریز تشکیل شده بود، قرار گرفت. قاضی محمد و «جمعیت حیات کردستان» خواهان خودمختاری داخلی در کردستان و در چهارچوب کشور ایران بودند. این ناحیه خودمختار منطقه کوچکی در غرب و جنوب دریاچه ارومیه بود و گرچه جمهوری عمری کوتاه داشت، تأثیر و انعکاس فوق العاده‌ای در میان تمامی کردان بر جانها و سرکوب دولت پس از خروج قوای متفق و اعدام قاضی محمد، به همراه تنی چند از رهبران نهضت (۳۱ مارس ۱۹۴۷) توانست از این تأثیر بکاهد. در گیریهای حکومت مرکزی و کردان در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۶ و سرکوب کردان بعد از این واقعه اتفاق افتاد. با اینهمه پس از این تاریخ دولت موضع ملایم‌تری اتخاذ نمود و سعی در ایجاد فضای دوستانه‌تری کرد. اما بدگمانی همچنان باقی بود و این را حوادث بعدی تأیید کرد. پس از تشکیل دولت عراق، یعنی اتمام دوره قیمومت انگلستان<sup>۳۹</sup> و عملی نشدن استقلال کردستان که در معاهده «سور برسمیت شناخته شده بود، تشنجانی در قسمت کردنشین رخ داد، که نهایتاً دولت عراق و حکومت انگلیس را وادار کرد تا یک حکومت کرد در چهارچوب مرزهای عراق را به رسمیت بشناسد.<sup>۴۰</sup> اما این اقدام با برخوردهای نادرست رهبران کرد و اختلافات آنها بر سر قدرت به نتیجه‌ای نرسید.<sup>۴۱</sup> رژیم سیاسی جدید عراق نه تنها به وضع کردها توجه و کمک زیادی نکرد، بلکه، پس از شکست مخالفان، تضيیقاتی در مورد ایشان اعمال کرد، بدین صورت که کارمندان محلی کرد را از مناطق کردنشین به نقاط دیگر انتقال داد و به جای آنها اعراب را منصوب نمود و در مناطق کرد نشین تدریس به زبان کردی متوقف شد. این شرایط نامناسب با واقعه تیراندازی به سوی مردم عادی توسط سربازان عراقی (سپتامبر ۱۹۳۰) در شهر سلیمانیه منجر به قیام کردان گردید. این قیام نیز سرکوب شد.

قیامهای بعدی کردان در عراق پس از این تاریخ عبارتند از: قیام سالهای ۳۴-۱۹۳۳ به رهبری شیخ احمد بارزانی و برادرش ملامصطفی که فرماندهی نیروهای مسلح را برعهده داشت و سلسله قیام‌ها و مبارزات سالهای ۱۹۴۵، ۱۹۴۶، ۱۹۴۷ سبب گردید که کردها از آزادی نسبی و فعالیت در زمینه فرهنگی و ادبی برخوردار گردیدند. جرایم کرد فعال شدند و مجموعه اشعار و مقالات در باره تاریخ کردستان و مشاهیر آن منتشر شد. در این زمان سلیمانیه مرکز تمام این تحولات بود. پس از اعلام حکومت جمهوری در عراق در ژوئیه سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۰ کردستان عراق شاهد تحولات زیادی بود. قانون اساسی موقت جمهوری عرب و کرد را در یک کشور متحد دانست و حقوق ملی کرد را در چهارچوب حاکمیت عراق تضمین کرد. با دستور عبدالکریم قاسم، رئیس دولت انقلاب، کارمندان دولتی کرد بر سر کار باز گشتند و بارزانی که به اتحاد شوروی پناهنده شده بود، به وطن بازگشت و حزب دمکرات اجازه فعالیت یافت. لیکن دهه ۶۰ را کردان همچنان با مبارزات مستمر علیه پیمان شکنی‌ها و بازداشت‌های حکومت مرکزی گذراندند. در نهم سپتامبر ۱۹۶۱ قیامی به رهبری ملامصطفی به وقوع پیوست، نهضتی که تمام اقشار کردهای عراقی از روستائی و شهری و روشنفکر و مالکان و اربابان را علیه حکومت در زیر یک پرچم متحد نمود. عکس العمل دولت سرکوب خشونت بار بود. در فوریه ۱۹۶۳ کودتای حزب بعث که قبلاً با کردان به توافق رسیده بود، به این سرکوب پایان داد. لیکن دولت جدید نیز در ژوئن ۱۹۶۳ با کردان وارد جنگی شد که به مدت سال ادامه یافت. در فوریه ۱۹۷۰ بنا بر توافقنامه‌ای کردها خودمختاری داخلی و معاونت ریاست جمهوری را بدست آوردند و زبان کردی دومین زبان رسمی عراق گردید و پنج وزیر کرد تعیین شدند و عفو عمومی اعلام گردید. این وضع نیز پذیری نپایید و توطئه برای ترور ملامصطفی در ۱۹۷۱ سبب شد دوره جدیدی از درگیری میان کردها و دولت آغاز گردد. در ۱۹۷۳ تا آرامی‌ها دوباره آغاز شد و بحث و مجادله بر سر نواحی نفت خیز کرکوک، پس از ملی شدن آن (اول ژانویه ۱۹۷۲)، بالا گرفت و به دنبال آن درگیریهای شدیدی میان دولت و کردان، که از کمک امریکا و ایران بهره‌مند می‌شدند، به وقوع پیوست. با معاهده الجزایر در ۱۹۷۵ و توافقنامه بین ایران و عراق، بارزانی و دیگر رهبران کرد به ایران پناهنده شدند.

با انقلاب اسلامی در ایران کردان نیز مانند دیگر مردم در براندازی حکومت شاه کوشیدند. با سقوط شاه کردها با تقاضای خودمختاری با حکومت وارد مذاکره شدند که به درگیریهای میان دولت موقت و نیروهای کرد انجامید. با

شروع جنگ ایران عراق این درگیریها چهره دیگری یافت، در طول این جنگ اکثر مناطق کردنشین عرصه نبرد بود<sup>۱۰</sup> در این جنگ عراق از سلاح شیمیایی علیه غیر نظامیان کرد استفاده نمود و گردان خسارات جانی و مالی بسیاری متحمل شدند. پس از آتش بس در ۱۹۸۸، جنگ همچنان در مناطق کردنشین ادامه یافت و با حمله عراق به کویت در اسفند ۱۳۶۹ شورش و ناآرامی مناطق کرد نشین عراق را فرا گرفت. با حمله امریکابه عراق و بازپس گرفتن کویت، نیروهای عراقی با تهدید کردها به بمباران شیمیایی کردستان عراق، حملات گسترده‌ای علیه مناطق کردنشین انجام دادند. با وسعت گرفتن جنگ در فروردین سال ۱۳۷۰ و کمبود مواد غذایی و دارویی، وبا توجه به تجربه استفاده از بمب شیمیایی در حلبچه در جریان جنگ ایران و عراق، صدها هزار کرد در بزرگترین راهپیمایی تاریخ بسوی مرزهای ایران و ترکیه حرکت کردند. در نیمه فروردین سه میلیون کرد، شهرها و دهات را ترک کرده به کوهستانها و دره‌ها پناه بردند و به‌سوی مرز ایران و ترکیه گریختند. آوارگان کرد عراقی در صف‌هایی به طول دهها کیلومتر به‌سوی مرزهای دو کشور همسایه گریختند و دشت شیلر (نزدیک مریوان) شاهد یکی از فاجعه‌بارترین نقل‌های بشری برای بقا شد. با مداخله آمریکا به پنهان ایجاد مراکز امن برای کردها، نیروهای امریکائی در شمال عراق مستقر شدند. و دولت عراق حاضر به مذاکره با رهبران کرد گردید. با توافق چهار حزب مخالف کردستان عراق با صدام، رئیس جمهور عراق، و امضای قراردادی بر مبنای توافق سال ۱۹۷۰ که در آن خودمختاری سه میلیون و نیم کرد تضمین شده است، بازگشت کردها آغاز گشت. پس از اشغال عراق توسط امریکا در بهار ۱۳۸۲ نیروهای مسلح کرد نظامیان امریکایی را در حفظ نظم مناطق کردنشین به منظور صدور نفت عراق به نفع امریکا یاری کردند.



حنجر غن مرتع شکارگاه گراز در طایفستان

داستان پیدائی قوم هرچه باشد، کرد و کوهستان جدائی ناپذیرند و آنجا که دشت آغاز می‌شود کرد جای خود را به‌برها و ترک‌ها و ایرانی‌ها می‌سپارد و در کناره‌های دریاچه وان از برابر ارامنه پس می‌نشینند.<sup>۱۱</sup> کردها معتقدند که دشت کرد را می‌خورد و دشتهائی که کردان را احاطه کرده‌اند، علیرغم حاصلخیزی و برکت زیاد به دشت نشینان ارزانی شده‌است و کوهستان، پناهگاه کرد، از آسیب قدرت‌های سلطه جوی ساکن دشت و جلگه است. سکونت در دامنه‌ها و پرتگاهها راز آزادی او و تاریخ او بیانگر چنین زندگانی است.

کردستان بدون مرز جایی که علیرغم سیمای نامهربانش کرد را از بد حادثه پناه داده؛ توده انبوهی از صخره‌های عظیم و قلل سر بر آسمان سائیده‌است که با شیب‌های تند و نا هموار با مناظر بکر و شگفت آور بر فراز بین النهرین بر برکت، فقیر و گشاده دست ایستاده‌است. قلب سرزمین اصلی کردستان، کوهساران صخره‌ای زاگرس است که از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده و در غرب این سلسله جبال به تپه ماهورهائی که به دشت بین النهرین سرازیر می‌گردد، ختم

می‌شود. در شمال، این کوهها آرام آرام به فلات و سرزمین مرتفعی که فلات ارمنستان نام دارد کشیده می‌شوند. کوه آزارات در شمال بر سرناسر کردستان مسلط است. نه تنها کوه‌های کردستان بلکه زمینهای که در دنبال آنها می‌آیند نیز مرتفع هستند.

اقامتگاه کردان امروزه از جنوب به شمال به صورت نوار پهنی که مرز ایران و عراق را دربر می‌گیرد؛ از قصبه مندلی در مشرق بغداد و در مسیر مرزهایی که ایران و ترکیه را از هم جدا می‌کند، تا کوه آزارات و از شمال تا حاشیه‌های ساوراء قفقاز (ارمنستان و جمهوری آذربایجان) گسترش یافته است (کردها تا جنگ اول جهانی ساکن فلات ارمنستان بودند) و خط شمال ارز روم حد شمالی آنها در ترکیه و در جنوب تا حاشیه‌های دشت بین النهرین امتداد دارد. در مغرب مرز منطقه مسکونی کردها با رود فرات مشخص شده‌است. کردها در آسیای صغیر رسوخ کرده و با تشکیل جزیره‌های کوچک مسکونی و منفرد در نزدیکی‌های قونیه و سلوکیه تقریباً تا دریای مدیترانه پیش رفته‌اند. در مشرق طوایف پراکنده کرد در خراسان (جایی که شاه عباس برای مقابله با ترکمن‌ها آنها را بدان جا کوچ داده‌است) و قزوین و ایالت فارس (که در زمان نادرشاه بدان جاتبعید شده‌اند) و در مازندران و گیلان و حتی در دامنه‌های آتشفشان تفتان در استان سیستان و بلوچستان، در گوشه پرت جنوب شرقی ایران، نزدیک مرز پاکستان، پراکنده‌اند.<sup>۱۲</sup> در ترکیه، جمعیت انبوه کردها در قسمت‌های کوهستانی ولایت موصل که جزو خاک عراق است در طول سلسله جبال زاگرس و شاخه‌های آن زندگی می‌کنند<sup>۱۳</sup> در ولایت وان و بیتلیس و سنجاق و هکاری (حکاری) ساکن‌اند و در دیار بکر و خرپوت اکثریت دارند و در حداقل ۱۷ ایالت از ۶۷ ایالت این کشور ساکن‌اند.

در عراق کردها در شمال شرقی کشور و در ایالت دهوک نواحی زاخو، مازوری، جیر، عمادیه و اکرا و در سمت چپ این ولایت در نواحی سنجاو و شیخان ساکنند. (اکثر کردان این ناحیه یزیدی‌ها هستند) مناطق کردنشین دیگر شامل نواحی کرکوک، اربیل و سلیمانیه و ولایت دیاله و نواحی خانقین و مندلی است در این نواحی کردهای عراقی با کردهای ایرانی ساکن غرب زاگرس هم مرز هستند.<sup>۱۴</sup>

در سوریه، در مجاورت مرزهای شمالی کشور و نیز ناحیه کردداغ تا شرق فرات مقیم‌اند. کردها همچنین در قفقاز، جمهوری ارمنستان، جمهوری آذربایجان و جمهوری گرجستان زندگی می‌کنند.<sup>۱۵</sup>

در ایران کردها عمدتاً در شمال غربی ساکن‌اند. آنها در استان آذربایجان در بخشی از نواحی غرب دریاچه ارومیه و نواحی ماکو، قنطور، سلماس، و در جنوب دریاچه، در مهاباد (ساوجبلاغ) پیرانشهر، نقده، اشنویه، تکاب، قروه و دیواندره مقیم‌اند. منطقه کردنشین اصلی ناحیه اردلان است که استان کردستان نامیده می‌شود و مرکز آن سنه یا سنندج است. نواحی دیگر عبارتند از بوکان، سردشت، سقز، بانه، بیجار (گروس)، مریوان و اورامان. و نیز استان کرمانشاه که اکثریت مردم آن کرداند. گروه‌هایی از کردها نیز بنا به دلایل سیاسی در خراسان (بجنورد)، فارس و کرمان و همچنین دامنه‌های کوه تفتان ساکن‌اند.<sup>۱۶</sup> امروزه ایران تنها کشوری است که بخشی از کشور را بنام کردستان می‌شناسد. در همه کشورهای دیگر نام کردستان فراموش شده‌است و از نوشتن آن در اطلس‌های جغرافیائی خودداری می‌شود. در ترکیه از کردستان به‌عنوان اناتولی شرقی و در عراق به عنوان ایالت شمالی و در سوریه ولایت جزیره نام برده می‌شود.<sup>۱۷</sup>

## جمعیت کردها

جمعیت کردها از نظر پنج کشوری که کردها را در خود جای داده‌اند، امری سیاسی شمرده می‌شود. از آنجا که سعی بر این بوده‌است تا مناطق کردنشین و کردها در ایالات دیگر و اقوام دیگر ادغام شوند، آمار جداگانه‌ای از آنها در دست نیست. در آمارهای خود کردان جمعیت این قوم بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر اعلام شده، در حالی که از نظر آمارهای رسمی این کشورها، جمعیت کردها چیزی نزدیک به نصف این آمار است.

استان کردستان ایران، با ۲۵۶۱۱ کیلومتر مساحت (تقریباً ۱/۵ درصد مساحت کشور) در غرب ایران دارای جمعیتی برابر با ۱۴۴۴۷۶۴ نفر است که

۵۷/۴ درصد آن در نقاط شهری و ۴۲/۶ درصد در نقاط روستائی سکونت دارند.<sup>۳۶</sup> این استان دارای ۸ شهرستان: سنندج، سقز، پانه، مریوان، قروه، بیجار دیواندره و کامیاران و ۲۱ بخش و ۷۸ دهستان و ۱۷۶۵ آبادی است.

استان کردستان از شمال به استان آذربایجان غربی و قسمتی از استان زنجان و از جنوب به استان کرمانشاهان، از شرق به استان همدان و قسمت دیگر زنجان و از غرب به کشور عراق محدود است. کردستان منطقه‌ای کوهستانی است ورشته کوه‌های مرتفع بیشماری آن را فرا گرفته‌است. کوه‌های زاگرس در امتداد شمال و شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده‌است و دارای دره‌های عمیق و فلاتهای مرتفع است.



## دامداری

طبیعت سرزمین کردستان و شرایط اقلیمی آن یعنی وجود ارتفاعات متعدد و دره‌های عمیق، بالا بودن میزان بارندگی و توزیع متناسب آن در فصول مختلف و وجود مراتع وسیع و فراوان شیوه زندگی رمة داری و چادرنشینی یا نیمه چادرنشینی را در این منطقه پدید آورده‌است.<sup>۳۷</sup> در کنار شرایط فوق، شرایط تاریخی و مهاجرات نظامی و فشارهای مالیاتی حکومت‌های خودکامه، جامعه کرد را به‌سوی کوچ روی و ایجاد سازمان ایلی به‌منظور ایجاد فضائی برای امنیت اجتماعی و اقتصادی در برابر حکومت مرکزی، سوق داده‌است.<sup>۳۸</sup>

گوسفندان کردی از بهترین نژادها هستند و در مقابل سرما مقاوم‌اند. زمان پرواربندی آنها نسبتاً کوتاه‌است و پشم آنها نیز مرغوب است. مهمترین دام‌های کردستان عبارتند از اسب، خر، بز، میش دبه دار و سگ و شتر و گاو. دامپروری استان سنتی و مبتنی بر استفاده از مراتع در فصول مناسب و تعلیف دستی در فصول نامساعد است. از آنجائی که دامداری وابسته به طبیعت است، دو عنصر دیگر یعنی انسان و دام اهمیت کمتری دارند. ابزار که بسیار ابتدائی است تا آغاز تولید فراورده‌های دامی نقشی در تولید ندارد. و انسان تنها نقش مراقبت و نگاه داری را بعهده دارد. در این حالت، دام، مرتع و نیروی کار عوامل اصلی تولیداند. مالکیت دام خصوصی است و از نیروی کار چوپان نیز بهره‌می‌برند.<sup>۳۹</sup> مرتع بنا بر سنت و رسوم و اعتقادات عشیره‌ای متعلق به طایفه است. در مراحل بعدی که روستای عشیره با تصاحب زمین‌های مزروعی یکجانشینان و نیز مراتع عشیره تبدیل به بزرگ مالک منطقه شدند، عشیره درازای استفاده از مراتع مجبور به پرداخت حق معینی به آنها شد، که از هر خانوار یا اجاقی جداگانه وصول می‌شد. افراد عشایر رعیت رئیس محسوب می‌شدند و می‌بایست مقداری باج و تعدادی از افراد مسلح در اختیار او قرار می‌دادند و در عوض از حق چرانیدن دامهای خود در مسیرهای معین (ایل‌رام) و از اقامت در چراگاه‌های معین برخوردار می‌شدند. چادرنشینان، بدهی‌های مالیاتی خود را (هنگامی که حکومت‌های مرکزی می‌توانستند بر منطقه تسلط داشته باشند) به حکومت‌ها با واسطه رئیس عشیره می‌پرداختند و اغلب به‌صورت خدمت نظام یا بیگاری یا اغنام و احشام و محصولات آنها یا وجه نقد بود.

در حال حاضر پس از فروپاشی مناسبات اقتصادی، سیاسی عشیره، سه شکل دامداری در این مناطق دیده می‌شود: ۱- دامداری روستائی که هر خانوار روستائی علاوه بر فعالیت زراعی و فعالیت‌های جنبی دیگر از معدودی دام در

گوشه محل سکونت خود نگاه داری می‌کند و دامها برای تعلیف در اطراف روستا به چوپان سپرده می‌شوند؛ ۲- دامداری عشایری که شامل دامداران کوچ‌رو یا نیمه کوچ روستا، و دامها زمستان را، که در بسیاری از نقاط طولانی است، در دشت و آغل‌های کاه‌گلی یا در دره‌ها و خانه‌های سنگی بسر می‌برند و دامها را در طول‌هائی متصل به خانه یا در طبقه پائین آن تعلیف دستی می‌کنند و در بهار تکه زمینی را که دارند کشت کرده و چند نفری را برای مراقبت از مزارع

گذاشته خود با گله‌هایشان به طرف چراگاه‌های تابستانی (بیلاق) حرکت می‌کنند. (بعضی اوقات این چراگاهها در مجاورت قشلاق یا محل اقامت زمستانی واقع شده‌اند.)

دامداران در زمان کوچ و در چراگاه‌های تابستانی به‌دور یکدیگر جمع می‌شوند و تشکیل گروه‌های مخصوص به‌نام «اوبا» یا «اوه» می‌دهند که این گروه‌ها یا اجتماعات کوچک مرکب از ۴۰ تا ۸۰ خانواراند (امروزه تا ۱۵ خانوار) که با استخدام چوپانانی گله‌های خود را دسته جمعی در مراتع اشتراکی می‌چرانند پس از ملی شدن مراتع به افراد جماعت در مراتع موروثی حق غلفچر داده شده‌است. در راس هر «اوبا» یک «اوباباشی» قرار دارد که از ثروتمندترین و بانفوذترین افراد آن جماعت بشمار می‌رود و در گذشته در هرم قدرت طایفه بعد از روسای ایل و طایفه قرار می‌گرفت که با از میان رفتن هرم قدرت اداره همه امور بر عهده اوست. «اوبا» مرحله بینابینی اقتصاد طبیعی خانوادگی (که مبتنی بر تولید و مصرف خانوار و یا خانوارهای خویشاوند است) و اقتصاد تولید کالائی است. در اوبا هم ساختار وحدت طایفه، یعنی سازمان خویشاوندی و مرتع مشترک، و هم استخدام چوپان و گذر از مرحله اقتصاد طبیعی را یکجا می‌توان دید.<sup>۴۰</sup> به‌مرور اوباباشی که مزایای چراگاه مشترک را به‌وسیله استفاده مجانی از نیروی چوپان و نپرداختن هزینه‌های گله (مخارج اوباباشی در بین اعضاء سر شکن می‌شود) به‌خود اختصاص داده است، خود ارباب شده گوسفندان سکنه یکجانشین را در گله‌های خود جای داده، و سهم قابل ملاحظه‌ای از عواید را به‌خود اختصاص می‌دهد. اوباباشی بعضی اوقات با نپذیرفتن مالهای بعضی از اعضاء اصلی اوبا سهم بیشتری دریافت می‌کند و عملاً حق استفاده از مراتع را از دست گروهی از افراد عشیره خارج می‌کند. به‌مرور اوبای بدون روابط خانوادگی و عشیرتی بوجود می‌آید، که طبقات مختلف را در بر می‌گیرد و به‌صورت واحدی صرفاً اقتصادی به تغییر ساختار اجتماعی اقتصادی کمک می‌کند.<sup>۴۱</sup>

قدرت‌گیری حکومت‌های مرکزی در ایران و ترکیه پس از جنگ جهانی اول از قدرت رؤسای عشایر کاست و نفوذ اقتصاد کالائی در منطقه و رفم ارضی ساختار عشیره را دستخوش تغییر کرد. بهره‌گیری از مراتع در قلمرو ایلی تا قبل از اصلاحات ارضی، به‌صورت مشاع و واحد بهره‌برداری مراتع به مقیاس «اوبا» طایفه و بر اساس عرف و سنتهای ایلی بود که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد. پس از رفم ارضی و انقلاب اسلامی در ایران اغلب مراتع به اراضی دیمی کشاورزی تبدیل شد و ایل راهباتوسط کشاورزان تصاحب شد (نسق مراتع دارای همان اعتبار حقوقی نسق اراضی شد و روستائیان توانستند به آن دست‌اندازی کنند) در این زمان عده زیادی از عشایر مجبور به یکجانشینی و ترک کوچ روی یا اجازه کردن مراتع اجدادی از روستائیان یا کسانی شدند که مراتع را به‌نام خود ثبت کرده بودند. بهره‌برداری خصوصی در مراتع به‌صورت حق غلفچر برای هر خانوار فروپاشی واحدهای اقتصادی عشیره را تشدید نمود.

۳- دامداری به‌صورت واحدهای سرمایه داری که شامل پرواربندیهائی مدرن است و در آنها از نیروی کار مزدبگیران برای نگهداری و تعلیف دام در محل دامداری استفاده می‌شود و تولید به‌منظور مبادله اساس آن را تشکیل می‌دهد.

محصولات دامی که در گذشته عمدتاً برای مصرف یا مبادله با کالای مورد نیاز عشایر تولید می‌شد، اکنون که اقتصاد طبیعی و خود مصرفی جای خود را به تولید کالائی داده‌است، به‌منظور مبادله و فروش تولید می‌شوند. نیروی کار در میان عشایر بر کار خانوار و چوپان مزدبگیر و تقسیم کار طبیعی و بر مبنای سن و جنس است. و اوبا سازماندهی و بهره‌برداری از مراتع را بعهده دارد. نیروی کار در روستا بر کار خانوار و چوپان مزدبگیر مبتنی و بدون سازماندهی ویژه‌ای است و تکنیک بهره‌برداری و نگهداری در این مراکز روستائی همچنان ابتدائی و غیر بهداشتی است. در بهره‌برداریهای سرمایه داری نیروی کار بر کارگر مزد بگیر و تکنیک بهره‌برداری پیشرفته‌تر و تعلیف دستی در محل و تقسیم کار بر مبنای تخصص است.

## کشاورزی

کرد کشاورز نیست مگر بر اثر اوضاع و احوال خاصی وادار به این کار شود.<sup>۴۲</sup> بیشتر جمعیت کردستان را روستائیان تشکیل می‌دهند و زراعت عمدتاً با توجه به میزان بارندگی و مشکل آبیاری اراضی مرتفع به‌صورت دیم است. در

کردستان علاوه بر صیفی‌کاری و کشت غلات که بسیار معمول است توتون و اخیراً نوت‌فرنگی نیز بعمل می‌آید. مو در تمام نقاط کردنشین کاشته می‌شود. درختان میوه در کردستان فراوان‌اند؛ انار، هلو، سیب، انجیر و زردآلو و نیز درختان کهن گردو و باغهای سبزیکاری همه‌جا در حاشیه دهات به چشم می‌خورد. گردان باغبانان مبتکری هستند و از کوچکترین قطعه زمین قابل کشت بهره‌برداری می‌کنند.

کشاورزی در کردستان به شیوه سنتی و با استفاده از ماشین‌آلات در برخی از مراحل تولید است. اراضی نسبتاً وسیع و دارای شیب ملایم غالباً توسط تراکتور، و ارتفاعات و دامنه‌هایی که دارای شیب تندتری هستند، با گاو شخم زده می‌شود. زراعت مکانیزه در منطقه کم است و اغلب شخم و گاهی درو و خرمکوبی بوسیله ماشین انجام می‌شود.<sup>۵۴</sup> واحد کار زراعی در این منطقه غالباً به صورت کار خانوادگی است و مشارکت در کار کاشت و برداشت تقریباً فقط برای محصولاتی انجام می‌شود که یک خانواده به تنهایی از عهده انجام آن بر نیاید.

## مناسبات ارضی

در چهارچوب نظام اجتماعی-اقتصادی قدیم گرچه انواع مناسبات ارضی بر اساس مالکیت زمین شکل یافته بود، ولی به رغم تنوع مالکیت و اشکال متنوع زمینداری بر پایه بهره مالکانه جنسی، اقتصاد طبیعی و محدود را بوجود می‌آورد. اطلاعات مربوط به آمارگیری نمونه‌ای منطقه کردستان در سال ۱۳۵۱ نشان می‌دهد که تا قبل از اصلاحات ارضی دهات مورد مطالعه از نظر نوع مالکیت به عمده مالکی، خرده مالکی و موقوفه تقسیم می‌شده است، و رابطه مزارعه بین مالک و زارع بر قرار بوده است که سهم مالک از محصول به نسبت عوامل تولید مانند زمین، بذر و آب در صورت آبی بودن زمین و ابزار و غیره پرداخت می‌شده است. تنها مالک مسئول پرداخت مالیات در مقابل دولت بود و مالک علاوه بر بهره مالکانه خود، مالیات دهقان را نیز بطور دلخواه می‌گرفت.<sup>۵۵</sup>

سلسله مراتب روستائی بعد از ارباب عبارت بودند از: میانشان، کدخداهای پاکاران و میرابها (نگهبانانی که مراقبت آبیاری مزارع را در نقاطی که زراعت آبی است به عهده داشتند).

گرایش به یکجانشینی و کشاورزی انواع مالکیت زمین را پدید آورد که از آن جمله است املاک خالصه، املاک متعلق به مالکان و خوانین (بزرگ مالکی)، املاک خرده مالکی، وقف و اجاره داری که بهره‌وری از این اراضی بصورت ارباب و رعیتی و گرفتن بهره مالکانه از اجاره دار و بهره برداری دهقانی در اراضی خرده مالکی بود.

گرچه بزرگ مالکی با ظهور سرمایه داری در کردستان در قرن نوزدهم میلادی دستخوش تغییر گردید، با اینهمه تا قبل از اصلاحات ارضی که بعنوان نوعی رفورم از بالا به منظور خروج از یک اقتصاد طبیعی و محدود بود؛ مالکیت ارضی در کردستان تنها تعدیل شد و بر دیگر مناسبات اجتماعی تأثیری بجا نگذاشت.<sup>۵۶</sup> اراضی زراعی در پاره‌ای از نقاط مشمول اصلاحات ارضی شد ولی در بیشتر مناطق بزرگ مالکی همچنان وجود داشت و رابطه مالک و زارع بصورت‌های ذیل در آمد؛ ۱- نصفه کاری که عوامل تولید زراعی بجز زمین و آب را زارع فراهم می‌آورد. ۲- تقسیم محصول به نسبت دخالت عوامل تولید زراعی. ۳- اجاره داری برای تعلیف دام (این جا یک رابطه سه گانه بین مالک و کشاورز و کشاورز و دامدار و دامدار و مالک برقرار می‌شود، که معمولاً رابطه مالک و کشاورز بر اساس مبادله جنسی و رابطه دوم و سوم مبتنی بر معامله نقدی است)<sup>۵۷</sup>

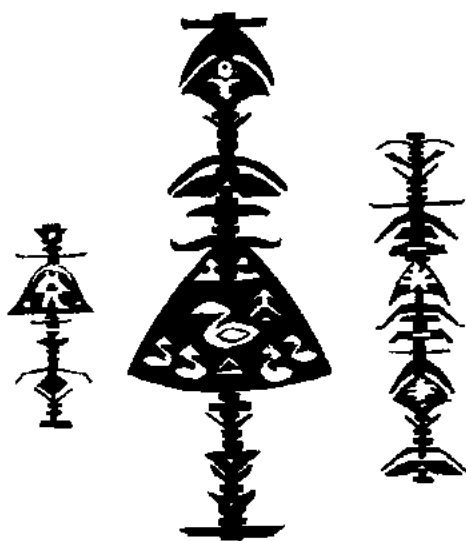
خانواده‌های زارع معمولاً بر اساس سهم بزرگ می‌کردند و محصول تولید شده را به صورت زیر تقسیم می‌کردند: ۱- سهم مالک زمین به نسبت عوامل بکار گرفته شده در تولید ۲- سهم زارع به نسبت عوامل بکار گرفته شده در تولید. اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی نیز دو مقایسه با مرحله اول تغییرات اساسی در نظام زمینداری بوجود نیاورد؛ زیرا اکثر مالکان شق اجاره را پذیرفتند. اما در مرحله سوم اصلاحات ارضی که مالکان موظف شدند که زمین مورد اجاره را به زارعین بفروشند؛ با ملک خود را بر اساس بهره مالکانه بین خود و زارع تقسیم کنند، مناسبات اجتماعی دستخوش دگرگونی شد و همزمان با تضعیف موقعیت ارباب سازمانهای دولتی جای او را گرفتند.

در بعضی روستاهای منطقه با ورود ماشین‌های کشاورزی، قشر اجتماعی جدیدی پدید آمد که با در دست داشتن ابزار تولید، قدرت نوحاسته‌ای در مناسبات اجتماعی روستا تشکیل داد. این گروه نوپا که از خرده مالکان سابق یا از کاسبکاران شهری یا روستائی بودند، عملاً در امر زراعت سهیم شده و از طریق خرید زمین یا نصفه کاری و استجاره مقدار قابل ملاحظه‌ای از اراضی را به دست آوردند. بدین لحاظ کشاورز کرد به دام روابط سرمایه داری افتاد و مغبون واسطه‌ها و سلف خرده گردید.

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و خلع ید از پاره‌ای از مالکان وابسته به رژیم گذشته، در مناطقی از استان نوعی جدید از مناسبات ارضی بوجود آمد. هیئت واگذاری زمین (هیئت منصوب از طرف دولت برای تصمیم گیری در مورد پاره‌ای از زمین‌های مورد اختلاف و یا متعلق به مالکان رژیم سابق) در سطح ۲۵ روستا در استان اقدام به تشکیل ۲۶۶ مشاع (شرکت تعاونی موقت) نمود و ۵۶/۶۱۸ هکتار زمین آبی و دیمی را بین ۲۹۰۲ خانوار زارع تقسیم نمود.<sup>۵۸</sup>

شکار و گردآوری در میان روستائیان و عشایر کرد یکی از منابع غذایی عمده محسوب می‌شود. جمع‌آوری محصولات طبیعی مانند کتیرا و مازوج و گزانگبین و علف‌هایی که مصرف دارویی و خوراکی دارند (شنک، ترشو، مندیگ، په کسک، ترشک و اسفناج کوهی و ریواس) و صید انواع پرندگان و بز کوهی و مرغابی و ماهی در رودخانه‌هایی مانند زاب معمول است. در کردستان ایران تا کنون بررسی در مورد منابع زیر زمینی بعمل نیامده و گرچه در نواحی کرد نشین عراق و ترکیه معادن زیادی مورد بهره برداری قرار گرفته، این فعالیت در کردستان ایران بسیار محدود است و در اینجا تنها می‌توان از معادن سنگ گچ و سنگهای ساختمانی نام برد.

زنبورداری از دیگر فعالیت های اقتصادی کردها است، که به دو صورت قدیمی و جدید انجام می‌شود. در شیوه قدیمی کندوهای بومی سفالی یا حصیری است و در زمستان در اطاق‌های مخصوصی به نام هنگلدان نگاهداری می‌شود. نگهداری کندوهای جدید بهمان صورت معمول است، یعنی جابجائی و تغییر محل در تابستان و زمستان برای تغذیه زنبورها.



## صنعت

دشت‌ها و حکومت هاشان کرد را مطیع و رام می‌خواست و طبیعت سرسخت کوهستان او را به مصاف می‌خواند و او آزادی را در پناه صخره‌ها و دره‌های صعب با خطر قحطی و سرما و مرگ از گرسنگی ترجیح داد. و در دل دره‌ها ویر دامنه دور کوهستانی پرت خانه ساخت، پا کوچ‌روی را پیشه کرد و با

تحرک وسلاح و مبارزه دائم با طبیعت و قبایل دیگر و حکومت‌ها، آزاد و رها خانه بدوش کشید. این همه سببوا پیشرفت او بود. امروز نیز علیرغم توسعه نسبی که در قرن بیستم در تمام کشورهای که کردان در آن پراکنده‌اند روی داده‌است، نواحی کردنشین از آن محروم و جزو نقاط عقب مانده باقی مانده‌اند. کردان هنوز عمدتاً دامدار و کشاورزند.

کردستان اصولاً یک منطقه دامداری و کشاورزی است و صنعت در این استان پیشرفتی نکرده و فعالیت‌های صنعتی چشمگیری در آن وجود ندارد.<sup>۶۰</sup> در نقاط شهری گروه عمده فعالیت، خدمات عمومی-اجتماعی و در نقاط روستائی، کشاورزی و دامپروری است و فعالیت‌های صنعتی موجود بیشتر وابسته به بخش ساختمان بوده و تنها در زمینه صنایع دستی فعالیت‌های محدودی صورت می‌گیرد. واحدهای صنعتی موجود به شیوه ابتدائی اداره می‌شوند، و جوابگوی احتیاجات منطقه نیستند. مواد اولیه موجود در استان اغلب بدون هیچ تغییری مصرف می‌شود با به استانهای دیگر صادر می‌شود.<sup>۶۱</sup>

تولید صنایع دستی از دیر باز در این استان در نقاط شهری و نیز روستائی معمول بوده‌است و عده کثیری بدان اشتغال دارند. این صنایع عبارتند از فرشبافی، گلیم بافی، نساجی، نازک کاری چوب، گیوه‌دوزی، و صنایع خراطی سوزندوزی، قلابدوزی، بولک و منجوق دوزی و ساختن زیورآلات، که اکثر آنها به یکسان در شهر و روستا تولید می‌شود. علیرغم تنوع این صنایع، تولید آنها اکثراً، حتی در شهرها، خانگی بوده و شکل سازماندهی نیروی کار در شهر و روستا یکسان است و متکی بر کار افراد خانواده است و ابزار تولید بسیار ابتدائی و در تملک تولید کننده یا به صورت اجاره‌است. زنان در تمام بخش‌ها غیر از نازک کاری و گیوه دوزی و خراطی و ساختن زیورآلات حضور فعال دارند و اغلب در ارتباط با سوداگران قالی به صورتهای روزمزدی، کار مزدی و سفارشی کار می‌کنند. در شکل کارمزدی مواد اولیه (نخ، پشم، دار قالی...) را از تاجر دریافت می‌کنند و درحالت سفارشی تهیه مواد مورد نیاز با یافته‌است. در گذشته در اقتصاد طبیعی روستائی و چادر نشینی این صنایع برای مصرف شخصی تولید می‌شد و امروزه به منظور مبادله.

## آموزش و پرورش

از کل جمعیت ۶ سال به بالا ۱,۱۴۶,۴۵۹ نفر ۶۸/۲۷ درصد باسوادند که نسبت باسوادی افراد لازم‌التعلیم (۶-۱۴ ساله) در نقاط شهری ۹۵/۸۸ درصد و در نقاط روستائی ۸۷/۰۷ درصد بوده‌اند.<sup>۶۲</sup> این استان ۱۰۲ کودکستان، ۲۱۹۱ دبستان، ۶۹۸ مدرسه راهنمایی، ۶۹۸ دبیرستان و ۴۵ پیش‌دانشگاهی و ۷۵ هنرستان فنی حرفه‌ای داشته است. در بخش آموزش عالی، تعداد دانشجویان دانشگاه کردستان ۴۲۱۱ نفر، دانشگاه آزاد اسلامی ۴۱۵۹ نفر و دانشکده علوم پزشکی ۱۸۶۴ و نیز دانشگاه پیام نور ۵۱۸۰ دانشجو و آموزشکده فنی ۱۲۵۹ دانشجو مشغول به تحصیل بوده‌اند.<sup>۶۳</sup> آموزش رسمی به زبان فارسی است، و کادر آموزشی اکثراً فارس و غیرمحلی‌اند.

## بهداشت و درمان

طب سنتی در میان کردان چندان شناخته شده نیست و گرچه پیروان قوم با گیاهان داروئی کوهستان و خواص آن آشنا هستند، این درمان بیشتر حالت جادوئی دارد و استفاده از دعا و طلسم در میان کردان (اغلب در میان روستائیان) رایج است. هم اکنون، نیز این استان از نظر کادرهای فنی پزشکی و پیرایشکی دچار کمبود است و در اغلب نقاط دسترسی به پزشک و درمان خصوصاً در مراحل فوری مشکل است. این استان دارای ۷۳۴ نفر پزشک و ۱۸۰۵ تخت به ازاء هر ۱۰۰۰ نفر ۱/۲۵ تخت است.<sup>۶۴</sup>

## مسکن

کردستان از دیر باز مسکون بوده‌است، از غارهای عصرحجر تا ارتفاعات، دره‌ها و اشکفت‌ها جانیهای طبیعی برای ساکنین آن به حساب می‌آمده‌است. غارهای طبیعی کردستان هم برای انسان عصرحجر و هم انسان شهرنشین قرونهای بعد نیز جایگاه مناسبی برای سکونت بودند. این غارها قلاع افسانه‌ای تسخیرناپذیری بودند با برج و باروئی به عظمت صخره‌ها و قلل رفیع. امروز

باآنکه این غارهای شگفت پناهگاه رها شده‌اند، هنوز هم جایگاه خود را در اذهان توده‌های کرد به صورت مکانهایی که کسی از سرشان آگاه نیست حفظ کرده‌اند.<sup>۶۵</sup> و دره‌ها و غارهایی که جایگاه گنجینه‌های افسانه‌ای و اجنه‌ها و غریته‌ها هستند در افسانه‌های کردی جای ویژه‌ای دارند.

کردان به سبب شیوه‌های متفاوت معیشتی و نیز سکنا در مناطق مختلف جغرافیائی مسکنهای متفاوتی دارند. کردهای ساکن شهرها در خانه‌های خشت و گلی قدیمی و خانه‌های سیمانی و آجری مدرن و در مناطق کوهستانی در خانه‌های سنگی زندگی می‌کنند. شهر درکردستان نیز مانند اغلب شهرهای ایران چهره‌ای دوگانه دارد، بخشی از آن بافت قدیمی شهر است با محلاتی که حول مراکزی مانند بازار، ارگ یا یک مسجدجامع استقرار یافته‌اند و بخش دیگر بافت جدید است با نقشه‌ای از پیش تعیین شده و خیابان بندی بدون ارتباط اندام‌واره (آرگانیک) با دیگر مراکز شهری و بدون هویت خاص، با فروشگاه‌ها، مؤسسات جدید اداری، اقتصادی و خدماتی. شهرها اغلب روستاهائی بزرگ‌اند و دارای آب لوله‌کشی، برق، تسهیلات آموزشی، مراکز بهداشتی، دوائر دولتی و تأسیسات نظامی‌اند.

در جلگه‌ها روستاها عمدتاً در کنار رودخانه‌ها و مجاور آنها بنا شده‌اند، و خانه‌های آن دارای دیوارهای کاه‌گلی و سقف‌هایی با تیرهای چوبی‌اند. روستاهای نواحی کوهستانی اغلب با سنگ و بصورت خشکه چینی ساخته می‌شوند و خانه‌ها تنگ‌تنگ هم چیده شده و به یکدیگر تکیه داده و برج و باروئی یکپارچه رامی‌سازند، و کوچه‌های پلکانی تنها راه دسترسی به این خانه‌هاست. در این حالت حیاط خانه بام خانه پائینی‌است. پنجره‌ها کوچک‌اند و غالباً داخل خانه گشوده می‌شوند دیوارها با گل‌های رنگی رنگ آمیزی می‌شوند و داخل اطاق‌ها با دوغاب گچ سفیدکاری می‌شوند. در میان کف گلین اطاق تنوری قرار دارد که هم اجاق است و هم در زمستان کرسی. گاهی دور تا دور اطاق و اغلب بیرون آن سکویی برای نشستن و خوابیدن درست می‌کنند. سقفها اغلب تیرهایی از تنه درختان‌اند که روی آن را با شاخ و برگ و پوشش ضخیمی از کاهگل می‌پوشانند. گوسفندان در تابستان دره‌های بازیا در حیاط نگهداری می‌شوند و در زمستان در طویله‌ها و در روستاهای کوهستانی در طبقات پائین خانه‌ها در طویله‌هایی بدون پنجره و اغلب غیر بهداشتی. پشت‌بامها محل خشک کردن بسیاری از محصولات کشاورزی و دامداری و میوه‌ها و سبزیجات و خشکبار برای زمستان و محل دیدار زنان با دوستان و همسایگان و در جشنها سکوهایی تماشاچیان است. یک ایوان این مجموعه را کامل می‌کند. خانه‌هایی که در دشت و جلگه ساخته می‌شوند، اغلب دارای حیاطی بزرگ‌اند و یک اطاق مستطیل شکل وسیع و آغل‌هایی حفر شده در زمین نوع دیگر مسکن کردان چادر است. این نوع مسکن در میان عشایر دامدار و کوچ‌رو معمول است. چادر عبارت از چند تخته پارچه بافته‌شده از موی بز، به عرض ۵۰ تا ۶۰ سانتیمتر و طول چندین متر است که توسط خود زنان عشایر بر دار خوابیده بافته می‌شود. از اتصال چندین لت از این پارچه‌ها که بر دیرک‌هایی به ارتفاع ۲/۵ تا ۳ متر متصل می‌شوند، سر پناه بزرگی بوجود می‌آید که لبه‌های آن تا زمین نمی‌رسد و پرچین‌های حصیری بسیار زیبایی (چیخ‌ها) اطراف سیاه چادر را می‌پوشاند و دامداران و دام‌هایشان را از باد و باران محافظت می‌کند. این مسکن که براحتی قابل حمل و نقل است در مراتع تابستانی (ییلاق) یا «زوزان» و نیز در محل‌های تابستانی روستا «هوار» استفاده می‌شود. برپا کردن و جمع کردن چادر به هنگام کوچ کار زنان است. چادر با حصیرهای بافته‌شده رنگین (چیخ) به قمنه‌های مختلف، جای نگهداری گله، آشپزخانه و محل استراحت تقسیم می‌شود. داخل چادر با فرش‌ها و گلیم‌های رنگین کار زنان پوشانده می‌شود. وسایل خانه، رختخوابها، وسایل آشپزخانه، مشک‌های لبنیات و خورجین‌های موادغذائی و ابزار کار همه در چادر جاداده می‌شود.

به سبب محدودیت مرتع برای چرای دامها، در اطراف هر اردوگاه یا خیل چادر، تعداد چادرها نیز محدود است. گرچه گاهی اردوگاههای بزرگ در دره‌های وسیع و باز دیده می‌شوند، ولی به دلایل امنیتی هرگز تک‌چادری دیده نمی‌شود. از آن جایی که این چادرها در مقابل سرمای زمستان مقاوم نیستند (بخصوص پس از محدودیت کوچ و از میان رفتن ایلراها و محروم شدن عشایر از مراتع طایفه در قشلاق که عمدتاً نقاط مرزی بوده‌اند) اکثر کردان زمستانها را در آبادیهائی که با خانه‌های گلی یا سنگی درست شده، بسر می‌برند.

ایلات هرکی و مامش و زُرزا بر خلاف جلالی و میلان از مجمع تیره‌ها تشکیل می‌شود. خانوارهای عضو طایفه دارای نیای مشترک، قلمرو و مراتع مشترک و مشخص‌اند. در رأس هر طایفه عموماً رئیس قرار دارد که مقام او موروثی بوده و در بعضی از طوایف به «زمین» معروف است.<sup>۳۱</sup> ایل آخرین و بزرگترین سازمان اجتماعی و سیاسی عشیره و متشکل از مجموع طوایف سازمان یافته است. طوایف تشکیل دهنده ایل دارای خویشاوندی و نیای واقعی یا آرمانی هستند (ایلات گاهی تنها اتحادیه سیاسی طوایف‌اند).<sup>۳۲</sup>



سرحد مغربی (قرن یازدهم - دوره قاجاریه)

«نجیب زاده از راه دامتاری امرار معاش می‌کند و یکجانشینان کشاورزاند».

«محققان جامعه کرد اغلب این جامعه را به دو طبقه اجتماعی-اقتصادی تقسیم می‌کنند: یکی نجبا،<sup>۳۳</sup> جنگجویان و مالکان زمین و دیگر، نوکران مسلح و طبقه رعایا که به صورت نیم‌برده درآمدند. طبقه اخیر خواه رعیت باشند یا از عشیره‌های دیگر، از نظر زبان و شکل جسمانی از عشایر کرد متمایزاند و این تصور را بوجود می‌آورند که طبقه جنگجویان مظهر و نماینده نژاد فاتحان‌اند و کشاورزان بازماندگان بومیان (ساکنین نخستین این منطقه)».<sup>۳۴</sup> نجیب‌زاده‌ها از راه دامتاری و تصاحب درصد عمده‌ای از تولیدات و نیروی کار کشاورزان و گرفتن مالیات و باج‌های مختلف از آنها امرار معاش می‌کنند. طبقه دهقانان به هیچ ایلی تعلق ندارند و احتمالاً نیمه‌یکجانشین شده عشایر کوچ‌روی هستند که زمانی خود چادر نشین بوده و بعداً یکجانشین شده‌اند و به مرور پیوندهای عشیرتی ایشان قطع شده است. بهر حال عشایر نسبت به طبقه کشاورز و یکجانشین به دیده تحقیر می‌نگریستند و موقعیت اجتماعی این گروه در حد یک سرف بود و ارباب می‌توانست از محصولات سالانه کارانها اعم از نقد و جنس هر چه بخواهد بردارد. ارباب فتودال قادر بود سلطه و زور خود را که به کمک عشایر چادر نشین بدست آورده بود، نه تنها بر نوده یکجانشین بلکه بر چادر نشینان که وضع آنها در ظاهر بهتر و مساعدتر از یکجانشینان بنظر می‌آمد، اعمال کند. چادر نشینان در تأمین منافع ارباب از نظام پیچیده باج دهی فتودالی و مالیات پردازی تبعیت می‌کردند (باج و مالیاتی که ارباب خود بی‌واسطه یا وسیله نماینده‌اش وصول می‌کرد). ارباب حداقل تا دو پنجم درآمد زیر دستانش را از ایشان می‌گرفت.<sup>۳۵</sup> در عین حال دولت مرکزی بوسیله آقا-عشره معمول در کشورهای اسلامی را وصول می‌کرد. معمولاً کردهائی که برای خدمات جنگی بسیج می‌شدند، از پرداخت عشریه معاف می‌شدند، لیکن آقا این عشریه را نیز به نفع خود دریافت می‌کرد. کردهای کوچ‌رو علاوه بر مالیات به هنگام نیاز دولت مرکزی به نیروی رزمنده، برای آنها خدمات جنگی نیز انجام می‌دادند و این ضربه‌ای دیگر به اقتصاد شبانی آنها بود. آقاها و بیگ‌هائی که در رأس عشایر نیمه چادر نشین قرار داشتند (در کتاب شرفنامه شرح کامل این حکام آمده است) خود جزئی از نظام فتودالی حاکم بر آسیای صغیر بودند و با دولتهای ایران و ترکیه یا حاکم نشین‌های نیمه مستقل و خود مختار مستقر در سرزمین ایران و ترکیه روابط رعیت و تابع داشتند. عشایر کرد به اربابان خود مالیات و بیگاری می‌دادند و برای ارباب اربابشان دسته‌های مسلح که در مناطق مرزی کار نیروی نظامی را می‌کرد فراهم می‌کردند. همین نیرو عامل عمده‌ای در اجرای دستورهای اربابان در مورد الزامات غیر اقتصادی که رعایا مجبور به انجام آن بودند، بشمار می‌آمد. ارباب فتودال کرد احتیاجات خود را با فشار آوردن بر عشایر و نوده یکجانشین کردستان، دهقانان، و مسیحیان ارمنی و نسطوری که تنها عناصر کارگر و صنعتگر محیط بودند، تأمین می‌کرد. رؤسای کرد این مسیحیان را «زیر خورلی» به معنای زیر خرید می‌نامیدند، زیرا رؤسای مذکور آنها را عیناً مانند چهارپایان خرید و فروش می‌کردند. آنها در وابستگی کامل با زمینی که زراعت می‌کردند، از دستی به دستی منتقل می‌شدند ولی نمی‌شد فرد فرد آنها را جداگانه فروخت. اما ارباب می‌توانست از محصولات سالانه کارشان هر چه بخواهد بردارد. (رجوع شود به عریضه‌ای که کردان به خان زند نوشتند و تقاضا کردند جلوی بیگ زادگان (اربابان) آنها را بگیرد و مانع شود که کردان را به بردگی بکشاند).<sup>۳۶</sup>

رئیس طایفه خودکامه بزرگی بود، مظهر دوران پدرشاهی. قدرت و اختیارات او حدود مرزی نداشت و از دارائی زیر دستانش به هر نحو که می‌خواست استفاده می‌کرد و حیات و ممات همه ایل بدست او بود. و تنها نوعی کنترل از طرف پیران طایفه یا شورای ریش سفیدان که بیشتر حالت مشورت

## مناسبات اجتماعی

ساختار اجتماعی و اقتصادی در کردستان عمده‌تاً نظام طایفه‌ای پدرتباری بود که اعضاء آن از خط پدری بنیانگزار طایفه نسب می‌بردند و به صورت گروه‌های یکجانشین ساکن شهرها و روستاها یا ایلات دامتار کوچ‌رو دیده می‌شدند. این ساختار با تغییر شکل جوامع از دامتاری به کشاورزی و یکجانشینی بکلی دگرگون نشد و این نظام کارکرد خود را تا ظهور روابط سرمایه داری و خلم قدرت رؤسای طوایف بدست حکومت‌های مرکزی همچنان حفظ نمود. اولین واحد اجتماعی-اقتصادی سازمان ایلی در میان عشایر کرد خانوار است که از بهم پیوستن خانوارها «باو» «باوک» یا مال («هوز» در میان کردان جاف) و از اجتماع «باوک» «خیل» و از اجتماع «خیل» تیره و از تعدادی تیره طایفه یا خاندان و از اتحاد طوایف عشیره پدید می‌آید.

واحد سازمان‌دهی تولید اقتصادی، که سازمانی بر مبنای خویشاوندی است و به سبب ضرورت زندگی شبانی به منظور تعاون در امر دامتاری و کوچ تشکیل می‌شود، «اویه» یا «هوه» نامیده می‌شود، که اعضاء آن فرزندان یک باو (پدر) محسوب شده و عمده‌تاً با هم خویشاونداند. در این واحد دام‌ها در مالکیت هر خانوار هستند و بطور مشترک تحت نظر چوپانانی که اجیر شده‌اند، از مرتع مشترک متعلق به اویه یا تیره استفاده می‌کنند. هر اویه به زعامت یک سراویه یا سرزومه یا اویاباشی است که مقام آن در بعضی ایلات موروثی و برخی دیگر انتخابی است. این رئیس مدیریت و تقسیم کار و اجیر کردن چوپانان و سازماندهی کوچ و تقسیم مرتع میان انواع احشام و ایجاد ارتباط با دیگر اویه‌ها و رده‌های ایلی (در حال حاضر سازمانهای دولتی) را بر عهده دارد.<sup>۳۷</sup> با این همه تصمیم‌گیریهای مهم با مشاوره با رؤسای خانوار عضو اویه انجام می‌شود. اویه در زمان کوچ تشکیل می‌شود و در مدت ییلاق به وظایف خود عمل می‌کند و در قشلاق منحل می‌شود. «باو» بزرگترین واحد اجتماعی بعد از خانوار است که در میان طوایف میلان به تیره موسوم است. در ایل شکاک و هرکی، باو را باب می‌نامند، که به تیره‌هائی تقسیم می‌شود. این واحد خویشاوندی که دارای نیای مشترکی است دارای مناسبات اجتماعی و اقتصادی درونی است که رئیس خاندان «باو» عمده‌تاً در رأس آن قرار دارد و طرف مشورت خانوارهای درون «باو» است از طریق این واحد است که خانوار با طایفه ارتباط برقرار می‌کند.

در میان کردان جاف یکی از سالمندان به صورت غیر رسمی اردوهای عشایری یا خیل‌ها را که از ۲۰ تا ۳۰ خانوار خویشاوند تشکیل شده‌اند، اداره می‌کند. اردوها به واحدهای گله دار بر اساس خانواده‌های گسترده تقسیم می‌شوند.<sup>۳۸</sup> از اجتماع اردوها (خیل‌ها) تیره پدید می‌آید. تیره که بر گروه نسبی بزرگ (هوز) مبتنی است واحد سیاسی اصلی و تحت ریاست یک رئیس موروثی است که کوچ را رهبری می‌کند. این تیره‌ها بر چراگاه‌ها و اردوگاه‌های معین حقوق سنتی دارند. عشیره را یک «بگ» یا «پاشا» از خاندان خانی رهبری می‌کند.<sup>۳۹</sup> طایفه در ایلات جلالی، میلان، پنیانشی، از مجموع باوها و در میان



داشت، بر او اعمان می‌شد.

کردن اسکان یافته در شهرها و روستاهایی که مقر رؤسای عشایر بود تحت ریاست والی کردستان تا اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار به استقلال زندگی می‌کردند. در نواحی کردنشین آذربایجان نیز اهالی هرچند تظاهر به اطاعت از شاه می‌کردند، در عمل به علت نفوذناپذیر بودن منطقه، از دولت مرکزی مستقل بودند.

بعد از جنگ جهانی اول با قدرت گیری حکومت مرکزی در ایران و ترکیه و تحدید مرزهای دو کشور، کوچ بسیاری از ایلات ناممکن گردید و عملاً از قدرت رؤسای کرد کاسته شد. با نفوذ مناسبات سرمایه داری در منطقه و اصلاحات ارضی در این کشورها ساختار عشیره دستخوش تغییر شد و اغلب ایلات کرد بی آنکه فرهنگ قومی و حتی لزوماً وابستگی عشیره‌ای خود را از دست بدهند، تخته قاپو (در چوبی - ساکن) شدند.<sup>۷۵</sup> در حال حاضر تنها معدودی از طوایف مستقل کوچ‌رو در استانهای کرمانشاهان، ایلام، آذربایجان و خراسان به کوچ ادامه می‌دهند.

وقایع سیاسی سالهای ۶۲-۵۷ و جنگ ایران و عراق باعث تشنج در مناطق کردنشین و اسکان هرچه بیشتر عشایر کردستان گردید و در حدود ۳۰۰ خانوار در خوی، سلماس و ماکو و دور از مناطق ناامنی که عمدتاً نقاط برخورد نیروهای دولتی با عناصر مخالف بود تخته قاپو شدند. جنگ ایران و عراق نیز در اسکان عشایر کرد نقش مهمی داشت. امروزه ایلات کرد کوچ‌رو در استانهای غیر از کردستان در گروههای کوچک به زندگی عشایری و کوچ و جابجائی ادامه می‌دهند.

بدین ترتیب، استقلال و آزادی کردها توسط سنتهای فئودالی که خان-بابا اعمال می‌کرد محدود می‌شد. اما کرد تنها سارتنی را که تحمل می‌کند، اسارت سنتهای طایفه است. او که قرنهایست در مقابل حاکمیت‌ها سرسختانه برای آزاد بودن مبارزه می‌کند، در عشیره خود قوانین آهنینی را گردن می‌نهد که سنت‌های دیرپای عشیره از آن پاسداری می‌کند. قصاص به عنوان حق و وظیفه او در قبال خاندان است و هرگاه که ارباب امر کند پای در رکاب می‌کند. عشیره نیز از او در مقابل دشمنان و طبیعت حمایت می‌کند. او با وابستگی به عشیره است که قوی و نیرومند به حساب می‌آید، از این رو هیچ چیز برای کرد سخت‌تر از رانده شدن از طایفه و از دست دادن خاندان نیست. او که جنگجویی جسور و فداکار است، در دایره عشیره خود آرام و سربراه است و به آداب و قوانین ایلی و رئیس ایل وفادار است و جانش را در راه اجتماعش فدا می‌کند.<sup>۷۶</sup>



بخشی از یک سرسختای مفرغی (قرن نهم ق.م.)

## خانواده

در میان کردان مراد از خانواده اغلب خانواده گسترده: پدر، مادر و فرزندان و فرزندان اولاد ذکور است. گرچه پدر در خانواده رئیس است، اما حاکم مطلق نیست و زن دارای احترام و حرمتی است که در میان همسایگان

عرب، فارس و ترک او دیده نمی‌شود. در میان کردان تعدد زوجات کم است و زن در داخل خانه از اقتدار زیادی برخوردار است. اداره امور خانه، سرپرستی افراد، تقسیم غذا بین افراد خانواده به عهده اوست در غیاب شوی پندیرانی از میهمانان را عهده‌دار است و در مصاحبت آنها بر خلاف دیگر زنان مسلمان آزاد و متکی به نفس است، و در جمع به آزادی سخن می‌گوید. گرچه بسیار خوشرو و دلریاست، بسیار پاکدامن و شریف نیز هست.<sup>۷۷</sup> زنان کرد به شهادت بسیاری از سیاحان پایای مردان در اسب سواری و تیراندازی مهارت داشته و از ساختن و گفتن هزل و مطایبه روی گردان نیستند.<sup>۷۸</sup> او که سنگین‌ترین کارها را چون بستن و پیاده کردن بار و برپا کردن چادر (در میان عشایر کوچ‌رو)، دوشیدن شیر، زدن مشک، تهیه انواع محصولات لبنی، پاک کردن گندم، آوردن هیزم، پختن غذا و نان، تمیز کردن خانه، نگاهداری کودکان، دوخت و دوز، بافتن انواع قالی و جاجیم و پارهای از کارهای فرعی کشاورزی را به عهده دارد، بسیار زود فرسوده می‌شود و از پای می‌افتد. تقسیم کار در میان خانواده بر مبنای سن و جنس رعایت می‌شود.

زن کرد آنگاه که پا به سن می‌گذارد، مادر سالاری بر جاذبه است و مقام او تا بدان جاست که نام مادران شجاع و جنگجو را بر نام پسران می‌افزایند. با اینهمه پدر در خانواده از اهمیت بسیار برخوردار است و پسر ارشد جانشین اوست. سلسله مراتب سنی در خانواده بشدت رعایت می‌شود، پسر ارشد از پدر و بزرگان خانواده متابعت دارد و پسران کوچکتر از او. پسران و دختران پس از مرگ پدر مطابق قوانین ارث اسلامی ارث می‌برند. هرکردی به شجره نامه خود بسیار علاقه‌مند است و حتی بیسوادان تا چندین پشت خود را بخوبی می‌شناسند.

## عروسی زماوهن

مادیان رقص کنان می‌آید و دختر با ناز و کرشمه،  
زن با سربند و پسر با دستار.  
زیباست، قشنگ‌است، مرا نشانه گرفته، آن خرامان سربند بسر.  
شادی است، عروسی است، خنابندان است.  
دختر و پسر دست در دست هم در سه ردیف در باغ می‌رقصند.  
ای زن کرد با ناز و کرشمه بیا و ای پسر با نوک پنجه برقصد،  
ای چوبی کش با حرکات تند، و ای دختر با لهنجه.  
زیباست، خیلی قشنگ است، خرامان است، بزم کردان است،  
شادی است، عروسی است، خنابندان است.  
دختر و پسر دست در دست هم در سه ردیف در باغ می‌رقصند.  
ای شرنا نواز بگذار انگشتانت آزادانه حرکت کنند،  
ای دهل زن محکم بر دهل بکوب و دهل راه نوا درآور،  
زیباست، قشنگ است، خرامان است، آئین ایرانی است.  
شادی است، عروسی است، خنابندان است.  
دختر و پسر دست در دست هم در سه ردیف در باغ می‌رقصند.

قانع: شاعر کرد عشق در روستا را این گونه توصیف می‌کند:<sup>۷۹</sup>

عشق در ده زیباست، بگذار بگویمت:  
زمانیکه دختر و پسر شش ساله اند همسایه هم‌اند.  
دوتائی باهم در دشت و صحرا گردش می‌کنند، بی همراهی پدر، مادریا  
خواهر و برادر،  
چیزی از خانه می‌آورند با هم می‌خورند، یا قایم باشک بازی می‌کنند،  
یا با هم آواز می‌خوانند و می‌رقصند،  
یا در کوچ همدیگر را یاری می‌دهند، یا در سختی زندگی  
یا برای پدر و مادرشان به دشت و صحرا نان می‌برند،  
گاه می‌روند و گاه می‌نشینند و ترسشان ریختن مشک دوغ است،  
تا به خرمن جا یا به علف‌زار، جائیکه پدر و مادرشان کار می‌کنند، نزد  
دشمنان برسند.

نان را گذاشته با عجله باز می‌گردند. زمانیکه باز می‌گردند، با هم شوخی می‌کنند و به چشمه که رسیدند آب‌بازی می‌کنند و به هم آب می‌پاشند.  
گاهی باهم می‌خندند و گاه به هم بد و بیراه می‌گویند. یکی آن رامی‌زند، آن

دیگری این را، هم زورند و از هم کم نمی آورند.

وقتی به ده رسیدند هر یک به خانه خود می رود.

مادر نان می آورد می خورند و این چنین اند تا ۱۲ سالگی.

با هم اند این کودکان تا دختر که به خود می آید، و دستی بر سر و روی خود می کشد

عشو و ناز می کند، گردن بند مهره های می آویزد و رشته ای به مویش می بندد

با دستار و عرقچین زنانه می پوشد، کم و بیش خودی می آراید،

کیسه ای بر سینه می آویزد پر از ریحان و سنبل تابوی خوش از او آید،

گیوه زنانه به پامی کند و کلانجا (جلیقه کوچک زنانه از چیت سرخ)

می پوشد،

تکه ای صابون آینه و شانه ای کوچک در جیب می نهد،

پسر هم فقیانه ای (دستار کوچک مردانه) و قبا ی کهنه بابارا می پوشد،

نیم متر چیت سرخ و سفید را سه پاره کرده بهم بسته شالی می کند،

شال را یا بر شانه می اندازد یا به کمر می بندد،

دسته گلی پر شالش می زند برپام می آید تا دزدانه محبوب را بنگرد،

درواه چشمه به دیدارش می رود به او سلام و درودی می فرستد،

می گوید خوش آن روزگاران قدیم که صبح تا شام با هم بودیم،

دختر به لبخند پاسخش می دهد و دزدانه نیم نگاهی به او می اندازد،

گاه اشاره ای می کند و از ترس پدر گوشه چشمی به اطراف دارد،

پسر دوستی قدیم تازه می کند، سوگند می خورد که در احساسش وفادار است:

و شیرها هر چه باشد فراهم می کنم،

اما حالا صدقه بوسه ای ده،

دختر می گوید با قد و قواره نحیفات در این روز روشن چه جای بوس و

کناره

جان شیرینم پس وعده گاهمان امشب خرابه کنار خانه،

دختر بهانه می آورد که مادرم بفهمد می زنم، برادرم تکه تکه ام می کند، و

پدر خواهد کشت،

در پایان پسر مادر را می آگاهاند، مادر به هنگام خلوت پدر را، پدر مخالف است

که خانواده دختر ثروتمندان بما دختر نخواهند داد، سر انجام در خلوت مادر

رضایت پدر را باین عنوان که دختر خود راضی است می گیرد.

ازدواج در میان کردان درون خاندان و طایفه و عشیره انجام می شود و

عشق و رزی بدون رعایت آئین ازدواج به هیچ روی پذیرفته نیست. دختران و پسران

جوان قبل از ازدواج توافقاتی پنهانی در میان خود دارند که در جشنها به

هنگام رقص بر والدین آشکار می شود (در بعضی مناطق دختران در رقص با

گرفتن دست پسری که دوست دارند این رابه همه نشان می دهند) گرچه اغلب از

ازدواجهای عاشقانه و موافقت دختران در میان کردان سخن رفته است با این همه

بسیارند مواردی که نشان از توافقاتی پدران برای حل مشکلات مالی و گاهی

سیاسی توسط ازدواج دارد. وسنتها و تفاوت های طبقاتی بر این روابط مسلط.

هیچگاه (یا به ندرت) رئیس یک عشیره دختر خود را به چوپانی خواهد داد و با

این همه در مواردی که شکاف طبقاتی عمیق نیست گریزگاههایی برای

جوانان وجود دارد، در میان عشایر میلان دختر می گذارد بر سرچشمه پسر سریند او

را که دستمال رنگینی است و براحته برداشته می شود برپاید، در این حالت پدر

دختر نخواهد توانست دختر را به دیگری به زنی بدهد، مگر آنقدر پافشاری کند

که، پسر مأیوس شده و زنی دیگر اختیار کند.<sup>۸۰</sup> جوانان روستائی در سنین پائین و

شهرنشینان به سبب تحصیل در سن بالاتر ازدواج می کنند.<sup>۸۱</sup>

مراسم ازدواج با تائید و زیر نظارت کامل والدین انجام می شود. در یک

موقعیت طبقاتی یکسان شیرهای یک دختر چادر نشین به مراتب بیشتر از یک کرد

ساکن است.

مراسم ازدواج نمثلی از آداب و رسوم فراموش شده ایست که امروزه تنها

نمادهائی از آن اعتقادات و آئینها و حوادثی که بر آن گذشته است، دیده می شود.

کوزه آب تزئین شده که تنها برای انجام مراسم عروسی ساخته می شود (کوزه اندکی

قبل از ورود عروس به خانه داماد به آنجا فرستاده می شود و عروس باید از آب

آن بخورد) شاید یادآور پرستش آناهید ایزد بانوی آب و باروری است، گرفتن

چراغ و آینه در مقابل عروس تا خانه بخت، خدا حافظی و بوسیدن اجاق خانه

پدري و گرداندن تازه عروس بدور اجاق خانه شوی، داستان تقدس آتش خاندان

است و رسمی که در آن داماد عروس را بردوش گرفته و به حجله می برد، شاید نشان

ربودن عروس است که در گذشته های دور در میان اغلب طوایف معمول

بوده است.<sup>۸۲</sup>

خانواده جدید پدرمکان است و از این پس زن متعلق به فامیل شوهر است.

سنت همیاری کردها که همه شئون زندگی او را دربردارد، مراسم ازدواج را به

واقعاتی شیرین و پر هیجان از رقص و آواز و نمایش و هنرنمایی های پهلوانی

بدل می نماید.<sup>۸۳</sup>

کرد مراسم زایمان و تولد نوزاد و مرگ را نیز دسته جمعی برگزار می کند و

یاری زنان فامیل و همسایگان در اولی و مردان در دومی دو لحظه مهم زندگی

فرد را به امری اجتماعی و عمومی بدل می سازد. همانگونه که، زنان با دود اسفند

و اذکار و ادعیه زن زانو را یاری می دهند، و برای نجات زانو از دست ارواح

خیبته ای (آل) که درصدد ربودن جگر مادراند از تمامی دانش ماوراءالطبیعه خود

یاری می طلبند و در تمام مراحل او را تنها نمی گذارند، (نام نوزاد را نیز زنان

انتخاب می کنند) مرده را مردها بردوش می برند و او را در دل زمین در خاک

می نهند و تا سه روز آتش خانه خاموش است و در خانه آو غذایی پخته نمی شود.

همسایگان برای افراد خانواده متوفی و میهمانان غذا می آورند و مراسم اطعام

همگانی را به مناسبت سوم و هفتم و چله و سرسال برپا می کنند (آشنایان و

خویشان و دوستان هزینه مراسم را می پردازند). مراسمی مانند درست کردن کتل

(تزیین اسب متوفی و گذاشتن اسلحه و برآن) و برگزاری چتری (عزاداری با نی و

سرناو دهل) و خواندن اشعار شاعران محلی (بوژها) درباره صفات نیک متوفی

از مراسمی اند که در گذشته در اکثر نقاط مرسوم بود و امروزه اکثر آنها منسوخ

شده اند.<sup>۸۴</sup>



## اعیاد و جشنها

جشنها و آیین هایی که در میان کردان مرسوم است، جشن های مذهبی و

قومی و جشنهای باستانی ریشه در باورهای کهن آنان دارد و اغلب تاریخی

ویارهای حتی نشان از آئین های اسطوره ای دارند. این جشنها غیر از عروسی

وخته سوران، اغلب مذهبی اند و از این جمله اند: عید قربان و عید فطر که با نماز

مخصوص آن روز و پوشیدن لباس نو و دیدوبازدید همراه است و نیز جشن

مولودی یا عید تولد پیامبر (ص) که از اهمیت و شکوه ویژه ای بر خوردار است.

این جشن درماه مولودی، ماه تولد پیامبر (ص) که ماهی سراپا سروروشادی است،

انجام می شود. مراسم به صورت پختن نذری و آتش مخصوص و تقسیم آن در میان

مردم و همراه با برگزاری مراسم ذکر با نواختن دف و خواندن اذکار مخصوص

(مولودی خوانی) و حمد و ستایش حضرت محمد (ص) و نیایش به درگاه

خداوند است.

از مراسم سنتی باستانی جشن آئینی نوروز یا جشن سال نو است. عید

نوروز که جشن ملی ایرانیان است برای کردان اهمیت ویژه دارد. نوروز جشن

قهرمانیهای کرداست، جشنی میهنی که با قیام و مقاومت پیوند دارد. اشعار

زیبائی که درباره نوروز سروده شده، فصلی مهم در ادبیات کردی را تشکیل

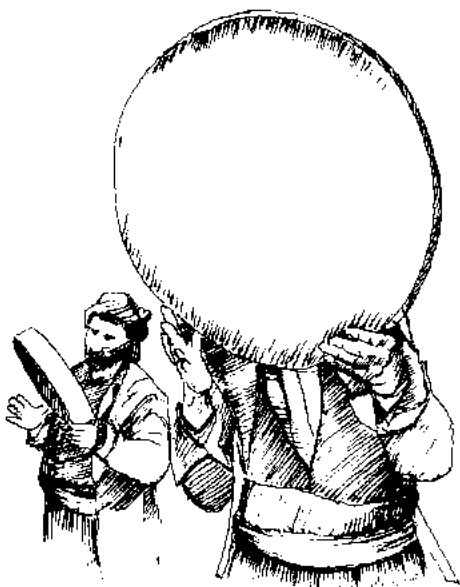
می دهد.

مزگینی دا به سروه بای به هاری :  
واهاته وه نه ورۆزی کورده واری  
به تیشکه تیک شکا سوپای کرۆه  
هه واری وۆژ گه یشته خا که لیوه...<sup>۸۵</sup>  
فرمان درا به سهوزه سه ره هلیتی  
چیدی له به ندی خاکی رهش نه مینی

\*\*\*\*

باد بهار نسیم را مزده داد  
که بازگشته نوروز کردستان  
سپاه کولاک را درهم شکست نیزه آفتاب  
آفتاب به فروردین خیمه زد  
به سبزه فرمان رسید، تا سر بر آورد  
و بیش از این در خاک سپاه نماند.

هه ژار.



مراسم و جشنهای سنتی دیگر نیز در میان کردان دیده می شود که ریشه در باورهای اساطیری و ادیان باستانی ایشان دارد، که برگزاری جشن ازدواج پیر شالیار از آن جمله است.

جشن ازدواج پیر شالیار (شهریار) مراسمی بسیار کهن است که با تغییرات زیادی که در طی زمان در آن بوجود آمده ریشه های کهن اساطیری خود را بخوبی حفظ کرده است. در کتب است که پیری روحانی از مغان زردشتی بنام پیر شالیار (شهریار) در اورامان می زیسته است که کتابی از او باقیست بنام مارفت پیر شالیار (معرفت پیرشهریار). این پیر در نزد مردم اورامان بسیار محترم است و کتابش را به بیگانه نشان نمی دهند و کلماتش بجای ضرب المثل بکار می رود. در کتاب پیر اشارات زیادی در مورد حفظ آئین قدیم است و اهالی در مجوس بودن او شک ندارند. ولی معتقدند که شخص دیگری با این نام اواخر قرن پنجم هجری می زیسته که او را نیز پیر شهریار ثانی گویند که چون حضرت محمد (ص) را در خواب دید و اسلام آورد نام خود را مصطفی نهاد و کتاب معرفت قدیم را تحریف کرد و هرچه با دیانت اسلام منافات داشت برگرفت.<sup>۸۶</sup> در احوال پیر آمده است که: پیر در نو جوانی نزد عمویش مامویسف چوپانی می کرده است. روزی عمو و زنش از او می خواهند که علاوه بر چراندن بزها قطعه ای زمین را شخم زده کشت کند و مقداری چوب نیز برای سوخت خانه با خود بیاورد. غروب که چوپان جوان باز می گردد، عمو می بیند که او زمین را شخم زده، بذر پاشیده، بزهارا چراند و چوب نیز می آورد. عمو متعجب شده و روز دیگر پنهانی او را دنبال کرده، می بیند بزها به نوای نی (شمنال) او شادمانه می چرند و کلنگ بدان نوا زمین را شخم می زند و گندم ها سبز می شوند و هیزه ها پیشاپیش او به سوی روستا به حرکت در می آیند؛ و هنگامی که شب می شود او را در خلوتش میان زمین و هوا نشسته می بیند. پس از آن عمو او را خادم می شود و مردم بر او گرد می آیند. و از معجزات اوست که چهل دانه خرما برای چله نشینی با خود می برد و چون چله به پایان می رسد بیست خرما باقی می ماند. و نیز کوسه حجج که صاحب کرامت بود سوار بر ماری به حضور او می آید، پیر شهریار که بر دیوار خانه بنائی می کرد، با آن دیوار به پیشواز او می رود و کوسه حجج (پیر روستای حجج) او را به سبب آن که بیجانی را به حرکت در آورده بود صاحب کرامت تر از خود می داند.

جشن بزرگ مردم اورامان (هورامان) در بهمن ماه، سالروز ازدواج اوست و داستان اینگونه است که: پادشاهی را دختری بود دیوانه، هفت سال نه حرفی زده و نه خنده ای کرده بود و با آن که چشم داشت، نمی دید و کس موفق به شفادادن او نشده بود. از این رو عمویش او را برای شفا نزد شیخ می برد. در میانه

مراسم نوروزی با خانه تکانی در اسفند ماه آغاز می شود. در چهارشنبه آخر سال کله چوارشو یا چهارشنبه شوم مردم در خانه نمی مانند و از خانه بیرون می روند و موی کودکان را برباد می دهند و چهار سنگریزه را به نیت دور کردن درد و نحسی از روی شانه پرتاب می کنند. در سنجج جاروئی که با آن خانه تکانی کرده اند و یا جاروهای کهنه را در کوزه شکسته ای آتش زده بر آن اسپند می ریزند و از خانه بیرون می برند. پیردن از روی توده آتش گرچه مرسوم نیست و اما در شب عید بر فراز کوه ها و بر سر بامها آتش می افروزند، بر گرد آن جمع شده و ترقه و تیر در می کنند و به جای قاشق زنی و فالگوش ایستادن، در مناطق روستائی شال هائی کیسه ای شکل را از روزن سقف خانه ها به درون فرستاده و از صاحبخانه هدیه ای درخواست می کنند. در بعضی نقاط مانند کردان تا این اواخر از ابتدای فروردین مردی با بارانش که هر کدام گریزی یا سرگوسفندی بر بالای آن در دست داشتند خود را حاکم خوانده و حاکم حقیقی را خلع کرده و حاکم نیز موقتاً از کار خود دست می کشید و به حکم امیر بهاری با میر نوروزی که گاه انتقامجویانه و گاه طنز آمیز بود، گردن می نهاد. میر نوروزی حق خنده یا صحبت جز با بارانش نداشت در غیر اینصورت معزول می شد. او تا غروب روز سیزدهم فرمان می راند و پس از آن با بارانش به صحرا می گریخت و اگر دستگیر می شد بشدت کتک می خورد. و نیز بازی مرسوم در ایام عید تخم مرغ بازی است که هر کس بتواند با تخم مرغ خود بیشترین تعداد تخم مرغ حریف را بشکند برنده است. دیگر مراسم همان است که در دیگر نقاط ایران با سبز کردن سبزه و پختن سمنو و انداختن سقره هفت سین و گذاشتن گیاهان و میوه ها و خوردنی های مرسوم به مناسبت پایان زمستان و آغاز رویش و حیات مجدد گیاهان برگزار می شود. در روز سیزدهم فروردین نیز از خانه بیرون می روند و تا غروب در صحرا می مانند و هنگام بازگشت به نشانه دفع نحسی سبزه عدد سنگ را از روی شانه به پشت سر خود پرتاب می کنند.

به رقصی آئینی می‌پردازند. رقصی که از گذشته‌های دور بجامانده است. اوج رقص حالت خلسه‌ای عارفانه است که در آن دستیابی به روح جمعی، یکی شدن تن‌ها و فراموشی من است.

روز بعد (پنجشنبه) با مستخوانهای بجا مانده و اناردان و گندم در ۹ دیگ غذایی درست می‌کنند و به همه می‌دهند. از این ۹ دیگ، دودبگ را برای ادامه مراسم که به هنگام شب است کنار می‌گذارند.

شبه‌هنگام در خانه پیر که به صورت اتاقی مستطیل شکل با ابعاد تقریبی ۱۰×۵ متر است و گرداگرد آن دارای سکو است، جمع می‌شوند. در گذشته پنج طایفه مختلف روستا هر یک در محلی مخصوص به خود می‌نشستند. مردم معتقدند که خانه پیر زوار را به هر تعداد که باشند، در خود جای می‌دهد. اهالی روستا گروه گروه با تکه گلیمی و چراغی می‌آیند، در جای خود مخصوص خود می‌نشینند و برای تبرک رشته تسبیح چوبین دانه درشت و تخت گیوه بجامانده از پیر را می‌پوسند و سپس مراسم نواختن دف و گفتن ذکر آغاز می‌شود.

سومین جمعه ماه بهمن مرحله سوم مراسم پیر انجام می‌شود. در این روز مردان نان هانی را که به شکل قرص‌های طلایی رنگی از آرد گندم (سابقاً ذرت خوشه‌ای) و مغز بادام کوبیده است و با ریحان و سیاه دانه تزیین شده است بر سر مزار پیرهای هورامان می‌برند. اولین گروه طایفه داوود خاللداند. پس از جمع شدن بر سر مزار پیر نانها را روی هم می‌ریزند و به کسانی که نان آورده‌اند نانی درسته می‌دهند و سپس بقیه را خرد کرده، با ماست بین مردم قسمت می‌کنند. پس از اتمام مراسم پیر خالدها، و راه افتادن اولین کسی که مزار پیر خاللد را ترک می‌کند، پیروان پیر شالیار که در پائین روستا و مقابل خانه پیر منتظر مانده‌اند دف زنان و ذکر گویان بر سر مزار پیر شالیار می‌روند و همزمان با این حرکت طایفه‌های دیگر نیز رخصت می‌یابند بر سر مزار پیرهای خود یعنی پیر سیاو و سید محمد روم (روسم) و سید بیل و سید ابابیل بروند و مراسمی را مشابه آنچه بر سر مزار پیر خاللد برگزار شده بود (خرد کردن نان‌ها و خوردن آن با ماست) بجا آورند، در پایان مراسم، با قیمانده نان‌های خرد شده و ماست را به روستا می‌برند و به کسانی که در مراسم شرکت نکرده‌اند (زنان و دختران) که حق شرکت کردن در مراسم را ندارند - و بیامان (به رسم تبرک می‌دهند. زنان این ماست را به عنوان مایه برای تبرک به شیر می‌زنند و معتقدند که اینکار مایه برکت تولیداتشان در طول سال خواهد شد.

هر سال در دومین هفته اردیبهشت اهالی اورامان و دیگر روستاها به رسم تبرک و برای شفا قطعه‌ای از تخته سنگی را که کنار مزار پیر شالیار قرار دارد کنده و با خود می‌برند و بر این باورند که سنگ دوباره سبز خواهد شد.

آیا مراسم فوق که همزمان با جشن سله برپا می‌شود، یادگار روزگار پرستش مهر در این سامان نیست؟ مراسمی که در آن ایزد مهر برکت بخشنده را در چهلمین روز زایشش در آن هنگام که زمین آغاز به دم‌زدن می‌کند و گوسفندان بار بر زمین می‌نهند، می‌ستایند و با ریختن خون قربانی یاد ایزد حامی دهقانان و تولید کنندگان را که با کشتن گاو باعث برکت کشت و دام و روئیدن رستنی‌ها و گیاهان سودمند و خرمی و شادی مردمان زمین می‌گردد، گرامی می‌دارند. پیروان او در مهرابه‌ای باستانی بقایای متبرک را که دو شمع‌دان سنگی است بر سکوه‌ای چوبی پاس می‌دارند. و جانشینانش پیری است با کراماتی شبیه او.<sup>۸۹</sup>

راه‌روستای هورامان، پیر شالیار که آمدن آنها را می‌دانسته است از دو دیوی که دختر را مسخر کرده بودند، می‌خواهد دختر را رها کنند. یکی از آنها فرمانش را گردن می‌نهد و دختر را رها می‌کند و این امر در کنار سنگی نرسیده به روستای بلبر که در چند کیلومتری روستای اورامان تخت است، واقع می‌شود. در این جا آهی از دهان دختر شنیده می‌شود و همراهش می‌گوید «سراوا» یعنی شفا آمد. و امروزه آن سنگ را به زبان محلی توانی سراوا (سنگ شفا) گویند. اما دیو دومی توجهی نکرد و دختر را رها نکرد و همراه او تا نزدیک روستا و پیربالای دره‌ای واقع در شرق ده می‌آمد که در این هنگام پیر ناگزیر از کشتن او می‌شود. پیر به سوی دیو تیری می‌اندازد که دیو ابتدا در انتظار مردم به صورت گاوی ظاهر می‌شود و با اصابت تیر به درون دره سقوط می‌کند. از این زمان مردم آن محل را «تور دیوانام» می‌نهند. پدر دختر با خود عهد کرده بود که هر کس دخترش را شفا بدهد دختر را بزنی به او خواهد داد، پس عموی دختر از پیر می‌خواهد که او را به زنی اختیار کند، پیر نمی‌پذیرد که من زیر اندازم حصیر است، خانه‌ام همین غار و چله‌گاه است، غذایم مختصر و پوشاکم کم. و چون دختر که شایاره خاتون نام داشت اصرار می‌کند، پیر می‌پذیرد و مردم برای پیر عروسی می‌گیرند. و هر کس از خانه اش برای او چیزی می‌آورد، یکی قدری گندم، دیگری نمک، پیاز، اناردان و آرد و گوسفندی و جشنی برپا می‌کنند که چون پیر آنرا برکت داده است تا به امروز مردم هورامان آنرا زنده نگاه داشته‌اند. هر سال در بهمن ماه چهل روز مانده به بهار، آنگاه که چله بزرگ تمام شد (چهل روز از زمستان رفته)، در آغاز چله کوچک، یعنی میان ۳۵ و ۴۵ زمستان که زمین اولین و دومین نفس خود را می‌کشد، جشن می‌گیرند و این جشن در سه مرحله و طی سه هفته انجام می‌شود.<sup>۹۰</sup> باغ گردونی از پیر شالیار به یادگار مانده که خودی آنرا غرس نموده است، این باغ که در دامنه کوه مقابل روستای هورامان تخت واقع است، دارای چشمه‌ایست بانام زهوره (زهرة - ناهید؟) که نام باغ از آن گرفته شده است. متولی پیر که این مقام در خاندان او موروثی است گردوهای باغ را چیده و در آخرین روز از اولین هفته بهمن ماه برای هر کدام از خانواده‌های ساکن هورامان تخت و روستای بلبر تعدادی گردو از جمله یک گردوی شفا که ظاهراً از درخت گردوی خاصی چیده شده می‌فرستد. (اهالی معتقدند که این گردو علاوه بر خاصیت شفا بخشی اگر در میان مواد غذایی گذاشته شود، به برکت آن نیز خواهد افزود). باین گردوها گردوی خیر می‌گویند، یعنی مردم را از برپائی مراسم باخبر می‌کند. مردم نیز به جای گردوها قندوشکر، جای، حبوبات، گندم، آرد و موادی که برای برگزاری جشن لازم است برای متولی پیر می‌فرستند.

در دومین مرحله مراسم که شب چهارشنبه بعد از آغاز می‌شود، بچه‌های آبادی به در خانه‌ها رفته و با گفتن کُته، کُته چیزی از صاحب خانه می‌گیرند. و مردم گذشته‌ای نه چندان دور را به خاطر می‌آورند که شب جشن بچه‌هایی که به در خانه‌های مردم می‌رفتند، یکی را از میان خود به هیئت پیر مردی با ریش سفید در می‌آوردند و او را پیشاپیش خود به در خانه‌ها می‌راندند و در این حالت با هم شعر زیر را خوانده و از صاحب خانه گردو، نقل و کشمش و ... می‌گرفتند.

کُته، کُته، کُته من مرده، جا نداره.

متکا را باره کنبد که کفن نداره!

صبح روز بعد در گرگ و میش صبحگاهی روستا با صدای کودکانی که با گفتن، کَلاروژن، کَلاروژن خبر از برآمدن خورشید می‌دهند برمی‌خیزد. آنها به در خانه‌ها رفته و از صاحب خانه شیرینی، گردو بادام نقل و کشمش و ... می‌گیرند و در کُبه‌هایشان می‌ریزند. (کودکان پائین روستا به خانه‌های بالائی و بالائی‌ها به پائین روستا می‌روند).<sup>۹۱</sup> و با طلوع آفتاب همه آنها پراکنده می‌شوند.

پس از آن نوبت ذبح قربانی‌هایی که مردم نذر کرده‌اند می‌رسد. گاو و گوسفندان قربانی را مقابل خانه پیر می‌آورند. با اولین اشعه آفتاب خون قربانی بر زمین ریخته می‌شود. اولین قربانی باید بوسیله مردی از اخلاف خانواده‌ای که در زمان حیات پیر اول بار برای او قربانی کرده است انجام گیرد و او، به پاداش، دل و جگر قربانی را می‌گیرد. پس از پایان مراسم قربانی گوشت قربانی را به داخل خانه پیر می‌برند و بین اهالی، زوار و نیز روستاهای اطراف که نذر کرده بودند تقسیم می‌کنند. کسانی که برای بردن گوشت می‌آیند چیزی به رسم پیشکش با خود می‌آورند. با دل و جگر و اناردان و گندم، نخود، لوبیا، پیاز، آویشن و نوعی نعنا در ۷ دیگ آشی پخته و به زوار و اهالی روستا می‌دهند. در غروب همان روز دایره‌ای از مردان دست در دست و شانه به شانه با صدای دف



نمشی برگرفته از یک کفر متعلق به دوران آشوری (قرن چهارم هجری)

جغرافی دانان عرب منطقه کوهستانی الجبال را که شهرهای ری و اصفهان وهمدان و شهرهای دیگر در آن بود، شامل کوهستانهای شمال همدان تا مرزهای آذربایجان نیز می‌کردند و بیشتر مردمان ساکن در این مناطق کوهستانی مانند امروز کرد بودند. در قرون وسطی شهر مهم این منطقه دینور بود که از دینور تا شهر زور که در جنوب شرقی سلیمانیه فعلی واقع است و از مرز فعلی ایران و عراق چندان دور نیست چهار روز راه بود. شهر زور در نزد ایرانیان نام دیگری نیز داشت و آن نیم‌راه بود چون به نیمه‌راه مداین پایتخت قدیم به شیز معبد آتش پرستان (معبد آذرگشنسب) در بخش جنوبی آذربایجان، یعنی در آن جا که اکنون خرابه‌های معروف به تخت سلیمان دیده می‌شود، قرار داشت.<sup>۹۴</sup>

با سقوط سلسله ساسانی در ۶۴۲ بعد از میلاد، اسلام به سرعت به اکثر نقاط ایران گسترش یافت. کردها پس از پیکارهای بسیار به دین اسلام گرویده، مسلمان و پیرو مذهب شافعی شدند. با این همه، کردان تا ۸۴۲ هجری به کیش باستانی خویش یعنی زردتشتی باقی بودند.<sup>۹۵</sup> کرد با اصالت ذاتی خود در زمینه مذهبی نیز فردیت مشخص ویا به عبارت دیگر شخصیت بارز خود را حفظ کرده است.<sup>۹۶</sup> کردان توانسته‌اند در زیر پوشش کیش اسلام ارزشهای معنوی خاص خود را حفظ کنند ویا بیافرینند، ارزشهایی که کمترین شکی در شخصیت بارز کرد برای کسی باقی نمی‌گذارد. کرد لااقل در این زمینه توانسته مقامی را که در خوراوست احراز کند. و با نقشی که در تحولات فرهنگی آسیای باستان بازی کرده است، به ناز و ملت فراموش شده تاریخ خوانده شده است.<sup>۹۷</sup> کردان گرچه در طول تاریخ رهبران و سرانی داشته‌اند که صرف نظر از علایق ملی نسبت به مذهب نیز از خود تعصب و علاقه نشان داده‌اند، (از میان آنها صلاح الدین ایوبی)، با اینهمه در مورد اعتقادات مذهبی باید گفت که اگر توده‌های کرد در جهت مصالح و منافع قبیله‌ای از آن پیروی می‌کنند و مذهب را تابع آن مصالح می‌دانند، در عوض برگزیدگان قوم بر جنبه‌های فکری اسلام، مخصوصاً در عرفان و تصوف از دیگران متمایزند.

گرچه کردان مسلمین متعصبی بنظر می‌رسند و تحریکات مذهبی سلاطین عثمانی و رهبران قشری گاهی آنها را چنان تحریک کرده است که دست به کشتار پیروان دیگر مذاهب زده‌اند، با این همه بیشترین تنوع مذهب در میان آنها مشاهده می‌شود. در تفکر ایرانی که در میان کردان بیش از دیگر اقوام ایرانی باقی مانده است، عقیده به ایزدانی مانند میترا، ایزد فروغ و برکت و خدای حامی جنگجویان، و آناهید ایزدبانوی باروری و آب تا به امروز باقی است.<sup>۹۸</sup> مهر خدای باستانی «دائی» گردآورنده مردم است و کشتکاران را با چشم‌هایی که برهم نهاده نمی‌شود می‌پاید.<sup>۹۹</sup> او نه تنها وظایفی در زمینه برکت بخشی بر عهده دارد، بلکه ایزدی جنگاور و حامی پیمان‌ها و داوواست.<sup>۱۰۰</sup> مهر در اصل ایزدی است شریک در فرمانروائی جهان، برکت بخشنده و حامی پیمان که در اثر تحولات اجتماعی، در جامعه ایرانی به ایزد همه طبقات تبدیل می‌گردد و در کنار وظایف برکت بخشی خویش، حمایت او از پیمان توسعه یافته و وظایف جنگی بسیاری نیز بر عهده وی گذاشته می‌شود. در نتیجه مهر به ایزدی تبدیل می‌شود که حامی هر سه طبقه سنتی جامعه است.<sup>۱۰۱</sup> او که ایزدی رهایی بخش است، هر چندگاه بر زمین می‌آید، تا با کشتن گاو (در آئین مهری) و یا رهبری کردن مردم (در آئین مانوی) نعمت و نجات را به مردم ارزانی دارد.<sup>۱۰۲</sup> قربانی کردن گاو به دست میترا، در مرکز آئین مهرپرستی قرار دارد.<sup>۱۰۳</sup> و این قربانی مبین امر آفرینش است. مرگ گاو حیاتی نو می‌آفریند و این نکته الهام بخش کل اسرار و رموز عقاید باستانی است و اهم این عقاید مسئله حیات و مرگ و رستاخیز است که مثال بارز آن طبیعت است که سال به سال تازه می‌گردد و زندگی از نو آغاز می‌شود.<sup>۱۰۴</sup> و شاید بتوان گاو مقدس را در واقع خود میترا دانست که خود را می‌کشد تا با زایش دوباره اش حیات بارور شود.<sup>۱۰۵</sup> چرا که پس از مرگ گاو مقدس، پنجاه و پنج نوع غله و دوازده گونه گیاه طبی و انواع جانوران مفید از آن بوجود می‌آیند. بدین ترتیب پیروان میترا هر ساله طی مراسمی با کشتن گاو و ریختن خون او تداوم حیات در طبیعت را باعث می‌شوند.

عقیده به تناسخ و بسیاری از اصول اولیه تفکر عرفانی در میان آئین‌ها و فرق رایج در میان کردان دیده می‌شود. اهل حق یا یارسیان (سرسپردگان) یکی دیگر از این فرق‌اند که آنرا فرقه‌ای باطنی و اصول مذهبی آنها را منبعث از عقیده غلاة شیعه دانسته‌اند که با مذهب تناسخ و تصوف در هم آمیخته شده است.<sup>۱۰۶</sup> اما به وضوح در میان نظرات ایشان می‌توان عقاید مزدکی و مانوی، مانند تناسخ و

### مقصود همه کون وجود ریت

حکمت آن باشد که هر چه هست و بود و شاید بودن نشایستی که با خلاف آن بودی، سیدی هرگز بی سیاهی نشایستی، و آسمان بی زمین لایق نبودی، جوهر بی عرض مصور نشدی، محمد (ص) بی ابلیس نشایستی طاعت بی عصیان،...<sup>۱۰۷</sup> کردان اکثراً مسلمانانی سنی و شافعی مذهب‌اند. و گرچه به دین خود سخت معتقداند، و اجرای دقیق آداب و رسوم و تعداد مساجد، مدارس دینی و مؤسسات دیگر مؤید این نظر است، با این همه در زیر این اعتقاد ارزشهای معنوی خاص خود و تاریخچه حیات معنوی خویش را زنده نگاه داشته‌اند. و با آنکه معتقداند که تا پیش از گرویدن به اسلام زردتشتی بوده‌اند، و نقاط بسیاری را نشان می‌دهند که آشکنده بوده است،<sup>۱۰۸</sup> با این همه باورهای بسیار پیچیده و آئین‌هایی کهن که نشان از ادیان نخستین این دیار دارد در میان آنها دیده می‌شود. و اغلب اوقات لایه زیرین اعتقادات مذهبی جدیدتر آنها را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر اعتقادات کهن در اعماق ناخودآگاه تاریخی کرد محفوظ مانده، نسل بعد از نسل به ایشان منتقل شده، و از آنجا که با زندگی واقعی و روزمره خوانانی داشته و به طبیعت نزدیک بوده، در میان ایشان همچنان باقی مانده است.

کرد در زمینه مذهب نیز مانند بسیاری از وجوه زندگی خود ویژگی‌هایی دارد. که آئین‌های اهل حق یا یارسیان، علی‌الهی‌ها، یزیدی و صارلی، شبک و بجوران که اکثراً ریشه در پرستش خدایان باستان دارند، از آن جمله‌اند. طوایف کرد اعتقاد به قول و فعل مشایخ دارند و اغلب تابع مسلک درویشی نقشبندی و قادریه هستند که مرکزشان در اورامان و مکری و سلیمانیه و شمیدیان و خرپوت و... است.<sup>۱۰۹</sup>

مرکز اصلی سکونت کردها یعنی شرق دجله و اطراف دریاچه وان و ارومیه و نیز شمال عراق قبل از ظهور اسلام جزو قلمرو امپراطوری ایرانی ساسانی محسوب می‌شد. در آن زمان آئین زردشت دین رسمی کشور و از جمله این نواحی بود. اما قبل از آن، یعنی در زمان پارت‌ها، مبلغین مسیحی، گروهی از یهودیان را می‌یابند که علیه جمعیت مشرکینی که درخت را پرستش کرده، و آفتاب را نیایش می‌نمودند و برای اهریمن قربانی می‌کردند، در مبارزه بودند.<sup>۱۱۰</sup>

## زبان و ادبیات

زبان کردی که به گروه زبانهای ایرانی شمالغربی تعلق دارد به چهار دسته تقسیم می‌شود: گوران، کرمانج، لر و کلهر. لهجه‌های زبان کردی که تحت عنوان زبان کردی شناخته می‌شوند یک زبان واحد را تشکیل نمی‌دهند. این لهجه‌ها از یک ریشه‌اند ولی هر یک ویژگی‌هایی دارند که آنها را از هم متمایز می‌کند. لهجه کرمانجی را در کردستان شمالی و لهجه‌های سنندجی و سلیمانیه (سورانی، کردی) در کردستان مرکزی و لهجه‌های لکی اورامی (که اغلب ادبیات کردی به این لهجه است) و کلهر در کردستان جنوبی به کار می‌رود. خط کردی عربی است که در آن تغییراتی داده شده و در عراق و ایران معمول است. - در کردستان ترکیه از الفبای لاتین استفاده می‌شود.<sup>۱۸</sup>

روح کرد در ادبیات او، در فرهنگ عامیانه و شعر و موسیقی و غنای اشعارش، علیرغم بیسودی اکثریت مردم کرد، آشکاراست. و شاید این بیان ساده و روشن در ایجاد اشعار غنائی و حماسی‌ای تا بدین حد بکر و سرشار از روح زندگی را مدیون همین واقعیت است. با آنکه تأثیر ادبیات ایرانی و عرب در ادبیات مدون کردی بسیار است و منظومه‌هایی با وزن و قافیه به تقلید از اشعار فارسی و عربی سروده‌اند، با این همه آن‌جا که به شعر عامیانه کردی لاوژ یا بیت می‌رسیم روح سرکش کرد که در تنگنای قاعده اسیر نمی‌شود روی می‌نماید.<sup>۱۹</sup> او با لاوژ است که داستان جنگ قهرمانانش را بیان می‌کند، آنها را می‌ستاید، به محبوب عشق می‌ورزد و درد هجران و فراق را فریاد می‌کند. ادبیات کرد همان اشعار فولکلور و ادبیات شفاهی است که قرن‌ها در سرزمین او مترنم بوده و چنان سرشار از عواطف انسانی و روح سلحشوری است که شنونده را مسحور می‌کند. او برای همه چیز می‌سراید؛ حوادث تاریخی، مصیبت‌های قوم، مرگ و زندگی، عشق و اندوه. او که به آئین‌های کهن خود پای‌بند است و از سنتها نبریده‌است، بابانگ پهلوی (فهلوی) می‌سراید و می‌خواند. و بیش از هر چیز از محبوب می‌گوید:

پسر: نگاه کن، در آن خانه عروسی و بساط رقص پنجه برپاست  
گوش کن آواز سرنا و دهل و نی را می‌شنوی؟  
زنان و مردان زرد و سرخ‌پوش را می‌بینی که چگونه درهم آمیخته و غوغا  
پیا کرده‌اند؟

در آن میان تنها جای تو خالی است  
پس ترا بخدا بیا تا دست در دست به آنها بیوندم  
و عاشقانه با یکدیگر برقصیم  
دختر: بی‌گل‌های سرخ و زردی که به‌موهایم بزنم نخواهم رقصید،  
به عروسی نخواهم رفت و رقص و پایکوبی نخواهم کرد.  
آی دختر بیا و ترا به زیباییست سوگند،  
ترا به ناز نگاهت به‌هنگام رفتن بر سر چشمه  
از گل زرد و سرخ در این پاییز برگریزان در گذر  
پاییز و گل؟

دختر: بی‌گل‌های سرخ و زردی که به‌موهایم بزنم نخواهم رقصید  
به عروسی نخواهم رفت و رقص و پایکوبی نخواهم کرد  
اگر تو برآستی دوستم می‌داستی  
مرا به دودسته گل از باغچه پاشا میهمان می‌کردی  
(پسر درحالی‌که می‌رود با خود زمزمه می‌کند)  
باغچه پاشا در آن سوی رودخانه است  
و در حلقه خیل سربازان  
می‌خواهم بروم، اما راهم را بسته‌اند  
و اگر نروم دلبر چشم علی‌ام از من خواهد رنجید.

پسر: باغچه پاشا را همه گشتم  
تنها گل زرد بود که چیدم، ولی گل سرخی نیافتم  
نمی‌دانم اکنون به پایکوبی و رقص می‌آئی؟  
دختر: بی‌گل‌های سرخی که به‌موهایم بزنم نخواهم آمد.  
پسر (یقه پیراهنش را باز می‌کند)  
بیا و بجای گل سرخ قلب شکافته‌ام را بپذیر

حلول، و نیز مهری مانند سری بودن مراسم و مراحل مختلف طی طریق رهرو تا رسیدن به مقام پیر و آیین شرف سرسپردگی به آتش و مراسم نذر و قربانی و جمع شدن در جم‌خانه و یکسان‌شمردن مقدسین دین اسلام با یزدان باستانی (مهر و ناهید) و اجرای مراسم قربانی کردن خروس سفید و دعا خواندن بر گوشت قربانی و پخش آن در میان پیروان و مراسم ذکر و خلسه با دف و رقص در جم‌خانه‌ارادید.<sup>۲۰</sup> تأثیر دیگر ادیان مانند یهودیت و مسیحیت بر این تفکر دیده می‌شود. دیگر از فرقه‌های کرد که آئین‌های سری دارند صالری‌ها هستند که در کردستان عراق ساکن‌اند، اما کتاب مذهبی ایشان به زبان فارسی است و در میان آنها نیز قربانی خروس (در شبی بنام لیلۃ الکفشا) دیده می‌شود.<sup>۲۱</sup> شبکها نیز فرقه دیگری هستند که آنها نیز آئین‌های سری دارند و در یکی از مهمترین مراسم خود در شبی که لیلۃ الکفشا نام دارد درون غاری مخفی گرد می‌آیند و تا اولین اشعه خورشید به جشن و سرور می‌گذرانند.<sup>۲۲</sup> اعتقاداتی که نزد کردهای دوشیک از توابع درسم رواج دارد، نیز به آئین آنهایتا و میترا باز می‌گردد.<sup>۲۳</sup> گروهی از طوایف کرد که جزو فرقه یزیدیه‌اند از این جمله‌اند.<sup>۲۴</sup> و از آن جا که جز به خورشید و نور نماز نمی‌گذارند، نورپرست خوانده شده‌اند که منشأ آن را همان ثنویت ایرانیان قدیم دانسته‌اند. یزیدیه را اعتقاد بر این است که خدا خالق عالم است ولی عالم را نگاه نمی‌دارد و گویند اولین مخلوق او که با ذات الهی یکی است، ملک طاووس است که با شش فرشته دیگر بر جهان حکومت می‌کنند.<sup>۲۵</sup> ملک طاووس اصل شر است.<sup>۲۶</sup> یزیدیه نفس شر یا عامل بدی را به‌طور مطلق بد نمی‌دانند، بلکه معتقداند که او در آغاز نیک بوده و فقط بعد از خدا جدا شده‌است و سرانجام نیز نفس شر با خدا آشتی خواهد کرد. او نقطه مقابل و مخالفی نیست که وجودش برای مقابله با نفس خیر در امر آفرینش لازم است. او خود جزء نیروهای طبیعت است و مظهری از آزادی، که از جدائی خداوند از اراده و اختیار بوجود آمده‌است و پایان آن وقتی است که با خدا آشتی کند.<sup>۲۷</sup> ملک طاووس که تجلی ذات خداست، به‌صورت مقدسین در این دین تجلی پیدا کرده‌است. یزیدیه معتقدند که ملک طاووس یا شیطان هر چند به‌سبب طغیان و سرکشی مغضوب در گاه الهی شد و به جهنم افتاد، ولی ۷۰۰۰ سال در آن‌جا بگریست، چندان که هفت خم از اشک دیدگانش پر شد آنگاه خدا براو بخشید. از این‌قرار یزیدیان قائل به ابدیت عذاب نیستند و شر را فانی و زائل می‌دانند.<sup>۲۸</sup> همچنین عده‌ای از صوفیان مسلمان قرنهای پنجم و ششم هجری مانند عین القضاة همدانی، عبدالقادر گیلانی که مؤسس مشرب قادری از فرقه‌های متصوفه امروز در کردستان است و حلاج و ابن عربی و احمد غزالی در اندیشه ملعنت ابلیس بودند و عقیده داشتند که اگر شیطان از سجده کردن بر آدم و از ستایش او، به‌نجوی که تنها در خور مقام خداوندی است، امتناع کرده‌است، این امتناع صرفاً به‌سبب عشق و سرسپردگی فوق‌العاده به خداوند بوده‌است.<sup>۲۹</sup> پس شیطان را در خور تجلیل می‌دانند و شاید بدین‌گونه تعارض میترا ی کشنه گاو و هستی بخش (در دین مهری) و اهریمن پلید کشنه گاو که ناخواسته موجب پدید آمدن نبات و حیوان می‌شود (در زردشتیگری)، را حل می‌نماید. پیروان میترا در سده‌های بعد با پیوستن به فرق متعددی که امروزه در کردستان‌اند و بیشترین نمادها و آئین‌های دین مهری را به نمایش می‌گذارند، آداب دین مهری را برپا می‌دارند. و مراسم زایش و حیات و سرسپردن به آئین و گذشتن از مراحل هفت‌گانه طریقت و قربانی کردن گاو (نفس خود) به درگاه ایزد نور با دف و آواز و رقص و خلسه برپا می‌دارند.

نالۃ سرنا و تهدید دهل

چیزکی ماند بدان ناخود کل

پس حکیمان گفته اند این لحنها

از دوار چرخ بگرفتیم ما

بانگ گردشهای چرخ است اینکه خلق

می‌سرایندش به طنبور و به حلق

مولانا

و هر حرکت اشارت است به معنی‌ای: دایره دف اشارت است به دایره کون و پوستی که بر دف مرکب است اشارت است به وجود مطلق. و ضربی که بر دف وارد می‌شود اشارت است به ورود واردات الهی که از باطن بطون بر وجود مطلق وارد می‌شود. و جلجل خمسه اشارت است به مراتب ملکیت و مراتب ولایت و مراتب انسانیت و مراتب روحیت، که به‌واسطه این مراتب حیات حق - تعالی - و علم وی به کائنات می‌رسد.<sup>۳۰</sup>

بیا و سر بر زانوانم بگذار تا برای دلی که به دسته گلی باختم زار بگیرم  
گوران<sup>۱۲۱</sup>

خوژگه وهک خوژنه مدیایه شهوی تار  
خوژگه دمی رام نه بوارد بایه بی یار  
خوژگه پیری کله لای نه ده کردم  
خوژگه له به کم زوانگه دا ده مردم  
\*\*\*

ای کاش چو خورشید شب را نمی دیدم  
ای کاش دمی بی یار به سر نمی بردم  
ای کاش پیری ناتوانم نمی کرد  
ای کاش در نخستین میعادگه می مردم

هیمن<sup>۱۲۲</sup>

شبه ختم دوور بالهیل زوکامه شهن  
دیشوار بالای نهو نه مامه شهن  
هه ناره که ی دل پرجه دانه ی ئیش  
پیشیای کووره ی نار عه شق و ئیش  
به مه ودای موزگان سوراخش که رو  
وه گهر می نیشان ده ماخش ده رو  
\*\*\*

شنیدم - دور از جان - محبوبم زوکام شده  
بر نو نهال قدش گران است این بار  
انار دلم پر از دانه های دردی است  
که در کوره عشق خویش تفته است  
با تیر مژگان سوراخش کند  
و گرم گرم بر مشامش نهد.

مهوله وی<sup>۱۲۳</sup>

و باز برای عشق می سراید:

پسر: بگذار مانند پلنگی  
نگهبان در خانه ات باشم  
دختر: بمان همان که هستی،  
مرا به پلنگ مغرور نیازی نیست  
پسر: بگذار چون گرگ وحشی جنگل  
خصم پلید عشق را بدرانم  
دختر: به گرگ گرسنه وحشی نیازیم نیست  
دستان کار را در عشق پیروان  
پسر: بگذار تمامی گلهای جهان را  
ای جان ای محبوب زیر پای تو برویانم  
دختر: مرا به تمامی گلها نیازی نیست  
بذر اعتماد را در تن و جانم پاشان  
تا به برویم در بستر عشق و

بیارایم تنات را با رخت مهر و مهربانی جاوید  
از ترانه کهن کردی<sup>۱۲۴</sup>

به نام خواندم تو را میان کوه و کمر؛  
به نام خواندم تو را میان دشت و دهن؛  
به نام خواندم ترا میان گلزار وحشی کوهستان؛  
اکنون بیارای لبانت را به پاسخی، که در تو برویم  
از ترانه کهن کردی<sup>۱۲۵</sup>

و چون به جهان می اندیشد،  
ساقیا آمدن و رفتن مان نه بخود است

زیاده را بر جامی نهیم  
حال، گذشته ای در گذراست  
نشسته، مسافری در سفر است  
کهنه کاروانسرائی است دنیای دون  
بارگه یاران را خالی می بینم  
از قافله کوچ کردگان بانگ بر آمده است  
ویرانه ایست خان وجود  
تنها بنائی می ماند، که  
آتش می، خاکش درد، و معمارش ساقی است  
مه وله وی

کرد برای همه چیز می خواند و آوازهای بیشمار در سرزمین او طنین  
انداز است. آوازهای دسته جمعی دروگران در میان خوشه های طلائی در  
دیم زار، آوازهای کوچ در دره های صعب، آوازهای دسته جمعی عاشقان در  
کنار آتش شامگاه، سرودهای آئینی و تک آواز آوازخوان دوره گرد در کوره  
راهی پرت. او پیوسته می خواند در زنجیر، در آزادی در شادی و در اندوه و  
به هنگام رزم و بزم و نیایش می خواند و اشعار شاعرانش را ترانه ای دلنشین  
می کند. و طنین صدایش از پهنای سرزمین اش فراتر می رود و در شعر همسایگان  
بازتابی زیبا می یابد.

و چون می رقصید برای همه چیز می رقصید شانه به شانه رفیقی و قصی  
عارفانه می کند، شادی و عشق را شانه به شانه محبوب نیایش می کند، برای زایش  
دوباره هستی در بهاران، برای ستایش مهر روشن برای باران و گیاه، پایان فصل  
خرمن، چیدن توت های شیرین، به هنگام زایش نخستین بره ها، عزیمت به مراجع  
تابستانی ...  
و می سراید:

در باغچه بهار زیر تلالو آفتاب،

گل بسیار است

اما جان من پریشان آن تک بنفشه ایست که

زیر سایه تمشکها خاموش ایستاده است

از میان ستارگان آسمان

ستاره سحر احساسی زیبا در دلم می انگیزد

از هزارو یک نوای ساز لطیف ترین آن زیبا است

چشمه ای زلال زیر مهتاب

که در عمق آن مرواریدهای شن و ماسه می غلظند

مرا خوش تراز دریای آفتابی بیکرانه.

گوران



27. *Encyclopaedia of Islam*, p. 449.

28. *Ibid*: 453.

۲۹. رشید یاسمی: ۱۹۷-۸.

۳۰. همان‌جا: ۲۰۰ (به نقل از نظام شامی در ظرفنامه: ۱۳۹).

۳۱. همان‌جا: ۲۰۱-۲۰۲.

۳۲. جنگ جهانی اول تغییرات عمده‌ای در خاورمیانه و خاور نزدیک بوجود آورد. کشورهای عربی (سوریه، لبنان، فلسطین، اردن و عراق) از امپراطوری عثمانی جدا شدند. منظور دول متفق از طرح دولت کرد در واقع الحاق موصل به کشور جدیدالتأسیس عراق بود که به‌اجرا درآمد. (*Encyclopaedia of Islam*: p. 463)

33. *Ibid*, p. 464.

۳۴. قیام شیخ سعید نقشبندی و اعدام او در سال ۱۹۲۵، قیام اتحاد ملی کرد در سال ۱۹۲۷ و قیام آگری داغ (آزارات) در سال ۱۹۳۲.

35, 36, 37. *Encyclopaedia of Islam* pp: 465, 466.

۳۸. در ماه مه سال ۱۹۲۰ از طرف اتحادیه ملل قیومت عراق و فلسطین به دولت بریتانیا واگذار شده بود.

39. *Encyclopaedia of Islam*: p. 468.

۴۰. سلسله قیام‌های اخیر عمدتاً به رهبری شیخ محمود برزنجی (۱۸۸۰-۱۹۵۶) به وقوع پیوست که، مدعی حکومت کردستان بود.

۴۱. نیکیتن، کرد و کردستان: ۱۰۴.

۴۲. نیکیتن، کرد و کردستان: ۱۰۴.

43, 44, 45. *Encyclopaedia of Islam*.

۴۶. به هنگام چاپ کتاب پاییز ۱۳۸۲ منطقه کردنشین عراق تحت اشغال سربازان آمریکایی است که تا روشن نشدن سرنوشت حاکمیت عراق نیروهای مسلح کرد همراه با نیروهای آمریکایی حفظ نظم منطقه کردنشین را به عهده دارند.

۴۷. مطابق برآورد آمارنامه استان کردستان که بر مبنای آمار نفوس مسکن سال ۱۳۷۵ پیش‌بینی شده است آمارنامه استان کردستان ۱۳۷۹، سازمان مدیریت در برنامه‌ریزی کردستان معاونت آمار و انفورماتیک تهران، دی‌ماه ۱۳۸۰.

۴۸. مراکز استان کردستان ۱۴۰۰ هزار هکتار است، که ۳۲۰ هزار هکتار آن اراضی دارای پوشش جنگلی است که بخشی از آن به صورت مخروبه درآمد است.

۴۹. دامداری در این منطقه به سه دلیل اهمیتی معادل یا حتی بیشتر از کشاورزی می‌یابد: ۱. استفاده از کود چارپایان در سوخت و کشاورزی؛ ۲. تولید لبنیات برای تغذیه و مبادله؛ ۳. استفاده از موی بز برای بافتن پارچه، چادر، طناب... و پشم برای قالی‌بافی.

آ. س. لمبتن، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵: ۶۰-۹.

۵۰. مزد چوپان سابقاً به شکل قسمتی از گله (از هر ۲۵ رأس یک رأس و یا جنس) و امروزه نقدی پرداخت می‌شود.

۵۱. هم‌اکنون در میان ایلات کرد کوچ‌رو که ساکن آذربایجان‌اند، این ساختار علیرغم وجود پروانه چرا و حق علف‌چر که به خانوار تعلق می‌گیرد به حیات خود ادامه می‌دهد و اوباش‌های وظیفه سازماندهی کوچ و اجیر کردن چوپان را به عهده دارد.

۵۲. نیکیتن، کرد و کردستان به نقل از ویلفسکی: ۳۱-۳۲.

۵۳. همان‌جا: ۱۹.

۵۴. محمدپور زاهد، محمد مفرد، بررسی اوضاع اجتماعی-اقتصادی کشاورزی استان کردستان ۱۳۶۵.

۵۵. نیکیتن، کرد و کردستان: ۳۲۳.

۵۶. سنقر، بررسی مسائل دامداران در رابطه با گسترش خدمات شهری، انتشارات دفتر مطالعات ناحیه‌ای شماره ۴ سازمان برنامه و بودجه دوره اول، شهریور ۱۳۵۴.

۵۷. همان‌جا.

۵۸. ازکیا، نیک‌خلق، ایروانی، عسگری، خوش‌نشینان کردستان، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۵۲.

۵۹. سازمان برنامه و بودجه کردستان، گزارش توسعه اقتصادی-اجتماعی استان کردستان، وضع موجود اردیبهشت ۱۳۶۱: ۱۲.

۶۰. سازمان برنامه و بودجه کردستان، گزارش توسعه اقتصادی-اجتماعی استان کردستان ۱۳۶۱.

۶۱. کارگاه‌های بزرگ صنعتی در کردستان (بیش از ۹ نفر کارگر) اغلب در بخش ساختمان و صنایع وابسته به آن (کارگاه‌های موزائیک‌سازی، گچ‌بری و آجرپزی) و نیز در قسمت صنایع غذایی است. کارخانه شیر پاستوریزه، شرکت فرش ماشینی و شرکت سهامی خاص نساجی مهمترین صنایع کردستان محسوب می‌شوند.

۶۲. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، استان کردستان، مرکز آمار ایران، مهر ۱۳۷۶.

۶۳. آمارنامه استان کردستان ۱۳۷۹، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کردستان، دی‌ماه ۱۳۸۰.

۶۴. همان‌جا.

۶۵. غار «شانبد» نزدیک رواندوز عراق و غار «کرفتو» نزدیک سفر در ایران از این جمله‌اند.

۶۶. ابراهیم، اسکندرنی، ساختار سازمان ایلات و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی.

1. *Encyclopaedia of Islam* Vol. 5. new edition. Brill, 1986 p. 449.

۲. کتیبه‌هایی که در این منطقه بدست آمده‌اند عبارتند از: کتیبه‌های یستون در نزدیکی کرمانشاه، کتیبه‌های سر بل ذهاب که متعلق به لولویی‌ها و به زبان اکدی است، کتیبه‌ای با خط میخی در کوه زبانه در اورامان و کتیبه‌ای در ناحیه گروس در ۶۰ کیلومتری شمال پیجار نزدیک قلعه باستانی روستای قمچقای. این کتیبه‌ها اطلاعاتی در مورد ساکنین فعلی این منطقه (کردها) به ما نمی‌دهد.

3. Xenophon. *The Persian Expedition*. Translated by Rex Warner, Penguin Books Inc. 1967. p. 139.

۴. شاه‌عباس اول برای جلوگیری از هجوم ازبکان و سایر قبایل ترک ماوراءالنهر کردهای ناحیه اردلان را به خراسان کوچاند.

۵. شاهنامه فردوسی انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم ۱۳۵۷، جلد ۱: ۲۹-۳۰...

یکی را بجان داد زنه‌ار و گفت	نگر تا بیاری سر اندر نهفت
نگر تا نباشی به آباد شهر	ترا در جهان کوه و دشتست بهر
از این‌گونه هر ماهیان سی جوان	از ایشان همی یافتندی روان
چو گرد آمدندی از ایشان دویت	برآنان که نشناختندی که کیست
خورشگر برایشان بزی چند و مثنی	بدادی و صحرا نهادیش پیش
کنون کرد از آن تنخه دارد نژاد	کز آباد بر دل نیایدش یاد
بود خاتهانان سراسر پیلای	نمدارند در دل ز یزدان هراس

و نیز در روایت اخبارالطوال است که: هر روزه چهار مرد تنومند را می‌آوردند و می‌کشتند و منز سر آن‌ها را به آن دو مار می‌دادند ضحاک را و وزیری از قوم خود بود پس مردی از فرزندان ارفخشذ به نام ارمیایل به وزارت برگزید چون مردمان را برای کشتار می‌آوردند ارمیایل دو تن از آنان را زنده نگاه می‌داشت و به جای دو تن دیگر دو رأس گوسفند را می‌کشت پس آنان را آزاد می‌گذاشت تا به هرجا بخواهند بروند به شرطی که اثری از آثار آن‌ها آشکار نگردد، از این‌رو آزادشدگان به کوهستانها پناه می‌بردند و آن‌جا می‌ماندند و هیچگاه به شهرها و دهات نزدیک نمی‌شدند گویند که اینها پدران اولیه طوایف کرد بودند. (ارفشذ یکی از ۵ پسر سام، پسر نوح است ص ۳) ابو حنیفه احمدین داوود دینوری، اخبارالطوال، ترجمه صادق نشأت، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶: ۵.

۷. در روایت شاهنامه از کشتن ضحاک به دست کاوه سخن نمی‌رود بلکه فریدون مردی از سلاله شاهان که فرزندی با او بود پس از قیام کاوه، ضحاک را اسیر کرد و او را در دماوند به بند کشید، که تا روز واپسین آنجا به بند اندر است.

۸. عبدالرحمن شرفکندی متخلص به «همزار» (۱۳۰۰-۱۳۶۹) نویسنده، مترجم، محقق و شاعر آزاده کرد، بو کردستان، چاپی سیهم، تاران، به فرانباری ۱۳۵۸.

۹. امیر شرف خان بدلیسی، شرفنامه، تاریخ مفصل کردستان، مؤسسه مطبوعاتی علمی، چاپ دوم ۱۳۴۴: ۲۲.

۱۰. از روایات رایج در میان کردان.

۱۱. ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد ۱، ۱۳۴۴: ۳۴۸۱.

۱۲. رشید یاسمی در کتاب کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او به نقل از محمد افندی در انساب کرد، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران، انتشارات ابن‌سینا، چاپ سوم، بی‌تا: ۱۰۹.

۱۳ و ۱۴. مسعودی، مروج‌الذهب: ۳۴۸۱.

۱۵. محمدمعین، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۴.

16. *Encyclopaedia Britnc*. Vol. 13 1972. pp. 514-515.

17. *Encyclopaedia of Islam*, p. 447.

۱۸. نیکیتن به نقل از مینورسکی اصولاً بی‌مالاتی است که اصل و نسب ملتی را از طریق اشتقاق کلمات ثابت کنند چه این کلمات بهر حال باید متکی به واقعیات تاریخی و جغرافیایی باشند. واسیلی نیکیتن، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۶: ۴۶.

۱۹. برای اطلاع بیشتر به کتابهای: دائرةالمعارف اسلامی ذیل واژه کرد، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او تألیف رشید یاسمی، کرد و کردستان تألیف واسیلی نیکیتن مراجعه شود.

۲۰. یونان یا یوهنان، شعبه جنوبی رود دجله که در «بیت کردو» واقع است. نیکیتن، کرد و کردستان ۱۳۶۶: ۴۶.

۲۱. همان‌جا: ۴۷ و ۵۹.

22. *Encyclopaedia of Islam*. p. 448.

23. *Ibid*.

24. *Ibid*: 449.

۲۵. بدلیسی، شرفنامه: ۲۰۸.

۲۶. در گذشته اسامی قبایل از محل سکونت آن‌ها اخذ می‌شد و نویسنده شرفنامه نیز «باجان» را با لفظ «بایسان» که یک شعبه از رود فرات است مربوط دانسته است. *Encyclopaedia of Islam*. p. 449. از سونی مینورسکی تذکر می‌دهد که اگر بخواهیم برای کردها نیاکانی محلی بچنینیم این بوختانی‌ها هستند که باید به میان آیند. یونان یا یوهنان که بایستی سابقاً بوختان تلفظ شده باشند یا یونان (یوهنان) شعبه جنوبی رود دجله مربوط است و این ناحیه جزو سیزدهمین ساتراپ

انتشارات انزلی، ارومیه، ۱۳۶۶: ۳۰.

۶۷. ریچارد ل. تیر. در مقاله سازمان اجتماع‌های کوچ‌رو در خاورمیانه، به نقل از بارت، ترجمه ه. مزدا، ایلات و عشایر، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲: ۲۷۰-۲۹۹.

۶۸. همان‌جا: ۲۸۵.

۶۹. ابراهیم اسکندرنیا، ۱۳۶۶: ۳۲.

۷۰. نمودار سازمان ایللی در میان برخی از عشایر کرد:

سلسله‌مراتب قدرت در ارتباط با سازمان ایللی عبارتند از:

ایل، عشیره — بگ، پاشا

طایفه، خاندان — آغا در همه وند

تیره — رنیز

خیل — خان

باوک، مال، هوز — آق‌قل، ربیث سفید

خانوار، همپا — سرپرست خانوار

۷۱. نجای کرد نیز از پنج طبقه زیر تشکیل شده‌اند: ملازاده‌ها، شیخ‌زاده‌ها (پیشوایان مذهبی)، بیگ‌زاده‌ها (خانواده‌های بزرگ اعیان)، آقا‌زاده‌ها (رؤسای قبایل کم‌اهمیت‌تر) و زیوه‌زاده‌ها (خانواده مقدس). نیکی‌تین: ۲۸۵.

۷۲. شاید این رعایا یا کشاورزان از اعقاب بومیان و ساکنین منطقه بوده که منلوب و مطیع عشایر جنگجو شده‌اند.

۷۳. همان‌جا: ۳۱۲.

۷۴. همان‌جا به نقل از ن. بوگدانوا: ۲۷۹.

۷۵. ت. فیروزان، درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران، ایلات و عشایر، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲: ۷-۶۲.

۷۶. چادر نشین نسبت به رئیس موروثی خود به عنوان یک پدرسالار چندان علاقه‌مند است، که گفته‌اند وقتی حکومت ترکیه حقوق آقاها را محدود کرد و از مردم احقاق حق نمود، کردان زیادی با حسرت از روزگار حکومت خان‌ها یاد می‌کردند. نیکی‌تین: ۲۷۹.

۷۷. در واژگان زبان کردی کلمه فاحشه وجود ندارد و نیز شهرهای کردنشین فاقد عشرت‌کده‌اند.

۷۸. نیکی‌تین کرد و کردستان: ۲۲۴.

۷۹. قانع مریوانی متولد به سال ۱۳۱۸ ه. ق. وفات ۱۳۸۵ شاعر توانای کرد که در اشعارش از نابسامانی‌های اجتماعی انتقاد کرده و تصایر زیبا و روشنی از زندگی مردم عصر خود آفریده است.

۸۰. ربودن دختری با وجود خطراتی که دارد هنوز در میان کردها مرسوم است.

۸۱. در بعضی نقاط کردستان کودکان را از بدو تولد برای یکدیگر نامزد می‌کنند و خانواده پسر عهده‌دار تأمین مخارج دختر تا سن ازدواج است و در اعیاد برای او هدیه‌ای می‌فرستد.

۸۲. هانری، ماسه، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ج ۱، اسفند ۱۳۵۵: ۱۲۲.

۸۳. سنت همیاری یا «گول» که در میان کشاورزان کرد به هنگام برداشت محصول متداول است. کشاورزان به اتفاق محصول دیم یکدیگر را برداشت می‌کنند و در آن روز صاحب مزرعه متکفل غذای همه است.

۸۴. در اورامان پس از حادثه تصادفی، که منجر به مرگ عده‌ای از اهالی شده بود، شاعر محلی «بویر» ماجرای اندوه‌بار تصادف و صفات نیک یکایک درگذشتگان را در قالب ده‌ها بیت شعر سروده بود.

۸۵. در تقویم کردی به فروردین «خاک‌لویه» گفته می‌شود. چون در این ماه هنوز سبزه سبز نشده اسب و پوزه حیوان به هنگام چرا به خاک می‌خورد. ماه‌های دیگر تقویم کردی که در حقیقت تقویم کشاورزی اسب عبارتند از: گولان، مادگل‌ها (اردیبهشت)، جو زهردان، موسم درو جو (خرداد)، پووشپهر، ماه جدا کردن گاه از دانه (تیر)، گه لاویز، توده محصول و نیز نامی برای ستاره شمر (مرداد)، خرمانان، فصل خرمن (شهریور)، روزه‌پر، موسم انگور (مهر)، خمه‌لوه، موسم برگ‌ریزان، خزان (آبان) سهرماوز (آذر)، به‌فرنیار، موسم برف (دی)، ریه‌ندان، راه‌ندان (بهمن)، دهمه، ماهی که سیاهی زمین از دل برف سر بر می‌آورد (اسفند).

۸۶. رشید یاسمی کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او: ۱۲۲.

۸۷. گویندگان آقای محمد رستم‌زاده و پدر ایشان، ثبت روایت در بهمن سال ۱۳۶۷.

۸۸. «کلا» همان کلاه است و «روچین» به معنای روشنی و نیز روزن یا نورگیر سقف است مردم اورامان می‌گویند وقتی پیر صاحب پیچمای شد مردم خوشحال شدند و هر کس کلاهش را از روزن خانه پیر به درون می‌فرستاد، پیر هدیه‌ای مانند گردو یا کشمش به او می‌داد و این رسم از آن‌جا باقی است.

۸۹. پیر که عالی‌ترین منصب در دین میرا و مقام هفتم از هفت مرتبه سیر و سلوک است نماینده میرا در روی زمین محسوب می‌شود. ورمازرن، آیین سبزه، ترجمه نادرزاد، انتشارات دهخدا، تهران.

۹۰. رحیم، فرمنش، احوال و آثار عین‌القضاة، انتشارات ابن‌سینا، تیرماه ۱۳۳۸: ۲۲۸.

۹۱. همان‌جا: ۹۲.

۹۲. رشید یاسمی کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او: ۱۲۳.

۹۳. مشرب صوفی‌گری در میان کردها اهمیت بسیار دارد. درویش‌های کرد با پیرو طریقه نقشبندی‌اند یا قادری. پیروان طریقه قادری از شیخ عبدالقادر گیلانی (۵۶۱-۴۷۱) از بزرگان

صوفیه و مشایخ طریقت و مؤسس مذهب قادریه تبعیت می‌کنند. که امروزه اخلاف او در عراق پیشوایان طریقت‌اند و پیروان نقشبندی از جانشینان خواجه بهاء‌الدین محمد بخاری نقشبند (۷۱۸-۷۹۱) مؤسس طریقه نقشبندی پیروی می‌کنند. در گذشته شیوخ و یا پیشوایان مذهبی به اندازه رؤسای غیرروحانی از اعتبار و قدرت برخوردار بودند و با از میان رفتن رؤسای محلی به صورت تنها قدرت سنتی باقی ماندند.

94. *Encyclopaedia of Islam*: pp. 474-5.

۹۵. و. بارتولد، تفکر جغرافیایی تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۵۸: ۲۱۶.

۹۶. محمد، مردوخ کردستانی، تاریخ مردوخ، ج ۱، تهران: ۲۲۳.

۹۷. نیکی‌تین، کرد و کردستان: ۴۴۰.

۹۸. همان‌جا: ۵۳۲.

۹۹. درباره ستایش فرشتگان آب و زمین و مهر در دین زردشتی قبل از اسلام و تأثیرات فرهنگی آن بر تفکر شیعی در ایران بعد از اسلام مراجعه شود به:

Henry Corbin: *Espritual Body and Celestial Earth, from Mazdean Iran to Shi'ite Iran*, Trans. by Nancy Pearson, U.S.A. 1977, 1st. & 2nd. chapters.

۱۰۰. مهرداد، بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات توس، ج ۱، تهران، ۱۳۶۲: ۱۷۶.

۱۰۱. در لوح‌هایی که در بغازکوی نزدیک آنکارا در ترکیه کشف شده است از عهدنامه‌ای صحبت می‌شود که متعلق به قرن چهاردهم ق. م. است و بین حاکم سرزمین میتانی و پادشاه هیتیایی بسته شده است و در آن نام خدایان آریائی آورده شده و از میترا به عنوان نگهبان پیمان نام به میان آمده است.

۱۰۲. مهرداد، بهار، پژوهشی در اساطیر ایران: ۴۹.

۱۰۳. همان‌جا: ۱۷۸.

۱۰۴. مارتن ورمازرن، آیین میترا: ۱۱۳.

۱۰۵. همان‌جا: ۹۸.

۱۰۶. محمد مکرری در مقدمه‌ای بر کتاب حق‌الحقایق یا شاهنامه حقیقت، نوشته حاج نعمت‌الله جیحون‌آبادی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۶۱.

۱۰۷. سیدمحمد علی، خواجه‌الدین، سرسیردگان، تاریخ و شرح عقاید دینی اهل حق، تبریز، ۱۳۴۹: ۱۲۷-۱۱۱.

۱۰۸. محمد، گلزاری، کرمانشاهان، کردستان، انتشارات انجمن آثار ملی، شماره ۱۴۷، ج ۱: ۱۰۲-۱.

۱۰۹. همان‌جا.

۱۱۰. نیکی‌تین: ۴۸۶ و نیز آرتور کریستین سن می‌گوید مهرپرستان و همچنین سایر فرقه‌ای که در اصول دینات زردشت تغییر کلی داده و بدعت‌هایی نهاده بودند عقاید زروانی را قبول داشتند بعضی از این فرقه‌ها اهریمن پرست بودند... (کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات امریکیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۷: ۵۳).

۱۱۱. نیکی‌تین: ۲۸۶.

۱۱۲. رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او: ۱۳۱-۱۲۵.

یزیدیه یا شیطان پرستان طایفه‌ای هستند که به غلط به یزیدین معاویه خلیفه اموی نسبت داده شده‌اند، اینان که احتمالاً نامشان از یزدان گرفته شده است، به عشایر کوچکی تقسیم می‌شوند و قسمت اعظم آن‌ها در ولایت موصل عراق ناحیه شیخان و سنجاار اقامت دارند. در دیار بکر و نواحی حلب و ارمستان و حوالی نعلیس و در کردستان کرمانشاه ایران نیز گزارش شده‌اند.

۱۱۳. سید جعفر، غضبان، یزیدی‌ها و شیطان پرست‌ها، ترجمه از تاریخ یزیدیه، نوشته سیدعبدالرزاق حسینی، انتشارات عطایی، تهران ۱۳۴۱: ۶۱.

۱۱۴. نیکی‌تین: ۴۷۷.

۱۱۵. سید جعفر، غضبان، یزیدی‌ها و شیطان پرست‌ها: ۴۶.

۱۱۶. نیکی‌تین: ۴۷۷.

۱۱۷. احمددین محمدالطوسی، سماع و قنوت، به اهتمام احمد مجاهد، انتشارات کتابخانه منوچهری، ۱۳۶۰: ۱.

118. *Encyclopaedia of Islam*: 474-480.

۱۱۹. در شعر کردی، به‌ویژه اشعار هجایی آن‌که همان فلهویات است، ضرب شعر را تند و کند خواندن هجا بر عهده دارد.

۱۲۰. گوران از شاعران معاصر کرد (۱۳۲۴-۱۳۸۲ ه. ق.) در سلیمانیه عراقی به دنیا آمد. به زبان‌های ترکی، عربی و انگلیسی آشنایی داشت و شیوه نویی در ادبیات کردی با استفاده از اشعار هجایی کردی به‌وجود آورد.

۱۲۱. شعری از دیوان «ناله‌ی جدوی» اثر سید محمد امین شیخ‌الاسلامی متخلص به همین (۱۳۶۵-۱۳۰۰) شاعر ملی کردستان.

۱۲۲. شعری از دیوان «مولوی» (۱۲۲۱-۱۳۰۰ ه. ق.) شیخ عبدالرحیم مشهور به «مولوی کرد» عارف و استاد شعر اورامی، برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب تاریخ مشایخ کرد، تألیف بابامردوخ روحانی «شیوا»، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۴، ج ۳، ۲۰۱.

## کورتهیه ک له مهر کورد و کوردستان

کوردستان ولایتیکې میزینه، له ناوهندی روژهلالت؛ پرله کڼوی بهرزو شاخی هه زاربه هه زارو دۆلی یی بزو چهمی خوړو دهشتی بانو بهرین؛ جینی خه لکیکې نازاو کارلې هاتوو، که له بهر به یانی میژوووه - هاورئ له گهل بهر بهر ی هیندو نیرانیه کان - له باکوړوه دایاندو له پال داوینتی زاگرووس، پۆل پۆل دامه زران.

راسته که نه خشو و نیگارو نووسراوه کانی سه رشاخان و نیو له شکه وتانی هه رگه لئ، زوړی قسمو باسی چوناو چونی به سه رهاتی لهو گه له ی تیدایه؛ به لثم له میژووی گه لئ کورد، نه وه نده ی بومان روونه که له ناربابیه کان و کویستانیان بۆ زیان هه لژاردووه له گهل دهشته کیان - له سه ر ناو و خاک - شهرو شوپیان بهر دوام بووه. سه رداریکې ده ورانی باستان، کاتی که ویستویه سه ربازه شهرفاته کانی لهو یوه بازدا، به «کوردوخ» نیویان لئ ده باو له کویستانه سه خت و هه له موونه کانیاند، له گهلان بهر هاتوو؛ باسی نه ترسی و لپهاتوویانی کردوووه ناویانی به لاپه ره به کی میژوو له سپاردوووه.

خه لکیکې وا که هه ر له سولوکی و بارت و ساسانیوه بگره تا ده گاته عه ره پ و مه غول و ترک و تاجیک، به سه ر یاندا دایاندو و یی به زه هیرشیان بۆ هیتان؛ زوړی له پادشایان قه تلوعامیان لیان کردوون و هوزو تابیه ی گه وړه گه وړه یانیان بهر و ولاتی تر تاراندوون؛ له دایاندهش (چه رخی بیستم) - له سه ر پیلانی ولاته گه وړه کان - به پینج به شیان دابش کردوون؛ له باری میژووی و قه رهه نگیه وه، ته و او خویان باراسترووه وه کوو میله تیکې کۆن و خاوه ن میژوو، له بهر بهر لهو هه و هیرش و شهرو شوپوه، تا گیانیان له لشد ماوه، راوه ستاوون و قه ت وزه یان بهر نه داوه. له بهاری چوناو چونی به دی هاتی لهو مه ردمه، لهوی له چیرو کانیان دا هیه، راست و ه کوو داستاتیک دپته وه که فیردوسی له شانامه دا باسی ده کا:

جه مشید، کاتی بووه پادشاو به سه ر حه وت ولتان و دیو پهری دا ده سه لاتی په بداکرد، هه موو دنیا ناوه دان بووه و کاروبار پینک هاتن و خه لک حه سانه وه؛ به لثم که له خو باپی بوو، سه ری لئ شتواو گوتی: من خودام، شکوی یزدان - و ه کوو بالنده به ک - به جینی هشت و دار به سه ر بهر دا نه ماو عالم تیک چو. خه لکی سه رلئ شتواو و ناعیلاج، زه حاکی عه ره یان هه لژاردو کردیانه پادشای خویان.

زه حاک له شه یثان فریوی خواردو باپی خوی کوشت. نه مجار نیلیس له جلکی ناشپه زیک دا خوی پی گه یاندو هه ردو سه رشانی ماچ کرد. زوړی نه خایاند له جی ماچه کانی، دوو مار سه ر یان هه لداو شایان خسته فه رته؛ شه یثان نه مجار لهوینه ی حه کیچیک دا خوی پی نواندو پی فاماند نه گه ر هه موو روژئ میشکی دوو لاولو بداته ماره کان، ژان و ئشه که ی سوکناپی دی.

مه به ستی شه یثان لهو فیل، تهغو توونا خستن و له ناو بردنی بهر ی مرؤ بوو. کرمانیل و نه رمانیل، دویایو پاریز گاربوون که بۆ نه جاتی مرؤ قۆلیان هه لمالیوو. تی گه یشتن نه گه ر میشکی گویره که یه ک تیکه لاری میشکی لاویک بکه ن، هپج ناقه ومی و که سی تی ناگا. بهم جوړه روژیک لاویک رزگار ده بو؛ تا دوو سه د روژ. نه و دوو سه د لاوه یان بۆ کویستان بهر ی کردو بهر ی کورد، له وانه وه به دی هاتن.

کاوه ی ناسنگه ر - که نو کوری بۆ شای مار له سه رشان به کوشت چوو بوو - چارز بوو؛ پینش به نده چه رمیه که ی به سه ر داریکه وه هه لواسی و خه لکی بۆ شوړش بانگ کردو ره گهلان چوو نیو کوشکی زه حاکه وه کو تلیکی به سه ریاداو کوشی.

کوردان له سه ر نه وېروایه ن که نه م رووداوه له یه که می نه ورؤزی ۱۱۲ سال پینش زابن بووه؛ یانی سالی رووخانی نه یته و به ده ستی بابلیه کان و ماده کانی باوانیان. له وه به لاولاوه، نه و روژه یان نه ورؤز ناولی ناوه به پیرؤزی ده زمان و جیژنی ده گرن.

محهمه د نه فندی له «نه سانی کورد» دا نووسویه: بهنچه ی کورد له جنو که یه! له بهر نه وه ی له بلکیس که و توونه توه و شک له وه دا تبه که دابکی بلکیس جنو که یوه، که و ابو چواره کیکی هه موو کوردی جنو که یه!

نوو سراه کانی پینشیان له باسی بناغی کوردان، یه ک ناگر نه وه. برئ گوتوویانه: نه و خه لکه له خپلی ره به یه ی کوری نه زار، کوری مه عه، کوری عه دانن؛ که له

زوړ له میژوه له باقی عه ره یان جوئ بوونه وه به یونه ی بهر زه فپانه وه، هه لیان کیشایه سه ری کپوان و ده گهل عه جه م و ئیرانی بوونه جیران و زمانی خویان له بیر کردو ده میان بۆ زمانی عه جه مان برد. به یونه وه یه که نه وړو هه ر هوزیکې کورد، زمانی تاییه تی خوی هیه.

نه وړو که سپۆرانی گهل ناسی، له وه ی دا که سه ر چاوه ی کوردان ئیرانه و نه و خه لکه ناربابین، پی شکن و ده شلین: وشه ی «کورد» هه ر «کوردوک» میژنه که یه؛ به و ناو نیشانه ولاته که شیان ئیستاش کوردی تیدا ئیشته جینه، که و ابو نه و «کورتی» یانه ی وا یونابه کان له پال «ماده» و «پارس» نیویان ده بن، راست کورده کانی نه وړون.

له سه رده می نیسلام بهم لاوله، خه بهر و باسیکی زیاترمان له به سه رهات و میژووی کوردان هیه. عه ره یی موسولمان - دوا ی گرتنی تکریت و حه لوان - له سالی ۱۶ ی کوچی دا گه یشته سه ر سنووری کوردستان و نه وشوینه یان داگیر کرد.

دوا ی نه وه عه ره ب ده ستیان به سه ر هه موو ولاته دوو رو نزیکه کانی ده ورو بهری کوردستاندا کیشا، چاو له وه بوو له سیبه ری نه و یه کپارچه بوونه، به کیه تی و نیوان خوشی، جینی شهرو نازاوه و خوین ریژی بگریته وه. به لثم نه وه ی رووی دا پینچه وانه ی نه و چاوه روانیه بوو. به تاییه ت له کوردستان، زور به ی پاتشایان و میرمه زانانی میله تانی ده ورو بهری، هه ر که خویان گرتووه و پنجان دا کوتاوه، په لیکشیان بهر و نه وشوینه وه شان دووه - کهم تازوړ - خوی خه لکه که یان رزان دووه. له غوزو گورچی و ترکی سه لجووی و خوازه زمشایه وه بگره تا مه غول و تیه وورو خپله تورکمانه کانی قراقوبونلو و قاقوبونلو، هپچیان له کوشتن و خوین رشتنی کوردان - له سه ر خاکی کوردستان - تا نه و راده یه ده ستیان رویشتووه، درخیان نه کردووه. بریکیان توانیویانه بۆ ماوه یه ک به سه ر خه لک و خا که یاندا خو داسه پین و زوړیکش دم له یووش ماونه توه و به سه رشؤری گه راونه توه.

له ده ورانی سه فه وی، حال و بالی کوردان له هه موو دم خراترو ناله بارتر بووه. ترکی عوسمانی دوژمنی کوردی ناربابیه و سه فه وی شیعه، کوردی سوننی بۆ قوت ناچن. ماوه ی سی چه رخ کوردستان شه رگی نه و دوو ده ولته بووه خه لکه که شی ژیری او بهر یه لی نه و رق و قینه.

ته نانه ت شاعه باسی سه فه وی چه ندین هوزو بهر ی گه وړه ی کوردی له شونی خویان تاراندو له سنووری روژه لانی خوراسان، دامه زران؛ تا له لایه که وه هیزو ده سه لانی کورد له کوردستان کهم کاته وه له لایه کی تره وه به و کوچ دراوانه، پینش به تورکمانان بگری.

دوا ی سه فه ویش نادرشاو که ریم خان له شکریان بۆ کوردستان نار دووه و ناگری شه ریان تیدا هه لکړدووه.

که هوزی قاجاریش هاتن، ناکوکیان له گهل عوسمانی، دیسان بووه هوزی جه رگ سووتان و مال و یرانی کوردان.

ساله کانی دواپی چه رخی نؤزده ی زابینی، هاوړی بوو له گهل دواپی هاتی ده ورانی نه ماره تی خانانی نه رده لان له کوردستانی به شی ئیران و پاشایانی بابان له کوردستانی به رده ستی عوسمانی.

شوړشی ۱۹۱۷ ی زابینی له رووسیه، له گهل خوی بوژانه وه به کی بهر چا - له باری رامباریه وه - بو گه لی کورد هینا. چه ن روژنامه و گوغار ده رکه و تن و له م لاوله و لا کو بوونه وه و نه نجومه نی روژشیران وه دی هاتن و باسی مافی گه له که یانان هینا به گوړی. دوا ی یه کهم شه ری گه وړه ی جیهانی و تیک شکانی ده ولته ی عوسمانی و هاوسؤزه کانی، بریاری دامه زرانندی کوردستانیکی سه ربه خو له روژاوادا - له لایه ن ولاته سه رکه توه کانه وه - دراو له کو بوونه وه ناشی پاریس دا، سه ربه خوی دان به نه و شویتانه ی که زوړتری خه لکه که ی کوردن، بریار درا؛ به لثم پینک نه هانی شینج مه حمود ی نه مر له گهل بریتانیا، کاری تیک داو نه مجاره ش به شی کوردی باشوور، بومی ناپالم و گولله توپی شنایدر بوو. له باکوړیش په یانی سیفر (سه ربه خوی کوردی تورکیه) له بیر کراو چه ن شوړشی نازادیخوازانه تیک شکاو ربه ره کانیان له سیداره دران.

په لاماری نهمريکا له مارسي ۲۰۰۳ز زايینی بوسه څاکی عراق و لاېرډنی رژیمی سهدام و دهست گترتی بهسره نهونی نهو و لساوه جی خوش کردنی لهویدا، داهاتوویکی نادیارو نهک زور جی متمانهی یو چوناوچونی ژباڼی خه لکی نهم به شه له کوردستان - له باری نابووری و رامباریه وه - له پیش جاوان وه دی هڼاوه.

## شەرحى و ىنەكان:

- ۳۴- مىندالان بە تووسكە تىنى تەنۈرەكە، گەرم دادىن و خوشكە گەورە - لەو سەرە - تەوندە كا. گوندى بلوان ئاوا.
- ۳۵- مامى كلاش دوور لە ھەجىج بە چىكرەنى تەختى پىلاوى بەناوبانگى كوردانەو ە خەرىكە. ھەورامان.
- ۳۶- كەو، پالەندەى خوشەو بىستى كوردان. دەنگى خوشەو باش دەخوینى و كەو راویشى پى دە كرى؟ بەلام وەك دەلین نازاد نەبى، ھىلكە ناك.
- ۳۷- ژنىك لە ھەوارەو؛ مىندالى ناو تە بىشكەو دەس پىچەنەى دابەستووەو دولمە دەپىچى نىزىك مەھاباد.
- ۳۸- لە گەل نامۇيان نان بىخۆم؟
- ۳۹- ھەرتەى بەھار و گىياچىنى ژنان، بۆ خواردن و دەرمان. گوندى سىزۆ، سنوورى ئىران و تور كى.
- ۴۰- لادىيەكى گوندى كلىسا، سەر بە مو كورىان.
- ۴۱- لادىيەكى لادىيە، شتومەكى لە شار كرىو بە شوتە كەيدا بەرەو مال دە گەرتەو. ئاى لە زەلى مىندالان، كاتى لە دوورەو كاكيان رەچاو دە كەن!
- ۴۲- رەشەمە، مانگى مالوايى زستان.
- ۴۳- كەرەنتو لە سەر شان، بۆ رىنەو ەى «كەما» و «لۆد. لای سەفر.
- ۴۴- مانگى خەرماتان و كاتى شەنى خەرماتان. لای بىجار.
- ۴۵- كچە شوان و خويشك و بىراى پى نە گەبشتووى، مەر و مالت بەرەو مال دەبەنەو. مو كورىان.
- ۴۶- ھەوار گەى خىلى مىلان، ئاخرو ئوخرى بەھار. باكوورى كوردستان.
- ۴۷- پولى ژنانى خىلى جەلالى. ئاگرى داغ (ئازارات) لە دوورەو خۆ دەنوین.
- ۴۸- كوچەرىكى سىنجاوى، پاشماو ەى خىلىكى گەورە لە باشوورى كوردستان؛ ئىستا زور بەيان نىشتەجىن.
- ۴۹- رەشمالى خىلىكى ئىو كۆچەرى قەلخانى، پاشماو ەى ھۆزى گۇران. سنوورى عىراق.
- ۵۰- ئوبەى عەشايرى باكوور لە زوزان (ھەوار گەى كوچەران). ئاگرىچاى، سنوورى تور كى.
- ۵۱- چوار ژنى خىلى جەلالى، بۆ ھەوار خۆ تەبار دە كەن. لای كلىسا كەندى. بە سەروىنە كانيانا ديارە، كىپەيان مىردى كرددو و كامەيان كچە.
- ۵۲- نان ساجى كەندى عەشايرى خىلى مىلان. لای خۆ.
- ۵۳- شوتەو بە لىلاوى بەفراوان. ھەوار گەى خىلى مىلان، لای خۆ.
- ۵۴- رەشمال ھەلەدان؛ كارىكى دزوار، ئەر كى سەرشانى ژنان، خىلى جەلالى، لای ماكو.
- ۵۵- كچىكى خىلى جەلالى لەپال چىغى مەر و مالت. لای ماكو.
- ۵۶- ژنىكى خىل لە ھەوارى ماين بلاغ، لای ساين قەلا.
- ۵۷- پىاويكى ھەورامى لەپال چىغىكى دەسكردى ئەو ناوچە. لای پاو.
- ۵۸- مانگى نەووز، سەرەتای بەھار. نىوان نەقەدە و پىراشار.
- ۵۹- دەمەتەقە بەك، دوور لە زەلى بازار. بۆكان.
- ۶۰- شەمبازارى ئازەل، بۆكان.
- ۶۱- كازىو ەى بەيان لەسەر لووتكەى تەختى ھەورامان.
- ۶۲- سەرلەبەيانى دەر كەوتن بۆ وەر گرتنى جەلىمى مەولوودى. ھەورامان تەخت.
- ۶۳- مالىكى گوندى زەردە كەمەر، لای بىجار.
- ۶۴- بووكىكى ئوزباش كەندى، ناوچەى ھەوشار.
- ۶۵- بووكەبووك (ژناوژن)، ئوزباش كەندى.
- ۱- رىگابەكى كورستانى، بەرەو گوندى ھەجىج. لەو بىن دولە سىروان ديارە.
- ۲- دىمەنى پايز لە پاشماو ەى دارستانىكى كۆن. ناوچەى سەردەشت.
- ۳- زەردەى خۇرلوا لە دارستانى «و ەن» و «بەرەو». ناوچەى ژاوەرۆ.
- ۴- مالىكى وشكەچن لە ھەورامان تەخت.
- ۵- لىكى مىو، خۆى بەسەر دىوارو دەلاقەى مالىكا ھەلاو ەستو. ھەورامان تەخت.
- ۶- زەردەپەرى خۇرلوا لەسەر گوندى پالنگان؛ مەكۆى مىراني كەلور و بىكەى ھەلوخانى نەم. لە سەرووى ئەم گوندە قەلای بەناوبانگى پالنگان بوو، سەفەوى كاويلان كرد.
- ۷- كورى گوندى ئوزباش كەندى؛ مەلەندى ھەوشار.
- ۸- كچىكى گوندى شەيدا. مەلەندى گەرووس.
- ۹- كازىو ەى بەيان لەسەر دىمەنى پىاويكى خەلكى نوین. مامەگيان! چت لە دلدايە؟
- ۱۰- كشت و كال لەسەر رىوشوینى بابو پايران، بەبىن توزقالىك ئال و گۆر. نكل.
- ۱۱- جفت و گا بۆ شىف بىرین. ژاوەرۆ.
- ۱۲- گوندى دىو ەزناو لەپال داوینى شاھۆ، ئەسەر لىكى سىروان. ژاوەرۆ.
- ۱۳- بەرەو پايز و ساز كەندى سوخال لە بىبەرەو. ناوچەى مەريوان.
- ۱۴- سەردەمى بەھار لەدەشتى پىراشار.
- ۱۵- ھەوشى مالىكى لادىيە. ناوچەى دىگولان.
- ۱۶- بەردل خستنى مالىكى ناوچەى دىواندەر.
- ۱۷- دواى دەس كىشان لە كارو ئەر كى مال، دەمەتەقە بەك بەدەم تەشى رستەو. گوندى لۆن سادات، پىلوار.
- ۱۸- دەمى رۇژاوا و گەل بۆ شى كەندەو ەى خورى؛ ئاخرو ئوخرى خەرماتان. ناوچەى مەھاباد.
- ۱۹- چىنەو ەى پىواز لە لاوچىك خاك و بىستىك باخچە. ئاخ! بۆ چىنگىك خاك. گوندىكى لای بانە.
- ۲۰- كچى لادى. پالنگان.
- ۲۱- ژوورى مالىكى لادىيە. ئا تارىكى بالى نەداو، دەبى چرا ھەلكرى. نوین.
- ۲۲- نان ساجى كردن لە دى سەبەدلو، سەربەبانە.
- ۲۳- ھەورامان تەخت؛ جى تەختى بەگو مىراني ھەورامان.
- ۲۴- ژنىكى عەشاير لە خىلى مىلان، نىشتەجىن لە گوندى بەسور (باكوورى كوردستان)، خەرىكى خە كەندەو ەى پەين و شياكە بۆ سوونەمەنى زستانى ساردو سۆل.
- ۲۵- چىكرەنى كوشكەلەن بۆ سوونەمەنى بەفرو سەرمای زستان. زەردە كەمەر بىجار.
- ۲۶- بەرەبەيانى زستان لە گوندىكى ژاوەرۆ.
- ۲۷- رچەى خەراوای زستان. دى شەمشىر لەپال پاو.
- ۲۸- جۆلابەكى كورد و دەسكردو نامرازە كەى.
- ۲۹- تەو ەى لاوانى عەشايرى خىلى مىلان؛ نىشتەجىن لە دى بابول ئاباد، سەربە قەرەزىانوددىن.
- ۳۰- رەف و سواخى مالىكى لای قوردو.
- ۳۱- دارەپا سواخ مالىكى نەورىو، سەر بە شارى سە.
- ۳۲- مالى جووتيارىكى خەلكى باشماخ لە ئىلاخ.
- ۳۳- شال كردن لە تووكى مەرەز، بۆ چۆخەورانك.

- ۶۶- بووک گوزاتهوه، نوزباش کندی.
- ۶۷- چراگێرانی پێشه پای بووک.
- ۶۸- بووک و چرا و ئاوینه، وریابین چراکه نه کوژیتهوهو ئاوینه که نه شکێ.
- ۶۹- کووتالچی ههوارامی و قوماشی زه پری بۆ کراسی ژنان.
- ۷۰- دووخشکینی بووک. لای سهفر.
- ۷۱- بووک و زاواو ژوووری زه ماوه.
- ۷۲- گوزه و تیکله ی رازاوه بۆ بووک؛ که پیش خوی ده نیردرته مال زاوا و ده بی شهوی زه ماوه له لاسه ری بووک بی.
- ۷۳- زستانه، زه ماوه نه له به فرو بۆران! دوو مه حرمی بووک، تا مالی زاوا له گه لی ده بن، که راوای مه ریوان.
- ۷۴- گه له بۆ مالینه وه ی به فر، هه ورامان تهخت.
- ۷۵- به فر دهووری داوین، به له وه ده رناچی.
- ۷۶- سه ربان و کوژانیکی هه ورامان له مانگی ریه ندان. زستانی وا تووش و ئاوا دهس له دنیا براو، بێ تفاق چۆنی راده به ی؟
- ۷۷- زستانی گوندی بلهر.
- ۷۸- خاتوون خانم.
- ۷۹- چله ی زستان و عالم گاله دراو، کاتی کو بوونه وه له قاوه خانه به کی گه رم خواردنه وه ی دوو چایی داخه!
- ۸۰- چیشتیکی بیروژ له گوشتی قوریانی بۆ خودای چاکه و راستی و پاکێ و ریزنان له سه ر هه لدا نه وه و زیندوو بوونه وه ی سروشت.
- ۸۱ تا ۸۸- فینستیقای نیینی زۆر کوئی پیرشالیار له ناو چله گه وه ی زستان، له شار هه ورامان.
- ۸۷- هه موسالی ناوه راستی مانگی گولان، له تاش به ردی لای زیاره تی پیرشالیار- بۆ شه فاو متفه رک- پاژیک ده که نه وه و به و بڕاوه ی که دیسان ساغ ده بیته وه.
- ۸۹- قورسه کی گه رم، باشرین چاری زستانه.
- ۹۰- سه ردانی نه خوش.
- ۹۱- له سه ر زیاره تی پیرخالید، به به روای کورد، گۆزی گه وه پیاوان- له سه قنی ناسمان به ولاتر- هه یج سه قفیک ناگرته خوی.
- ۹۲- مالی پیرشالیار له هه ورامان تهخت.
- ۹۳- کاژیوه ی به یان، به ریز به ره مه زاری پیرشالیار.
- ۹۴- بهش کردنه وه ی نان و ماستی بیروژ.
- ۹۵- بهشی ژنان له و ماسته بیروژه.
- ۹۶- خواردنی نان و ماستی بیروژ به هیوای رزگاری.
- ۹۷- بوخچه نانی نه زری له سه ر مه زاری پیرسیاو، له بن داروه نیتیکی پیره سال.
- ۹۸- زیکی ده رویشان قادری، بلوان ناوا.
- ۹۹- قورنانی نگل.
- ۱۰۰- قورنانه کی نگل و محیوری مزگوتنه کی.
- ۱۰۱- زیاره تی کو سه ی هه جیج.
- ۱۰۲- مه زاری سو فی مه فا. دایکینک مندا له نه خوشه کی- به هیوای شفا- هیناوه. نیزیکی سه فر.
- ۱۰۳- که تیه و نه خوشی داریووش له سه ر کتوی بیستون، له روزه لاتی کرماشان. نه و که تیه به چوار زمانی باری کۆن، مینخی، بابولی و عیلامی نووسراوه و باسی سه ر که ورتی داریووش به سه ر دزمانیا ده کا.
- ۱۰۴- نه خوشی راوه راز، هی سه رده می ساسانی. تاقه و سانی کرماشان.
- ۱۰۵- ده رکێ نه شه کوئی که ره فتوو؛ که شوینیکی زۆر کۆن و گرینگه و چیرۆکی زۆری له سه ر گو تراوه.
- ۱۰۶- شوینی به ک گرته وه ی ناسمان و زهوی؛ پاشماوه ی زیاره تگای بیروژی تهخت سلیمان. ده لێن زه رده شتی پنه مه ر لیره له دایک بووه و جی نا ته شگای نازه رگو شه سب، دووه مین نا ته شگای گه وه ی ساسانه کانه. نه م شوینه یان شیزیا گتر کا، پاته ختی ماد و جینی ته ختی «تاقدیس» یش گو توه.
- ۱۰۷- ناوی کانیای بیروژی غه ملان، بۆ متفه رک و چاپوونه وه ده یخونه وه. بابایاد گار.
- ۱۰۸- پیاوانی نه هلی هه ق گوشت و پێشه ی که له باب لیک ده که نه وه؛ بۆ له بارنانی چیشتی بیروژ. بابایاد گار.
- ۱۰۹- هه ورگه ری به یی سووردان. نیشتاش له زیانی لادیی، گوزه و دیزه و گوزه له و کووبه و تیکله و مه لکه نی و هالو و ... هه رکام بۆ کاریک- بره وی هه یه.
- ۱۱۰- گه رم داهاتینک له به ر تینی ناو. هه جیج.
- ۱۱۱- کۆری پیاوانی دی؛ دۆستانه و بێ فره. نوزباش کهندی، هه وشار.
- ۱۱۲- تۆ به ی راوی هه یی له و به رزه؟
- ۱۱۳- شوینیکی نه سپی رز، لای شتو.
- ۱۱۴- سه بدیکی قاوه چی و زاوه کانی و که وه که ی. لای سه فر.
- ۱۱۵- مام سو فی! ده ست نه یشی؛ بۆ نه و به ره یوانه سیبه ره و نه وه مه که تری بێ کیسه به سازت کردوه. لای مه ریوان.
- ۱۱۶- گوندی گه لێن، زاوه رو.
- ۱۱۷ تا ۱۲۰- سه روینی چواوژنی کورد، له چوار ناوچه ی کورده واری.
- ۱۲۱- مزگوتی جامیه (دارول نیحسان)، شاری سه.
- ۱۲۲- عه ماره ت خه سراوا، سه.
- ۱۲۳- ده ور مه یان، ناوه ندی شاری سه.
- ۱۲۴- دیمه نی سه له سه ر کتوی ناویه ره وه.
- ۱۲۵- که چینی ناواری کورد. نه ورۆزی ۱۳۷۰ (مارسی ۱۹۹۱).
- ۱۲۶- که لاسی ده رس.



نقشهٔ راهنما  
Map Of The Region







۱ - در راه روستای حجیج. رودی که در پائین دره جریان دارد، رود سیروان است که به خاک عراق می‌رود. در حال حاضر با اتومبیل به این روستا رفت‌وآمد می‌شود.  
1- A Kurdish villager on his way to Hajij in the Hawraman district.





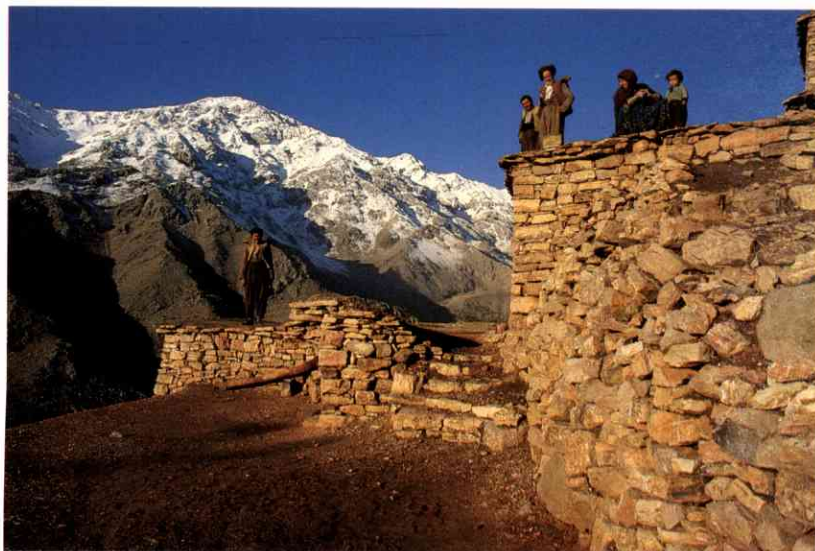
۲ - دریاچه زریوار، مریوان  
2- Zarivar Lake, Marivan



۳ - جنگل بلوط و بنه در دامنه کوه شاهو نزدیک روستای دیوزناو. منطقه ژاورود.

3- A view of the mountains with a forest of oak and mountain almond around Divaznau village.





۴ - نمایی از خانه‌های سنگی هورامان تخت. اغلب خانه‌های کوهستانی در کردستان به صورت خشکه چینی (قرار دادن سنگها بدون ملاط بر رویهم) ساخته می‌شوند - در سالهای اخیر حد فاصل سنگها را با سیمان بندکشی می‌کنند.

4- A view of a part of the Hawraman-e-Takht village. Until recently stones were put on top of each other with no mortar in between for building houses.

۵ - پنجره‌های خانه‌ای با شاخه‌ای از انگور دیم. روستای هورامان تخت. منطقه هورامان.

5- The windows of a house with vines in Hawraman.





۶ - روستای پلکانی «پلنگان» (پالنگان) در کنار یکی از شاخه‌های رود سیروان. این روستا مقر حکام محلی از طایفه کلهر و سپس هلو خان معروف از خاندان اردلان بوده است. دژ معروف پلنگان که در نزدیکی این روستا قرار داشته، در پایان دوره صفوی نابود شده است. منطقه ژاورود.

6- A terraced village where "Leopards' Castle" (Palangan) is located; a strategically unconquerable spot intended as the head-quarter of the local governors such as "Kalhors" and later, the famous "Hallow Khan" from the Ardalan family. The castle was destroyed at the end of the "Safavid" era in the 17th century. "Zhav-Roud" district.





۷- دو پسر کرد از روستای اُزیاش کندی، بین سقز و تکاب.

7- Two typical Kurdish boy from Ozbash-Kandi village between Saqqez and Tekab.

۸- دختری از روستای شیدا، بین قروه و بیجار.

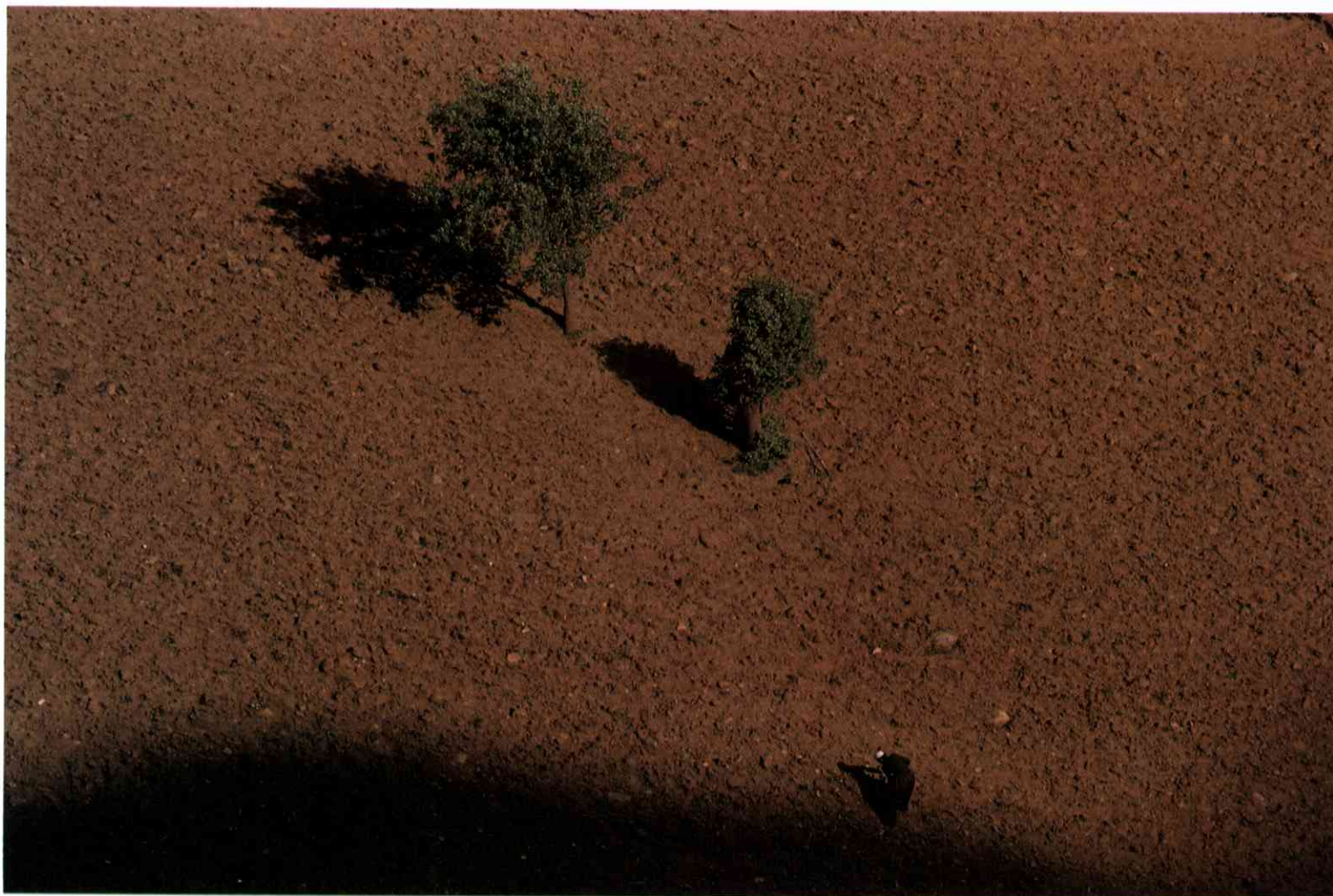
8- Untrustful and shy. A village girl from Sheyda, between Qorveh and Bijar.



۹ - تابش نخستین اشعه صبحگاهان بر چهره مردی از روستای نوین. کت نمدی مرد «کله‌بال» (فرنچی) پوششی مناسب برای زمستانهای سخت کردستان است.

9- Early in the morning, the first rays of the sun strike a Novin villager wearing Ferenji (A traditional woollen jacket) in the Hawraman district.





۱۰ - دهقان کرد با استفاده از ابزار ابتدایی کلوخه‌ها را خرد می‌کند. نزدیک روستای نگل  
بین سنندج و مریوان.

10- A Kurdish peasant crabbling clods, using primitive tools. Near "Nege" a village between Sanandaj and Marivan.

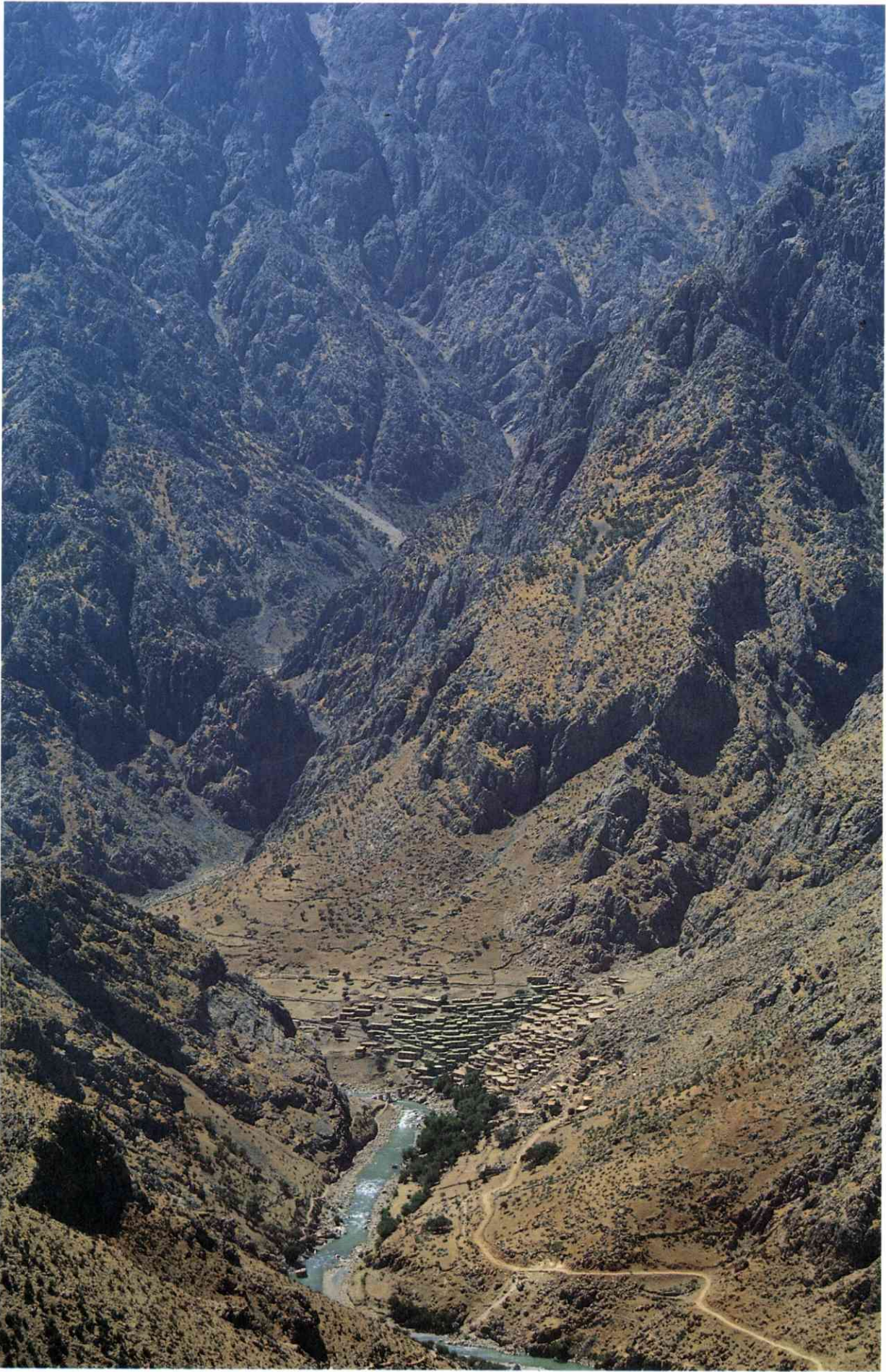




۱۱ - «شيف برين» شخم با گاواهن، بين سئندج و مريوان.

11- As in most parts of Kurdistan a farmer ploughs his land using traditional methods. Negel village between Sanandaj and Marivan.







۱۲ - روستای دیوزناو در دامنه کوه شاهو و برکناره یکی از شاخه‌های رود سیروان.  
منطقه ژاورود.

12- Divaznau, a village in one of the deep valleys of the Shahu mountain  
on the river Sirvan, in the Zhav-Roud district.



۱۳ - تهیه ذغال از شاخه‌های درخت بلوط، نزدیک مریوان.

13- Charcoal making from dry oak wood near Marivan.







14- Early spring, near Piranshahr.





۱۵ - حیاط یک خانه روستایی نزدیک دهگلان.

15- A view of the yard in a village house located on the east of Sanandaj. The next-door yard is used as stable for keeping sheep. Beddings, the kitchen utensils and the oven in the middle of the yard enhance the rural features of the plain-house made of sun-dried bricks.



۱۶ - یک خانواده کرد هنگام صرف صبحانه در روستایی نزدیک دیواندره.

16- A Kurdish family having breakfast in a village between Divandareh and Saqqez. A village house made of clay and straw with platform on the outside of the only room of the house; a place for sleeping, sitting and having meals, as well as visiting friends.





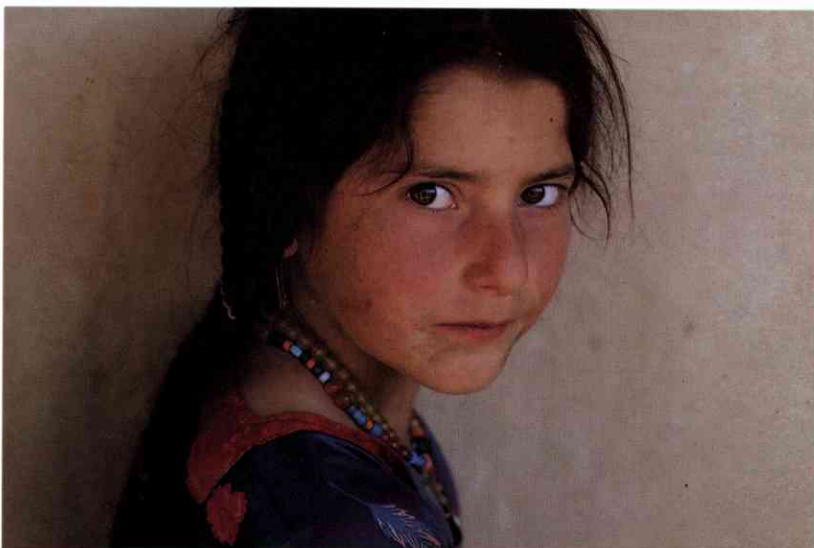
۱۷ - پشم ریزی بهنگام فراغت و دیدار همسایه در کوچه. روستای لون سادات، نزدیک کامیاران.

17- Spinning wool at leisure, and visiting neighbours in the alley. "Loun Sadat" village, near "Kamiaran".



۱۸ - غروب و همیاری در شانه کردن پشم، اواخر تابستان. نزدیک مهاباد.  
18- Giving a hand with the wool-combines in the late Summer sunset near Mahabad.





۱۹ - چیدن پیاز از باغچه خانه! کف دستی خاک اگر باشد کرد کشاورز قابلی است.  
روستائی نزدیک بانه.

19- Digging onions from the home-garden! A handful of soil, and a Kurdish farmer knows what to do with it. A village near "Banah "

۲۱ - اتاق خانه‌ای در روستای نوین.  
21- A room in a house in "Novin" village.

۲۰ - دختر کرد، روستای پلنگان.  
20- A Kurdish girl; "Palangan" village.



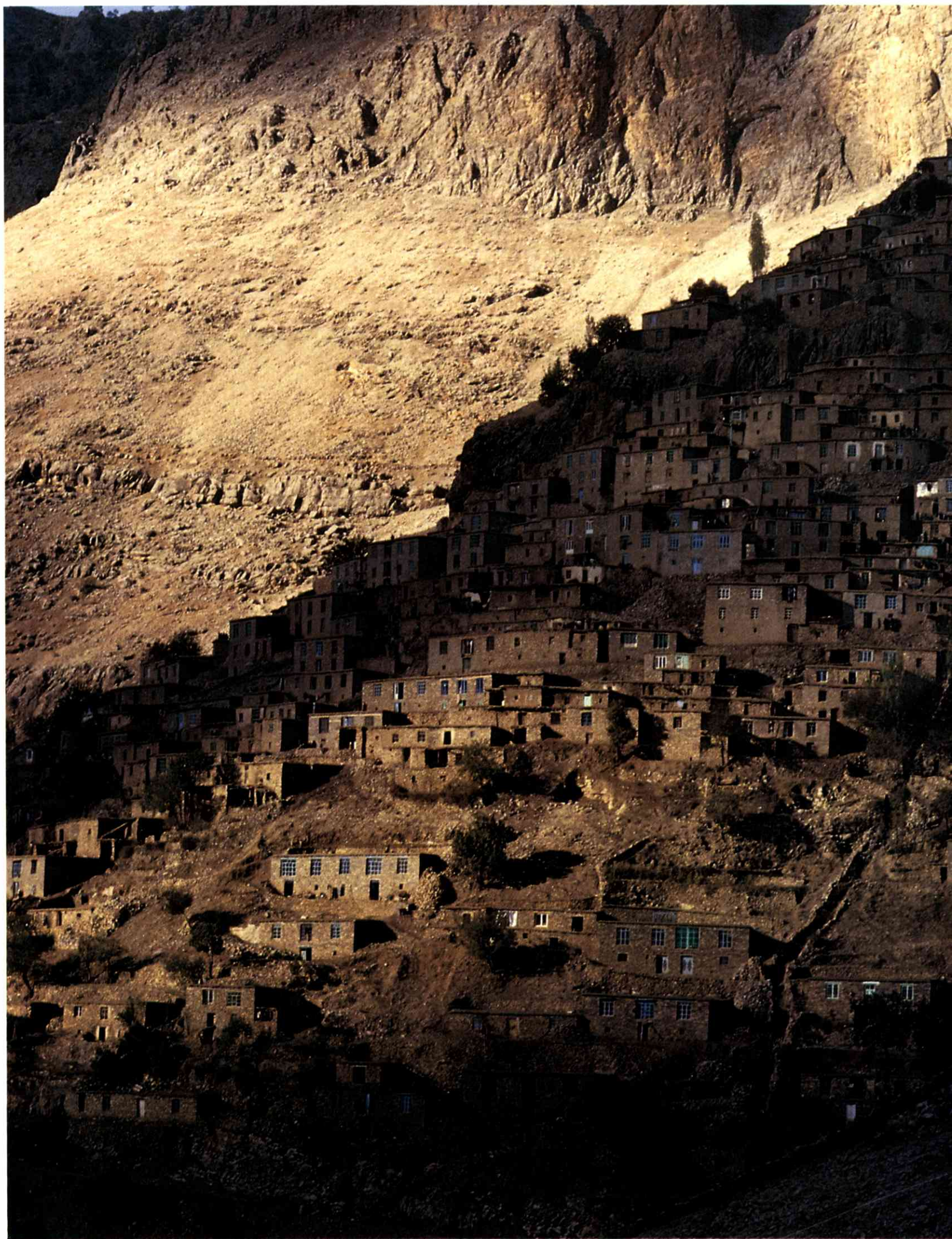


۲۲ - پختن نان ساج. روستای سیدلو نزدیک بانه.  
22- Women baking Saji bread, a village near Banah.









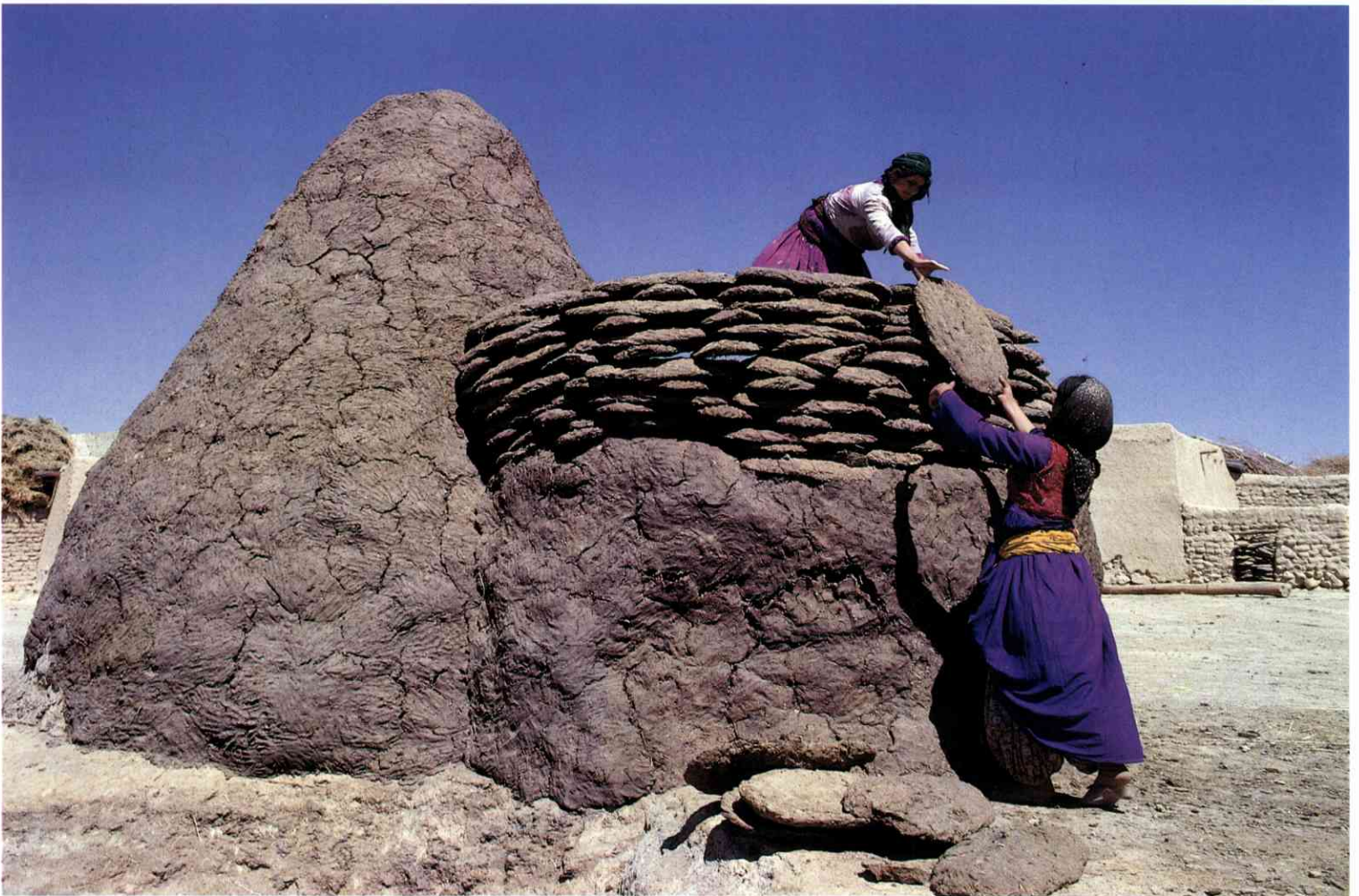
23- "Hawraman-e-Takht" village, the centre of "Hawraman" district.





۲۴- زنی از عشایر یکجانشین شده ایل میلان در حال تهیه سوخت زمستانی. روستای  
بله سور، نزدیک خوی.

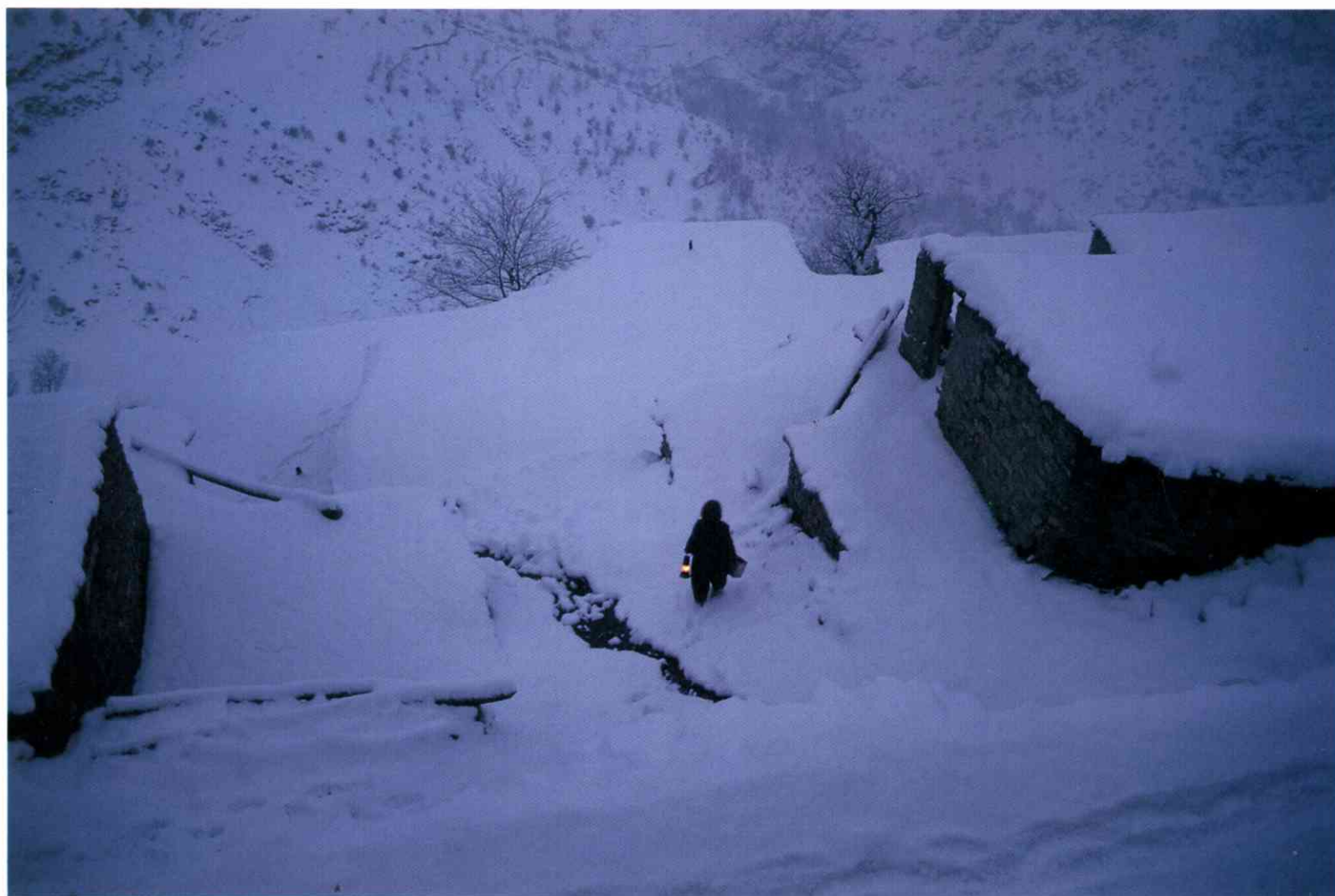
24- A woman from the sedentary Millan tribe, supplying fuel for winter.  
"Beleh Sour" village near "Khoy".



۲۵- ساختن کوشکه‌لان (مخروطی از تاپاله) ذخیره سوخت برای زمستانهای طولانی.  
روستای زرده کمر نزدیک بیجار.

25- "Kushkelan" a cone of "Tapaleh", the main source of energy for Kurdish villagers. It is made of dungs from domestic animals. After drying it in the sun, it is stored for the long and cold winters. A village near Bijar.





۲۶ - شروع کار روزانه در سحرگاه زمستانی. منطقه ژاورود.  
26- Seeing to daily chores at a winter dawn. "Zhav-Roud" district.



۲۷ - شب و یخبندان در روستای شمشیر نزدیک پاوه.

27- Night and frost in "Shamshir" village near Paveh.





۲۸ - مرد بافنده کرد (جولا) در حال پارچه بافی. نمونه بافته‌ها بر دیوار دیده می‌شود.  
روستای نوین.

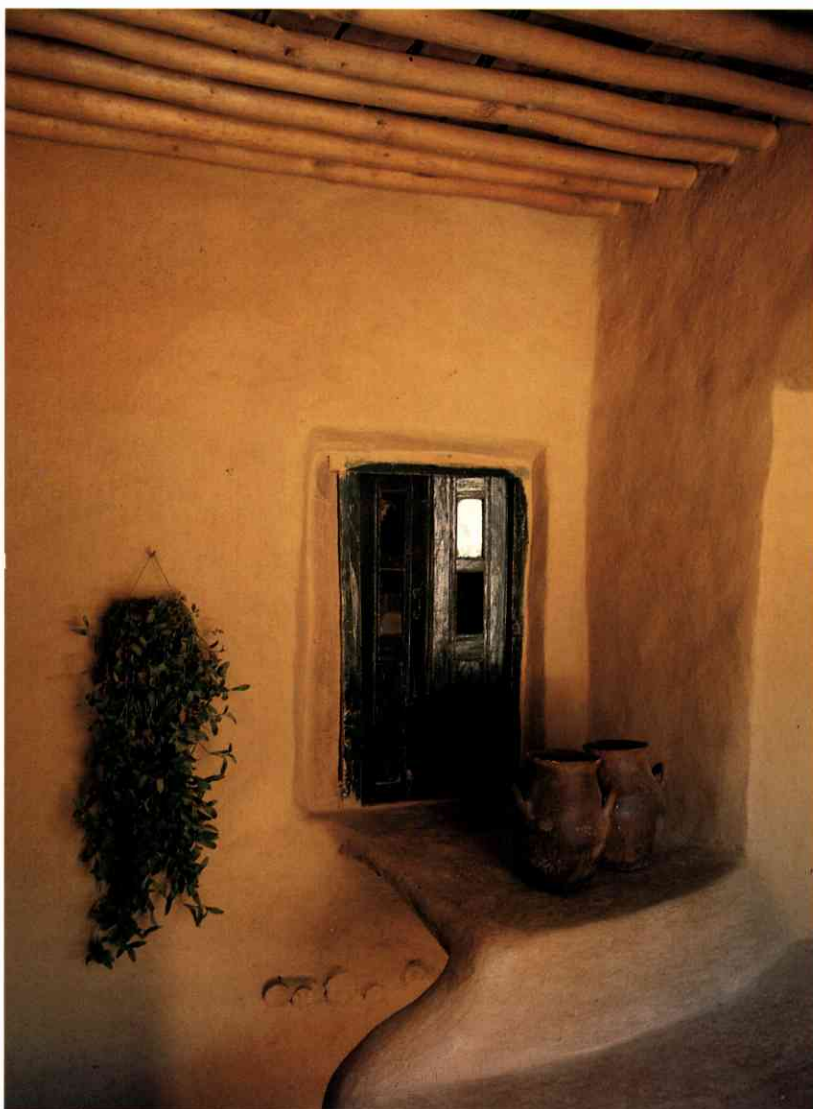
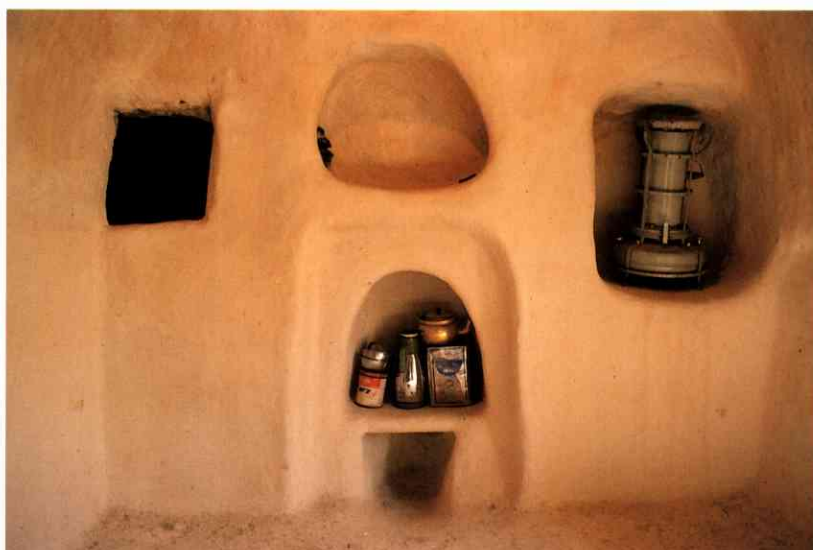
28- A textile weaver (Jula). A Kurdish man weaving a type of cloth (brocaded silk) using a technique as old as textile weaving itself. Novin village, Hawraman district.



۲۹ - دختران و پسران قالی‌باف از عشایر یکجانشین ایل میلان. روستای بابل‌آباد نزدیک قره ضیاءالدین.

29- Boys and girls weaving carpet from the sedentary "Millan" tribe. "Babol Abad" village near "Qara Zia-Al-Din".





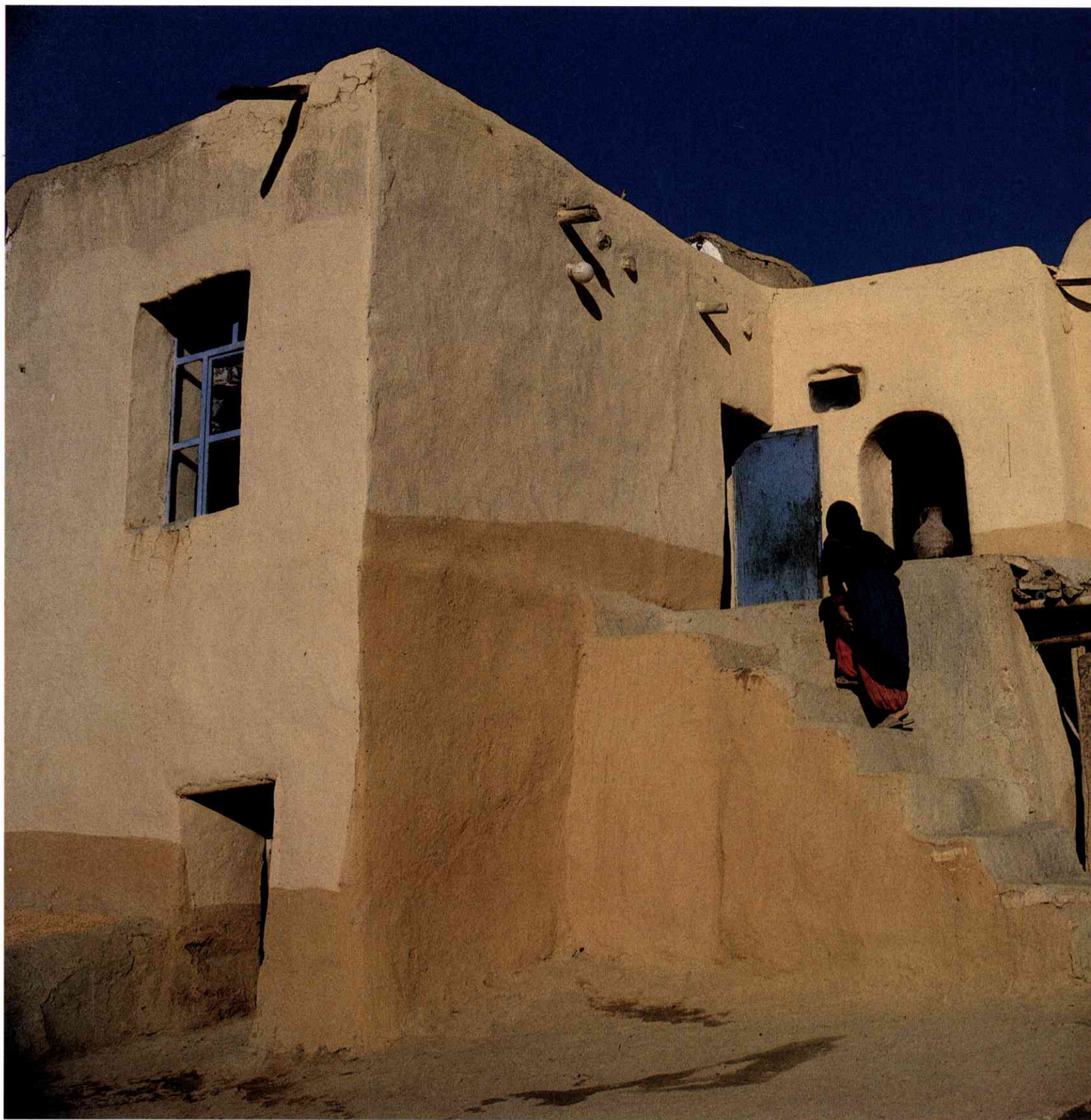
۳۰ - رف و طاقچه‌های گلی خانه‌ای نزدیک قره.

30- A clay shelf inside the wall of a room from a house near Qorveh.

۳۱ - راه‌پله خانه‌ای در روستای توریار.

31- A ramp on the second floor of a house in Torivar village.





۳۲ - خانه یک کشاورز در روستای باشماخ. منطقه نیلاق.

32- The house of a farmer in Bashmakh village.



۳۴ - کودکان با بقایای گرمای تنوری که در آن نان پخته شده، خود را گرم می‌کنند و خواهر بزرگ تر قالی می‌بافد. روستای بلبان‌آباد.

34- Children playing while an older sister works at a carpet loom. Bolban-Abad village.



۳۳ - بافت شال (پارچه پشمی) از موی بز «مرخز» (نوعی بز خاص منطقه هورامان) که در تهیه «چوخه و رانک» لباس سنتی رسمی کردها استفاده می‌شود. روستای هورامان تخت.

33- Hawraman-e-Takht village in the Hawraman region. Weaving a traditional cloth which is used for making Rank-O-Choukhah (the official Kurdish dress).







۳۵ - تهیه تخت گیوه «کلاش» که از صنایع دستی معروف کردستان است. روستای حجیج، منطقه هورامان.

35- Hajj village in the Howraman district. An old man making "Klash", a traditional and very practical shoe which ranks among the major Kurdish handicraft products.



۳۶- کبک پرندۀ ای خوش یمن و مورد علاقۀ کردها است. او را بخاطر صدا و قابلیت رام شدنش دوست دارند. از آن در صید هم جنسانش نیز استفاده می شود (کبک را در جایی پنهان می کنند و او با صدایش کبکان را به سوی خود فرا می خواند). گفته می شود که کبک در اسارت تخم نمی گذارد.

36- Partridge is favourite bird of the Kurds. They believe it brings good luck. It is favoured for its song and because it can be tamed. It is also used in hunting. It attracts other birds of its kind with its song to the place where the hunter is hiding. And it is said that partridges do not lay eggs in captivity.

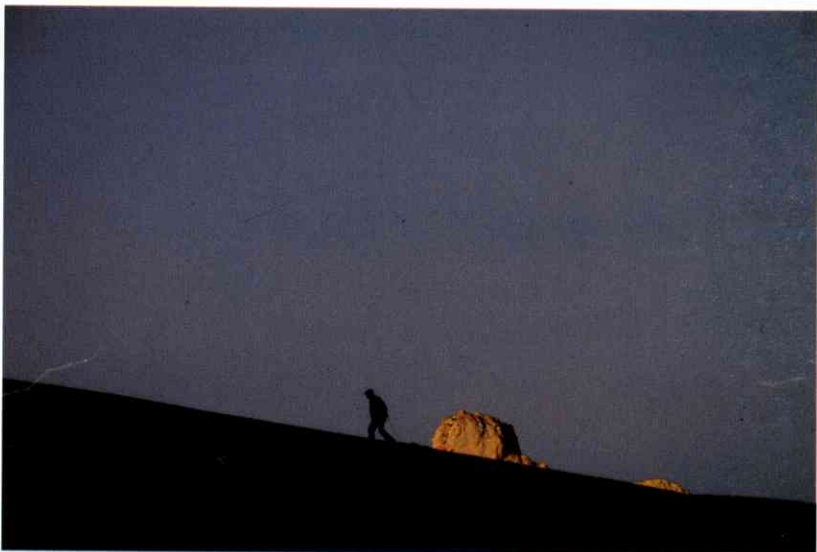


۳۷ - مادری در حال درست کردن دلمه برگ مو در کنار گهواره (بیشه) کودکش در هوار (بیلاق). نزدیک مهاباد.

37- A mother stuffing garpeleaves with meat and rice by her baby's cradle (Bishkeh) at "Havar" or yaylaq, near Mahabad.







۳۹ - زنان در حال گردآوری گیاهانی که مصرف خوراکی و دارویی دارد. اوایل بهار نزدیک سِزو، نزدیک مرز ایران و ترکیه.

39- Kurdish women villagers gathering medicinal plants, Sero village near the border of Turkey.

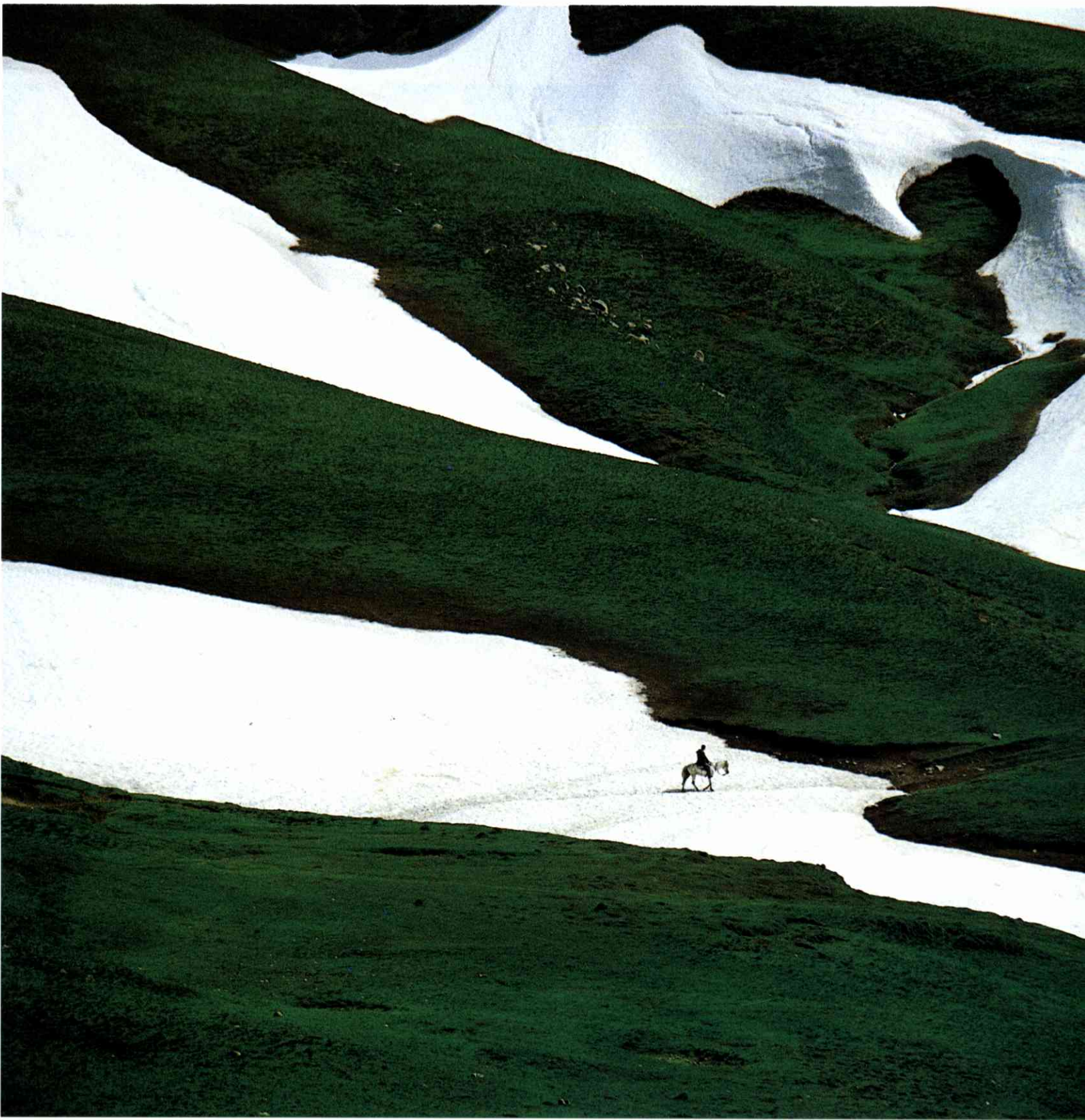
۴۰ - یک روستایی کرد از روستای کلیسا، نزدیک خوی.

40- A Kurdish villager from Kelisa near Khoy, west Azarbaijan

۴۱ - پسر جوان پس از خرید مایحتاج خانواده از بازار شهر به خانه بازمی‌گردد.

41- A young villager lad returning home after shopping in town.

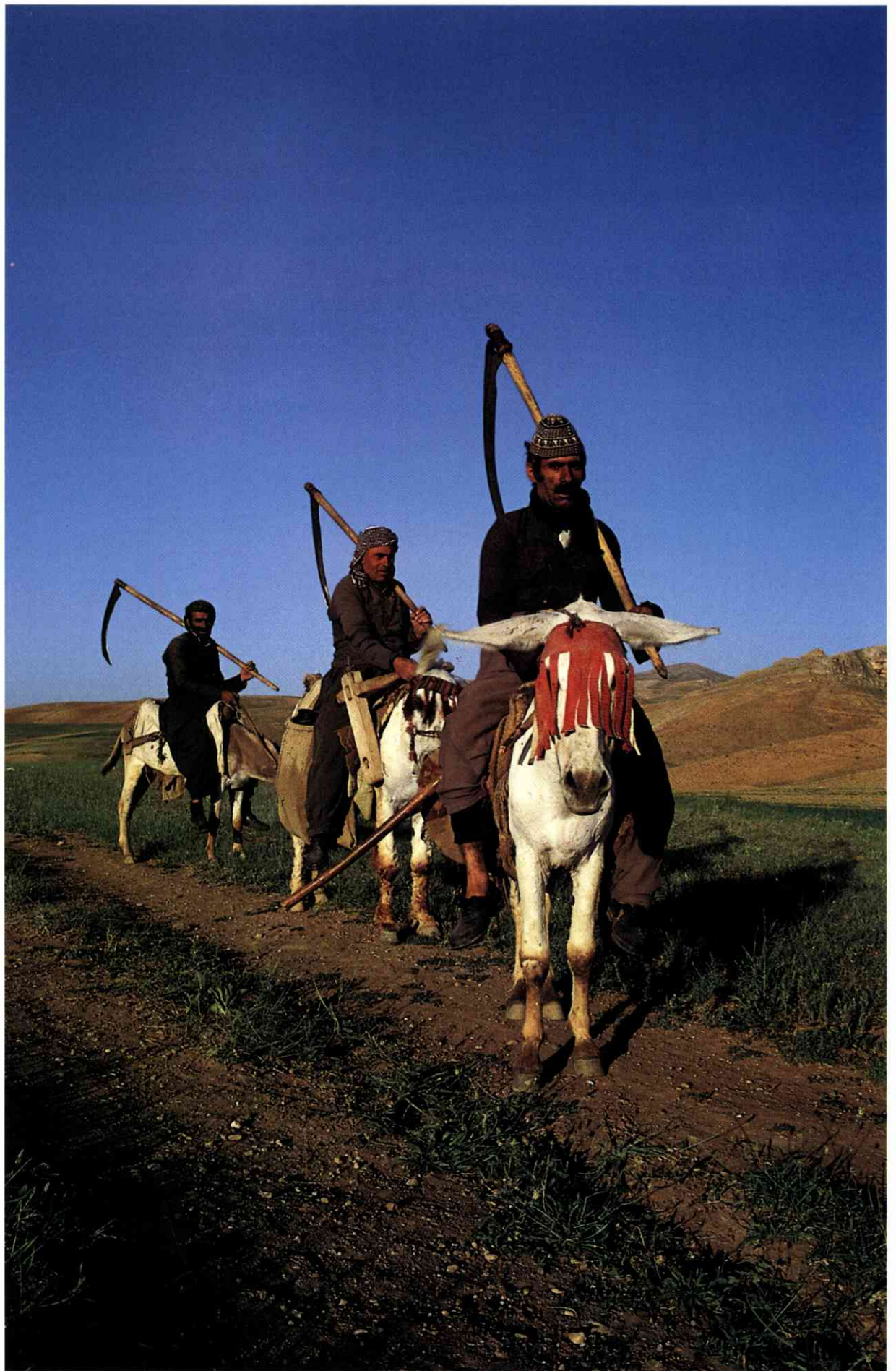




۴۲ - پس از ماهها کولاک و سرمای زمستانی و چشم اندازهای پوشیده از برف، طبیعت زیبای کوهساران با خاک خیس و سبزه هایی که به سیاهی می زنند اینجا و آنجا از دل برف سر برمی آورند. از این رو کرد اسفند را «رشه مه» می نامند.

42- A view of green mountainous pastures of Millan tribe in late spring.







۴۳- مردان با داس‌های بلند دروی علوفه مرتعی (که رهن‌تو). نزدیک سقز.

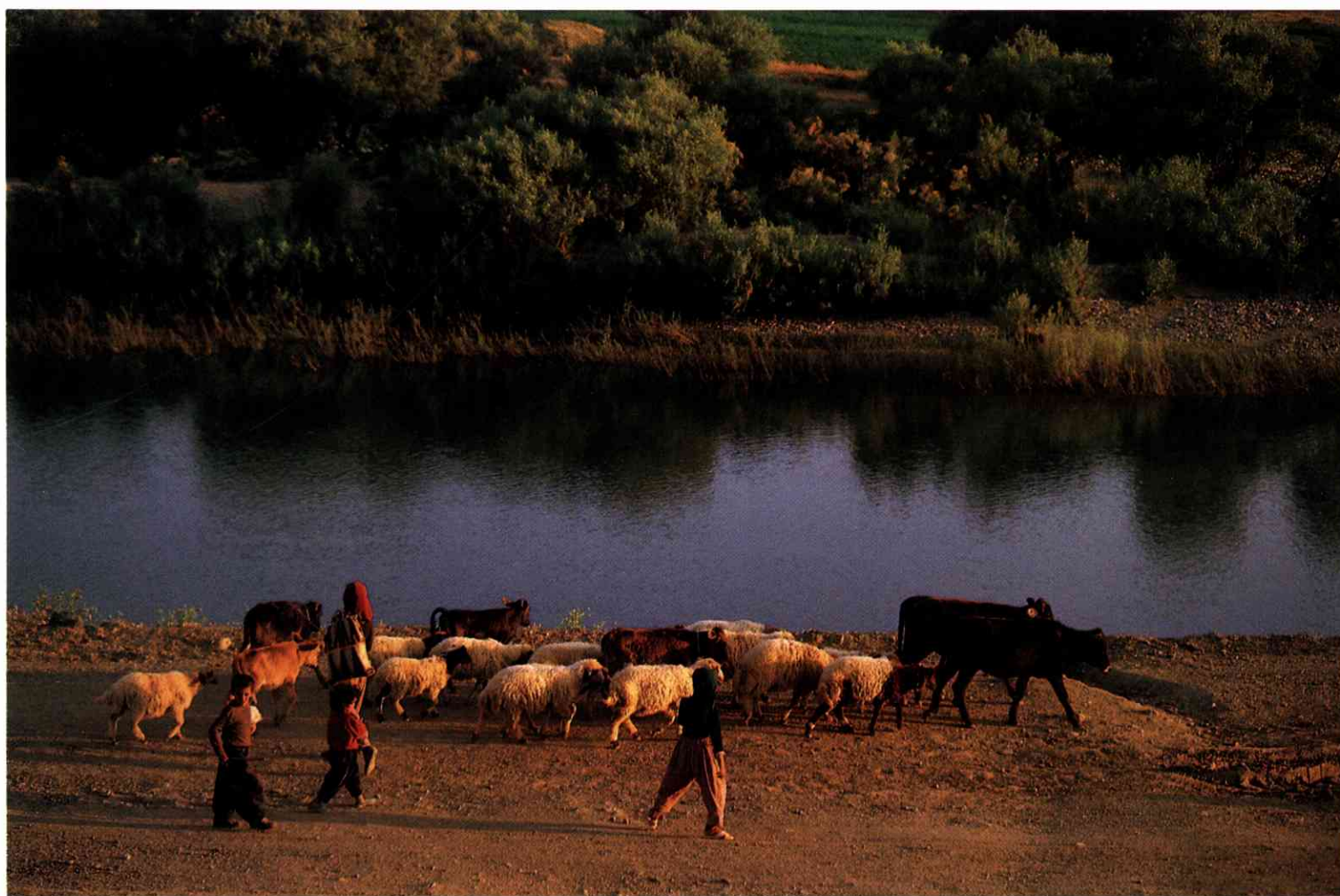
43- Men with long handled sickles (Karanto) used for harvesting fodder near "Saqqez".



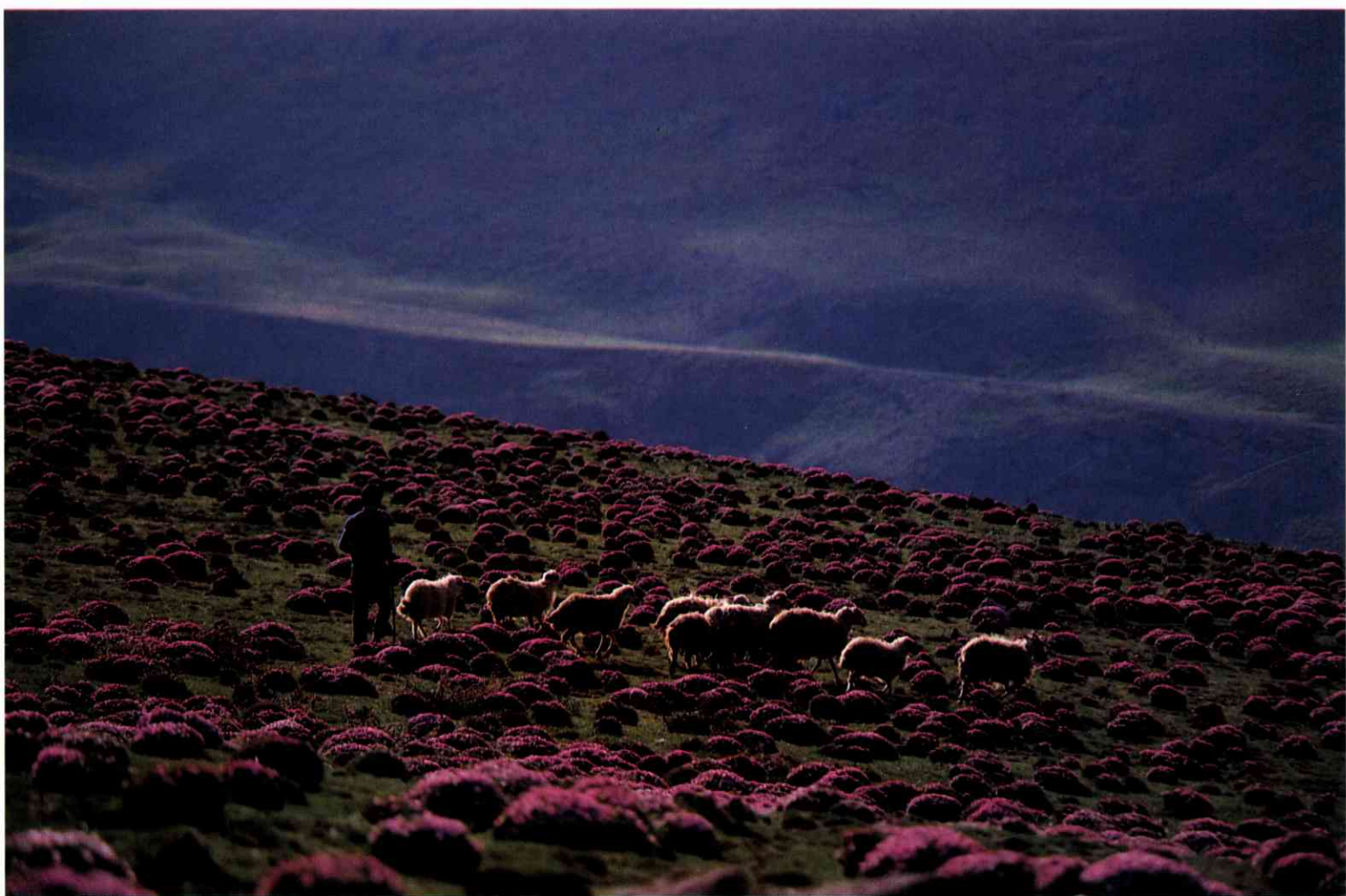
۴۴- «خه‌مانان» (موسم برداشت محصول) در روستائی نزدیک بیجار.

44- Late September in a village near Bijar. Traditional methods with primitive hand tools are still used in most villages in Kurdistan to harvest the wheat.



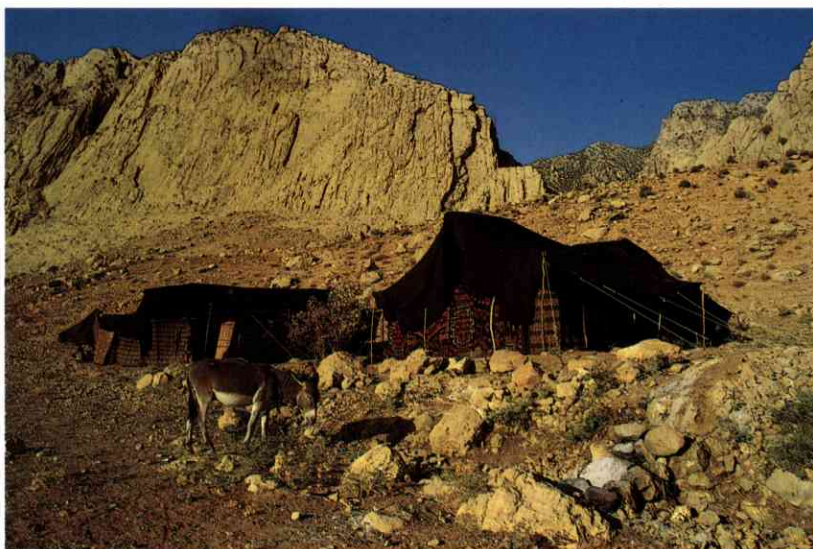
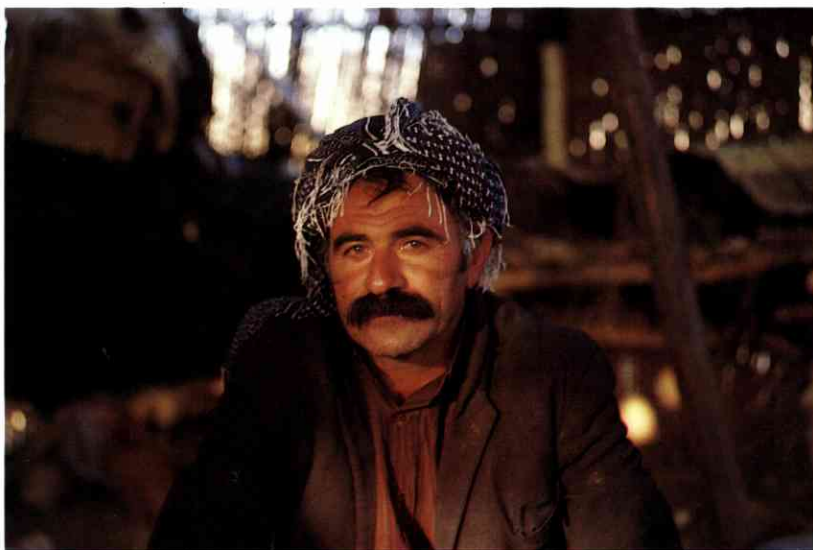


۴۵ - چوپانان دختر گله را به روستا باز می‌گردانند. بین بانه و سقز.  
45- Cattle returning to the village at sunset, between towns of Banah and Saqqez.



۴۶ - مراتع سرسبز و کوهستانی بیلاق عشایر کرد از ایل میلان. اواخر بهار. نزدیک خوی.  
46- A shepherd with his herd in the green mountainous pastures of the yaylaq (summer location) of the Kurds of the Millan tribe, in late spring.





۴۷ - زنان عشایر از ایل جلالی در حال برداشتن آب از چشمه. آرازات (اگری داغ) پاسدار زندگی ایل بردشت سایه افکنده است. نزدیک مرز ترکیه.

47- Women from "Jalali" tribe, taking water from the spring. "Ararat" (Agri-Daq) mountain guard. Tribal life casts its shadow on the plain near the turkish border.

۴۸ - بازمانده‌ای از ایل بزرگ سنجابی که در ابتدای قرن حاضر از ایلات بزرگ و بانفوذ کردستان محسوب می‌شد و امروزه اکثر آسکان یافته‌اند یادرمسافتهای کوتاه کوچ می‌کنند. نزدیک کرند.

48- One of the survivors of the large Sanjabi tribe near Kerend. Most of the members of this tribe one of the most important and influential Kurdish tribe in the beginning of the present century have now settled down.

۴۹ - چادرهای عشایر نیمه کوچرو از بقایای ایل گوران طایفه قلخانی. نزدیک مرز عراق.  
49- Tents belonging to the semi - migrant, herding Kurds from Guran tribe, Qalkhani clan near Iraq border.





۵۱ - چهار زن کرد از ایل جلالی در حال کوچ به زوزان (بیلاق) نزدیک کلیساکندی. پوشش زنان در بسیاری از ایلات ایران علاوه بر آنکه مشخص کننده ایل و طایفه خاصی است، تأهل و مجرد زنان را نیز نشان می‌دهد. (در این جاتفاوت در شیوه بستن سرپند است)

51- Four Kurdish women from "Jalali" moving towards "zozan" (yaylaq) near "Kelisa-Kandi". In most Iranian tribes, women's clothing not only signifies their tribe and particular clan, but is an indicator of their marital status. (Here, the difference lies in the way the head-band is used.).

۵۰ - «زوم»، «زومه»، «هوبه» یا اردوگاه تابستانه عشایرکرد آذربایجان غربی. این اردوگاهها که تا پانزده چادر از واحدهای دامدار را دربر می‌گیرد، در زوزان (بیلاق) تشکیل می‌شوند و اغلب از یک تیره‌اند و مرتعی مشترک دارند. اگرچای نزدیک مرز ترکیه.

50- A camp made of tribal Kurdish tents in Agrichai near the Irano-Turkish border. Most of these camps which are composed of up to 15 tents are herding units with a common right to use the pasture. They mostly accommodate the semi-nomadic herding Kurds.













۵۲- زنان عشایر از ایل میلان در حال پختن نان ساج. نزدیک خوی.  
52- Kurdish women from the Millan tribe baking Saji bread in front of the tent, near Khoy.





۵۳- عشایر کرد از ایل میلان در حال شست و شو در کنار رودخانه‌ای که از ذوب شدن برفهای اواخر بهار گل‌آلود است. بیلاق ایل میلان نزدیک روستای کلیسای کندی از توابع خوی.

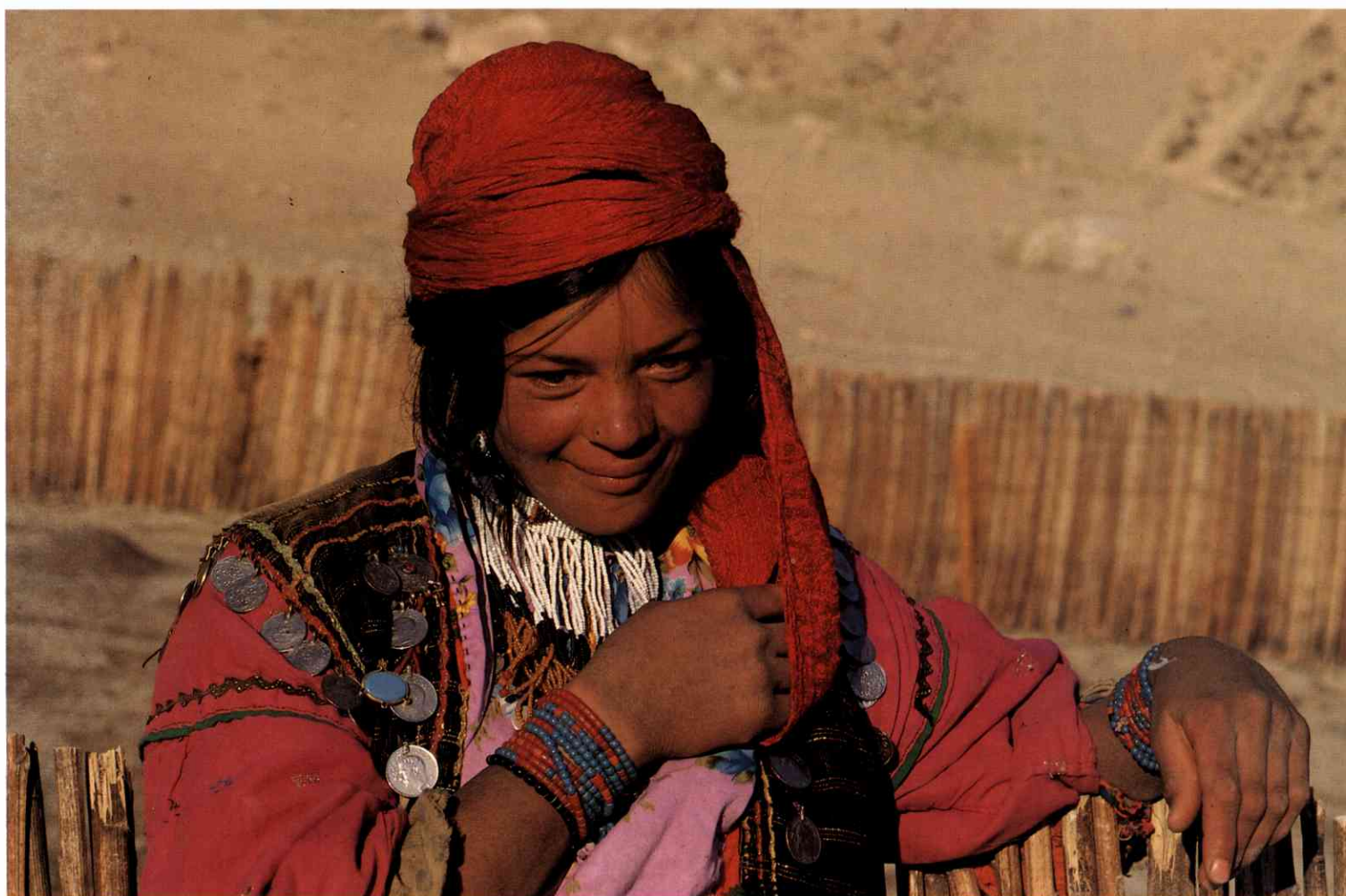
53- The Kurdish women of the Millan tribe, washing dishes beside a river, muddy with melt water from winter snows in late spring. The yaylaq (summer camp) belonging to the Kurds of the Millan tribe, near the village of Kelisa close to Khoy.





۵۴ - زنانی از ایل جلالی در حال برپا کردن چادر «رشه‌مال» با چکش چوبی. نزدیک ماکو.  
54- Nomadic Kurds from Jalali tribe setting up a black tent with a wooden hammer in yaylaq (summer camp). near Maku.

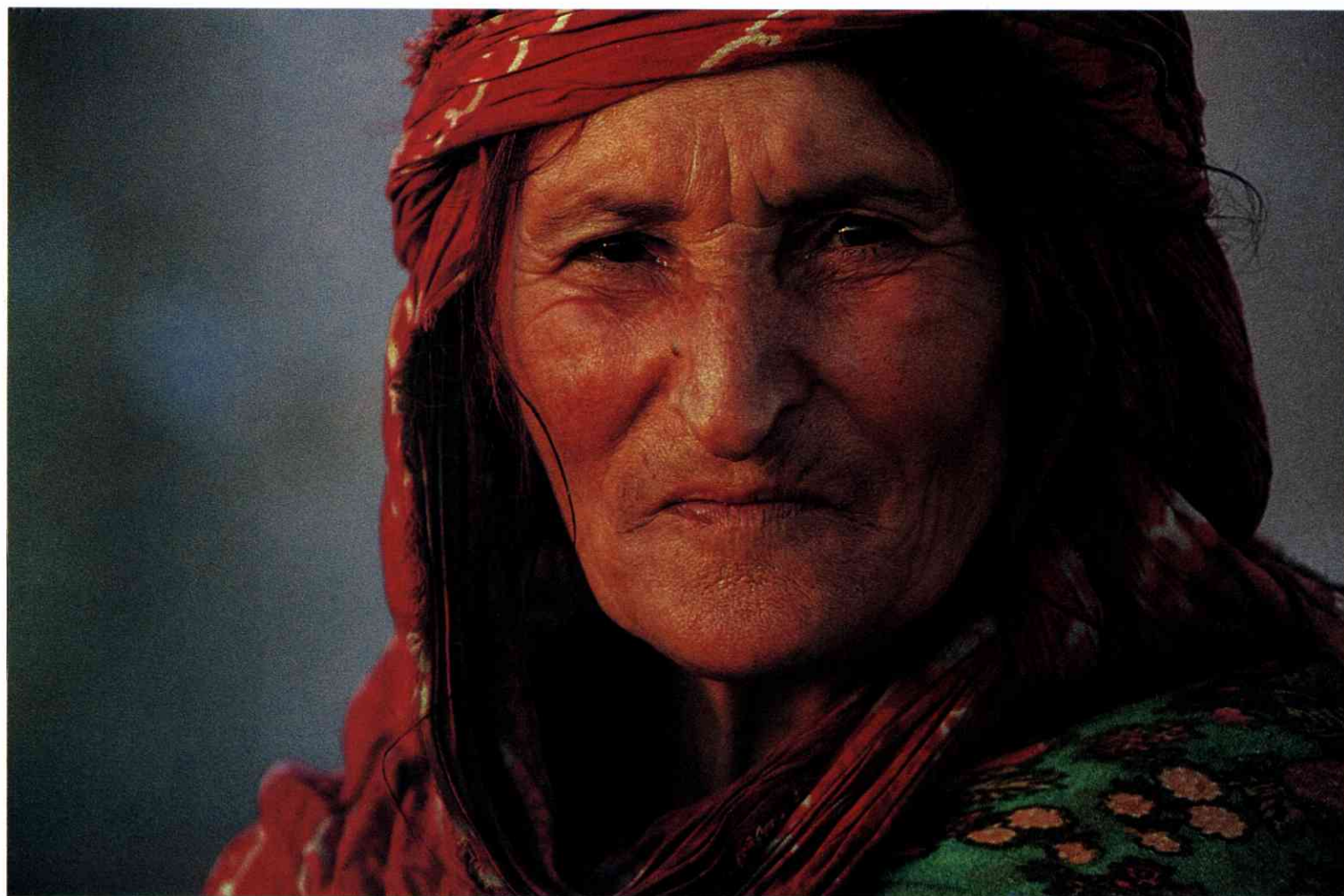




۵۵ - دختری از ایل جلالی در حال درست کردن جای رمه با پیغ. نزدیک ماکو.  
55- A nomadic girl from Jalali tribe, near maku.

۵۷ - مردی درهوار (ییلاق) در جلوی چینی با طرح های جدید. نزدیک پاوه.

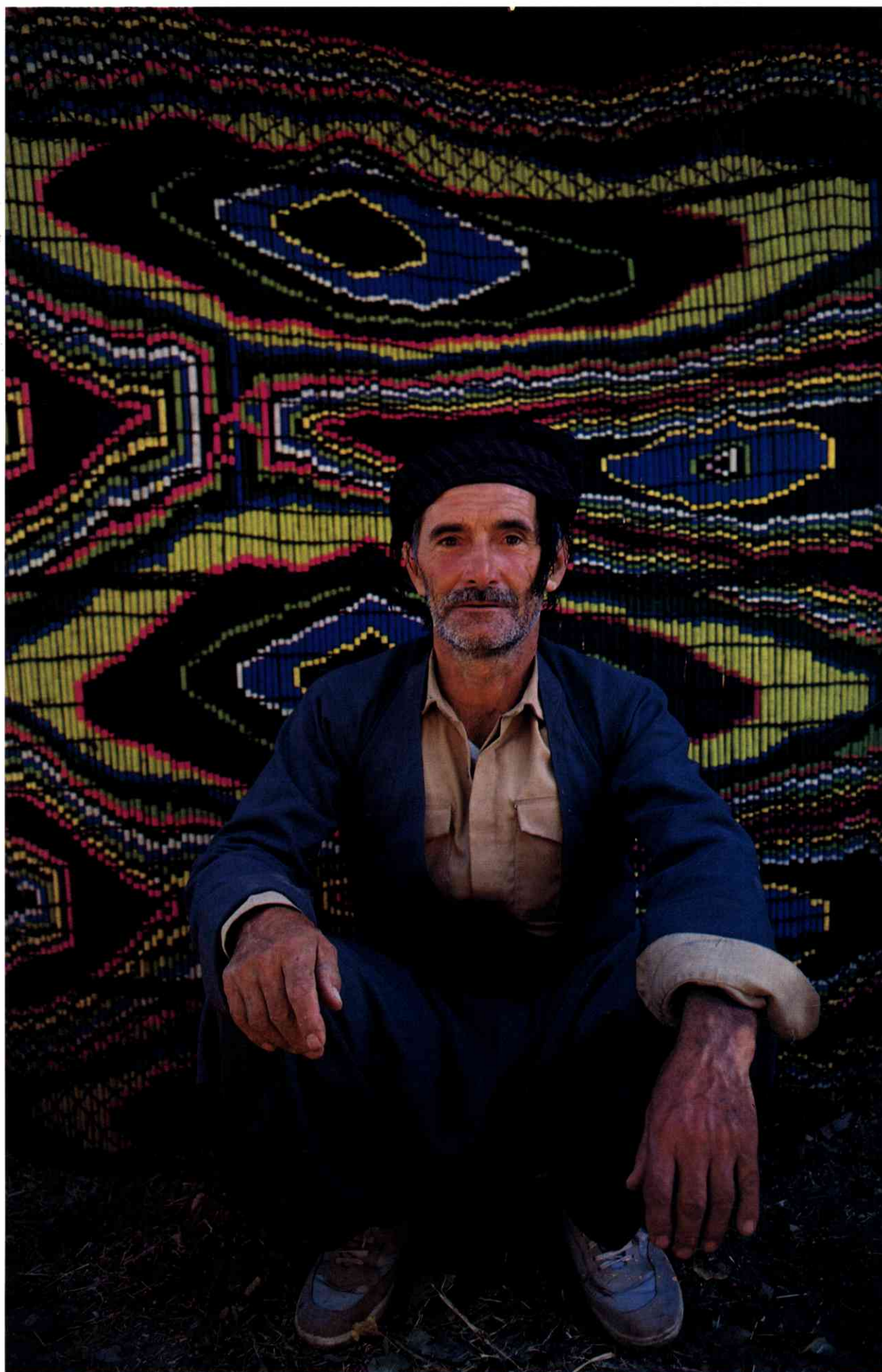
57- A Kurdish farmer from Paveh in front of the Chikh or the straw mat used around the tents or arbours.



۵۶ - سیمای زن ایل. ییلاق مائین بلاغ نزدیک صائین دژ.

56- A Kurdish nomad woman in Main-bolaq yaylaq.













58- Now rooz, the beginning of the Persian new year between Naqadeh and Piranshahr.









۶۰ - شنبه بازار دام بوکان.  
60- "Cattle-market" on Saturday, in Boukan.



۶۱ - آغاز صبحگاهان با طلوع مهر روشن. روستای هورامان تخت.

61- The day break with the rise of the bright "Mehr", Hawraman-e-takht village





۶۲ - مرد و پسرش برای گرفتن حلیم نذری که بمناسبت جشن مولودی (تولد پیامبر ص) پخته شده است، صبح زود عازم محل نذری یزاناند. هورامان تخت.

62- A villager from Hawraman-e-Takht, going to get the Alm's porridge cooked on Moludi occasion (the prophet's birthday), early in the morning.

۶۴ - تازه عروس کرد. دهکده اُزباش کندی بین سقز و تکاب.

64- A young bride, Ozbash-Kandi village, between Saqqez and Tekab.



۶۳ - یک خانواده کرد ساکن روستای زرده کمر، نزدیک بیجار.

63- A Kurdish family from Zard-e-Kamar near Bijar.





۶۶ - مشایعت عروس در کوچه‌های روستا. اُزباش کندی.

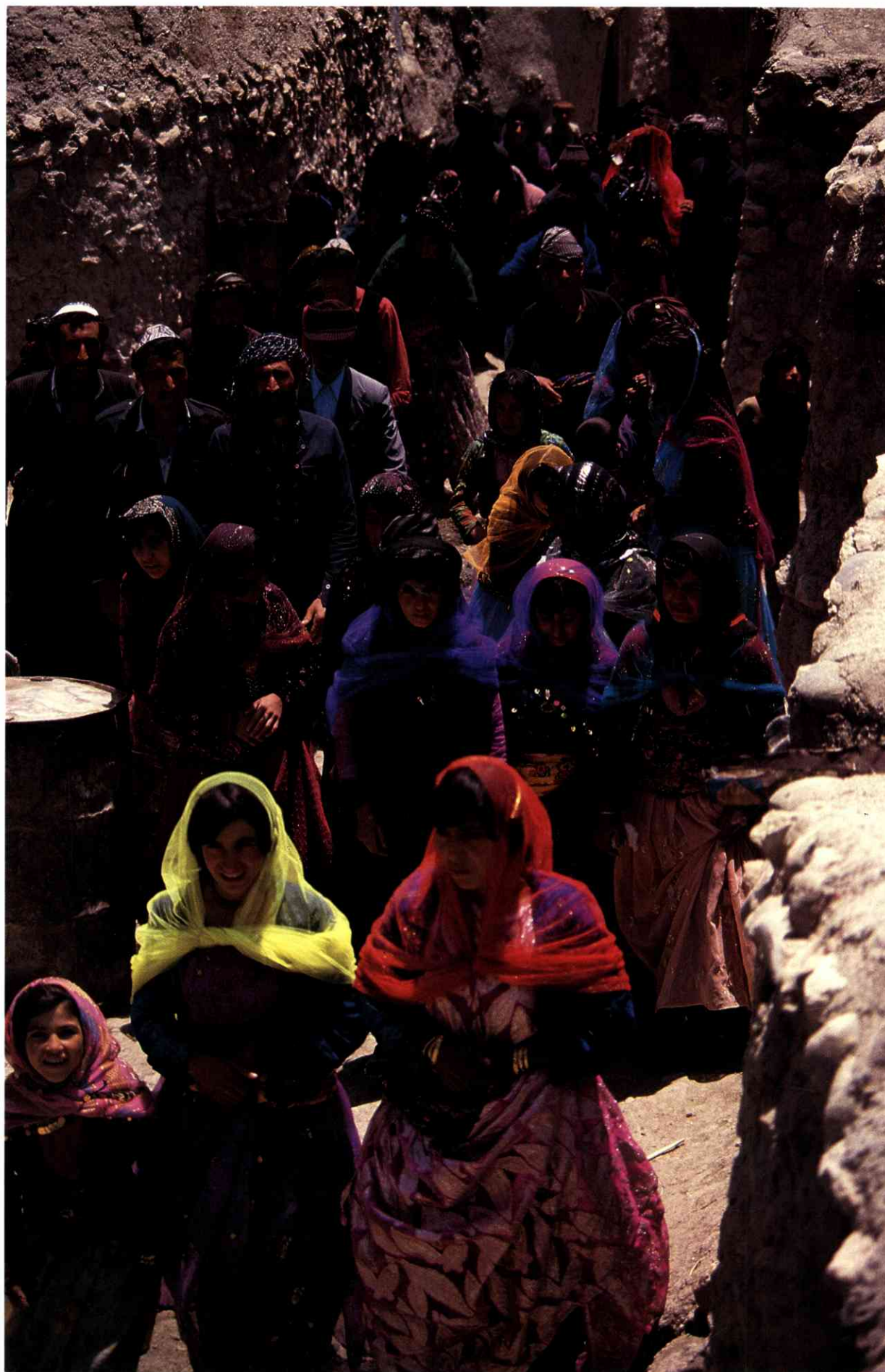
66- Escorting the bride in the village lanes Ozbash-kandi.



۶۵ - مبادله عروس بین دو روستا در میانه راه. اُزباش کندی.

65- Exchanging brides between two villages in the mid-way. "Ozbash-kandi"





۶۸ - عروس، چراغ، آئینه.  
68- A bride among her relatives.



۶۷ - سیاهی دور! خوش قدم پیشاپیش عروس با چراغ می آید.  
67- May darkness Keep away! the lucky one comes ahead of the bride,  
lantern in hand.





۷۰ - دو ساقدوش عروس نزدیک سقز.

70- Tow of the wedding guests in their traditional costumes, near Saqqez.



۶۹ - فروشنده هورامانی با پارچه‌های رنگین و زری‌دار که در میان زنان کرد طرفداران زیاد دارد.

69- A Hawraman vendor of colourful brocade materials with distinct patterns. The seller who is well-acquainted with the customer's taste, has put on the traditional costume himself.









۷۱ - عروس و شویش در میان نزدیکان و میهمانان، در برابر چراغ و آئینه. روستای کرآباد نزدیک مریوان.

71- The bride and her husband among their relatives and wedding guests, Kar-Abad village, near Marivan

۷۲ - کوزه آب، نماد روشنایی و باروری را زنان برای مراسم ازدواج می سازند و تزئین می کنند و با کوزه کوچکتر که نماد زایش است، پیش از عروس به خانه داماد می فرستند تا عروس در شب عروسی از آن آب بخورد.

72- A decorated Jug containing water; A symbol of light and fertility made and decorated by women and used on wedding occasions. A smaller jug used as a symbol of birth-giving, completes the larger one.

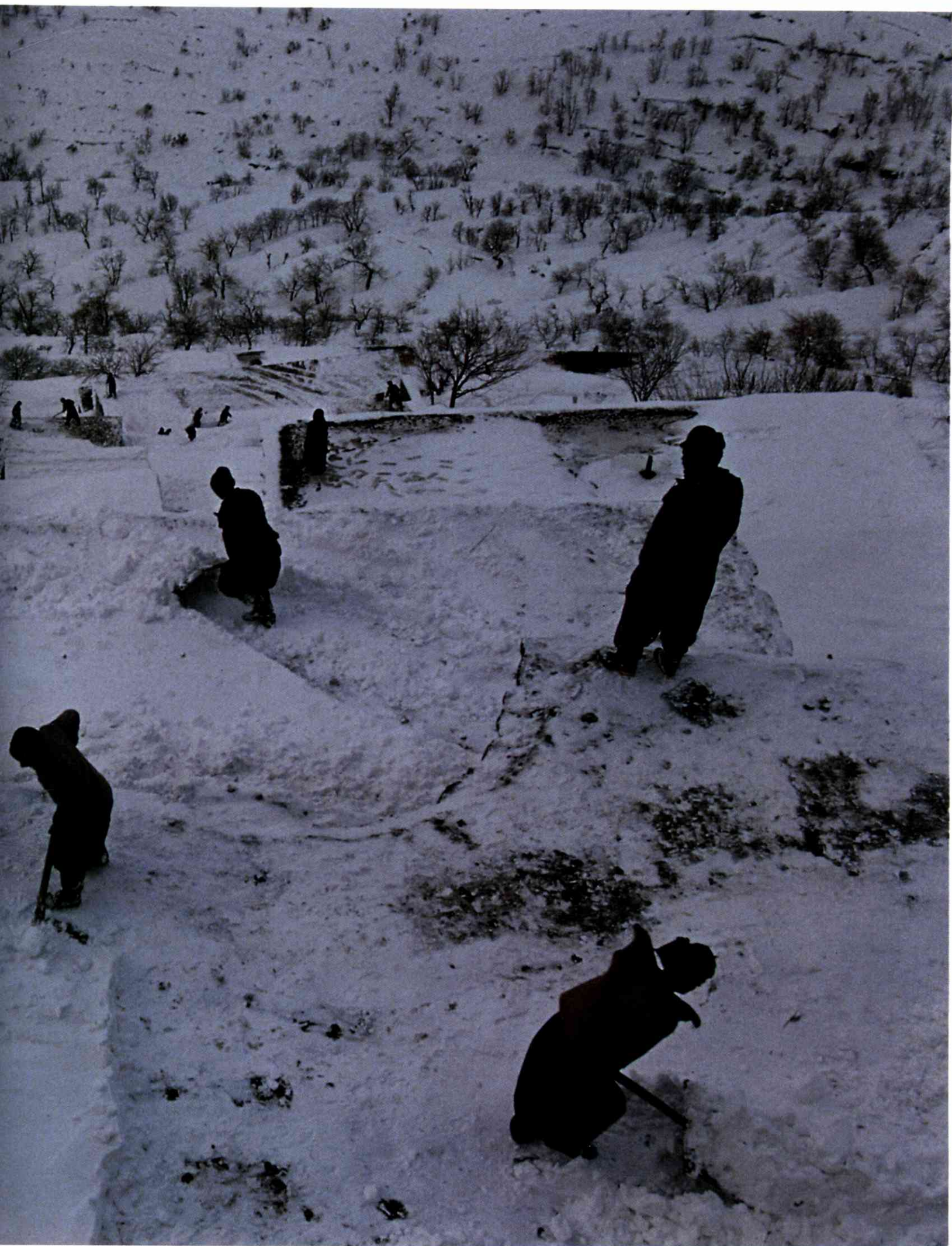




۷۳- «زهماوهن» (مراسم عروسی) در زیر برف. دو مرد از بستگان نزدیک عروس او را تا خانه جدید همراهی می‌کنند. روستای کرآباد نزدیک مریوان.

73- Wedding ceremony in Kar-Abad village near Marivan. The bride entering her new home.









74- Shovelling the snow in "Hawraman-e-Takht" village.



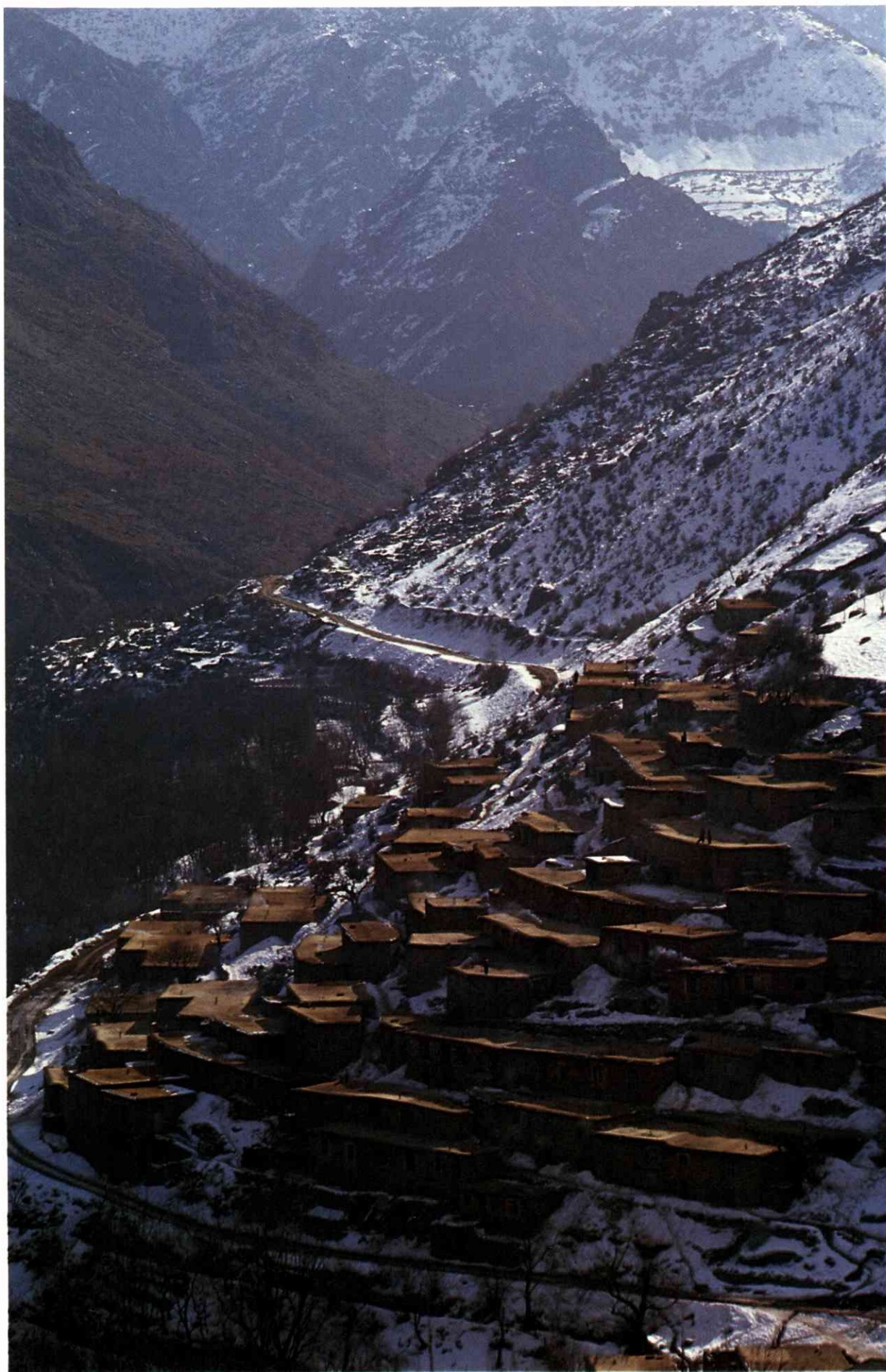






۷۶ - «ری بندان» (بهمن ماه) در هورامان. زمستان را تنها و بریده از جهان باخودکفایی می‌توان گذراند.

76- One can Spend the winter in isolation from the rest of the world being self-sufficient. "Ray-Bandan" (February) in Hawraman.



۷۷ - روستای بُلردر زمستان.  
77- "Bolbar" village in winter.





۷۸ - مادر سالار  
78- The matriarch.

۸۰ - به یاد پیروان مهر یاری دهنده جنگاوران، دلاوران و کشت کاران و بزرگداشت زایش دوباره هستی، طعامی متبرک از گوشت قربانی فراهم می کنند.

80- The followers of (Mythra?) who assists the warriors, the braves and the farmers. Cook a blessed meal with the sacrifice's heart and liver, wheat, pomegranate seeds, beans, peas, onion, sweet basil, thyme, and a king of mint in seven pots at the Pir's house (an ancient Mythrium?) to pay tribute to rebirth and regeneration.



۷۹ - قهوه خانه گرم روستای کوهستانی پربرف و بریده از جهان.

79- A warm tea-house in the cold mountainous village of Hawraman. A shelter for friends.







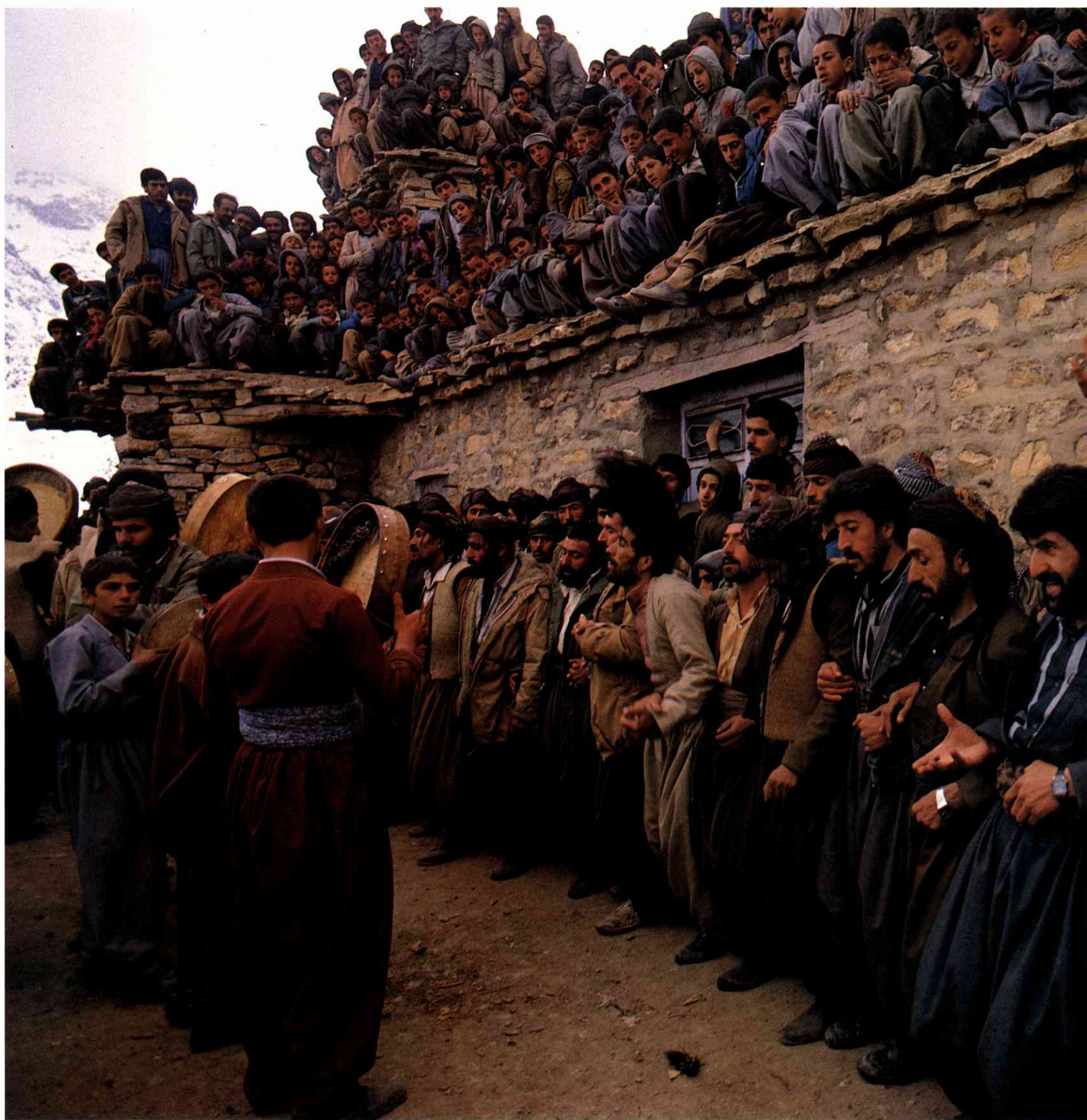
۸۱- منظره روستای هورامان در مراسم آئینی پیر شالیار.

81- A view of a part of the village surrounded by heavy winter snow. Although Hawraman people are now Moslems for centuries, they still hold an annual festival on the 40th day of winter to commemorate the worship of "Mythra". The celebration is held in three stages, each in a day of three consecutive weeks. This feast is apparently held in commemoration of Pir-Shahriyar or Pir-Shaliyar, a holy man who cured a princess and married her. Pir which is the highest rank in Mythraism is the representative of Mythra on earth. On the first Wednesday of the second month of winter (21 Jan- 19 Feb.) walnuts from the orchard dedicated to the Pir are sent as a sign of blessing to the houses of the inhabitants by the custodian. People send sugar-lump, tea wheat, grains and other things essential for the feast in return.

۸۲- همزمان با طلوع خورشید، خون قربانی را بر خاک می ریزند تا بار دیگر با رستاخیز مجدد حیات برکت و زایش به زمین بازگردد.

82- The Sacrifice blood spurts on the soil with the first sun-rays. This is done to commemorate and follow Mythra, the God of light and prosperity, to assist resurrection and rebirth, by a person in whose family this duty is inherited. Others sacrifice their beats after him. Thus prosperity, and regeneration return to earth. The one who slaughters the sacrifice receives its heart and liver as a reward. The meat is taken to the Pir's house.





۸۴ - در غروب روز جشن مردان دست در دست، شانه به شانه یکدیگر با صدای ترنم دف‌ها به رقصی آیینی می‌پردازند و در موقع نواختن دف، با گفتن الله‌اکبرهای متوالی به حالت جذبه عارفانه‌ای فرو می‌روند. در تمام مراسم زنان از نزدیک شدن به آن نهی می‌شوند.

84- Dancing climax with the sound of Daf, reaching a mystic ecstasy in which one is united in spirit with the group, bodies become one and the "Ego" is forgotten.

۸۳ - حلقه ذکر. اوج رقص و سماع با صدای دف، حالت خلسه عارفانه‌ای است که در آن با جمع یگانه می‌شوند، «تن» هایکی و «من» فراموش می‌شود.

83- A circle of men dancing in a mystic ecstasy with the rhythm played on Dafs (kind of musical instrument) in the evening of the sacrifice day. They perform this ritual dance with their hands holding and shoulders touching. Despite the fact that most Kurds are Sunni Moslems, this dance is passed on to them from the ancient times.





۸۶ - بیماران، حاجتمندان و بر پاکندگان مراسم در انتظار پختن آش متبرک.

86- Believers, those who are in need and the sick people who wish to be cured, at the Pir's house waiting by the pots of the blessed soup. A mentally disturbed man is waiting in a corner among his relatives in anticipation of his cure.



۸۵ - تدارک آش نذری در خانه پیر. روز بعد نیز پس از صرف آش و خواندن نماز مغرب در خانه پیر جمع می شوند. مردم معتقدند که خانه پیر هم‌رادر خود جای می دهد.

85- The interior of the Pir-e-Shahriyar's house with platforms at both sides occupied in the past by five different tribes who would each sit on a special place. Following many arguments, large windows have replaced the small ones on the wall of the house.





۸۸- برگزاری مراسم ذکر در خانه پیر شالیار. در بالای سکوی خانه مردی تخت گیوه بازمانده از پیر را برای تبرک دست به دست می‌کند و در پایین سکو، ماموستا (روحانی روستا) با عمامه سفید نشسته است. پس از اجتماع مردم، نواختن دف و خواندن ذکر آغاز می‌شود.

88- Zekr rituals are held at the Pir-e Shahriyar's house, in a hall roughly as large as 5 × 10m located at the extreme of the house. A man holding a Tahkt-e-Guiveh left from the Pir is sitting on a platform at the end of the hall so the people kiss it for blessing. Mamosta (the village clergy) with his white turban, sits by the top platform. After all people gather, they play the Daf and start chanting the Zekr.

۸۷- هر سال در نیمه اردیبهشت اهالی روستا و دیگر زائران به رسم تبرک و برای شفا قطعه‌ای از تخته‌سنگی را که در کنار قبر پیر شالیار قرار دارد، کنده با خود می‌برند. و براین باورند که سنگ دوباره سبز خواهد شد.

87- On the second week of the second month of Spring (21 April - 21 May) pilgrims take a piece from a rock located by the "Pir-e-Shahriyar's grave" for blessing and healing, and believe that no matter how much stone is taken, the rock will grow again. Hawraman-e-Takht village.





۸۹ - یک خانواده کرد که از سرمای شدید زمستان به گرمای زیر کرسی پناه برده است.  
89- A Kurdish family resting under the Kursi (a table placed on top of the oven covered with a quilt), to escape the intense cold of the winter.









۹۱ - مردی در حال زیارت مزار پیر خالد. به اعتقاد مردم گور مقدسین، جز گنبد آسمان سقفی را بر نمی‌تابد.

91- A Hawrami man while vowing at a Pir's grave. Cloths placed on the grave are dedicated by those who hope their needs and wishes to be fulfilled.

۹۲ - منظره خانه پیر شالیار با علمها و پارچه‌های رنگینی که برای رفع حاجت و نذر در اطرافش آویخته‌اند.

92- A view of a part of Hawraman-e-Takht village in mid winter.





۹۳ - در راه مزار پیر. در سومین جمعه بهمن ماه، سومین مرحله از مراسم بر پا می‌شود. در این روز مردان با گرده‌های نان و ظرفهای ماست بر سر مزار پیران هورامان رفته، نانها را خرد می‌کنند و با ماست بین حاضرین تقسیم می‌کنند. سپس دف‌زنان و ذکرگویان به‌سوی مزار پیر شالیار می‌روند.

93- By the end of ceremony the followers of Pir-e-Shahriar go in groups, playing Daf and chanting Zekr towards the grave of Pir-e-Shahriar located at the end of the mountain above the river.





۹۴ - مراسم خوردکردن نانها و تقسیم آن با ماست در میان زائران برسر مزار پیر شالیار.  
94- The ceremonial bread dividing and distributing with yoghurt among people.

۹۵ - مقداری از ماست متبرک را به روستا می آورند تا دخترکان و زنان بی نصیب نمانند. این ماست برکت بخش محصولات لبنی در طول سال خواهد بود.  
95- A man has brought some of the ceremonial yoghurt to the village so the girls and women may have a share. Women use this yoghurt as a starter to make more yoghurt, and hope it brings prosperity to the dairy products in the following year.

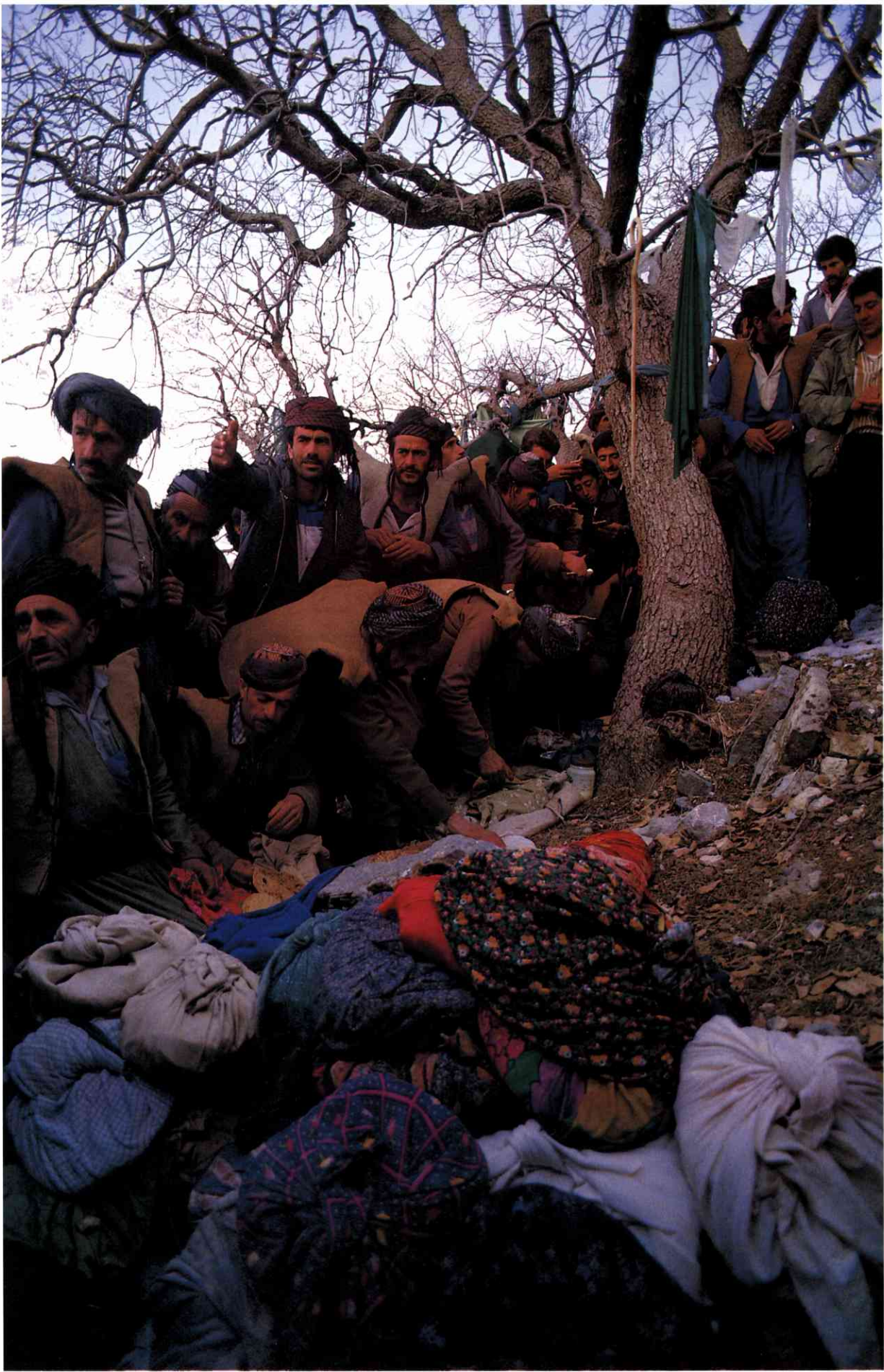




۹۶ - گروه زائران در حال خوردن نان و ماست برگتزا و شفا بخش، پس از اجرای مراسم ذکر و سماع.

96- Pilgrims and men eating the prosperity and health giving bread and yoghurt, at Pir-e-Shahriar's grave.







۹۷ - مردان بر مزار پیر سیاو که در زیر بنه‌ای کهنسال است، بقچه‌های حاوی گرده نانهای نذری را می‌گشایند، تا با ماست بین زائران تقسیم کنند.

97- Men at the grave of Pir-e-Siav, opening the packs of charity bread. A loaf of bread is given to those who have brought the bread, and the rest is divided among people with yoghurt.



۹۸ - مراسم ذکر هفتگی دراویش قادری روستای بلبان‌آباد.

98- The weekly Zeker session of Qaderieh Dervishes from Bolban-Abad village.



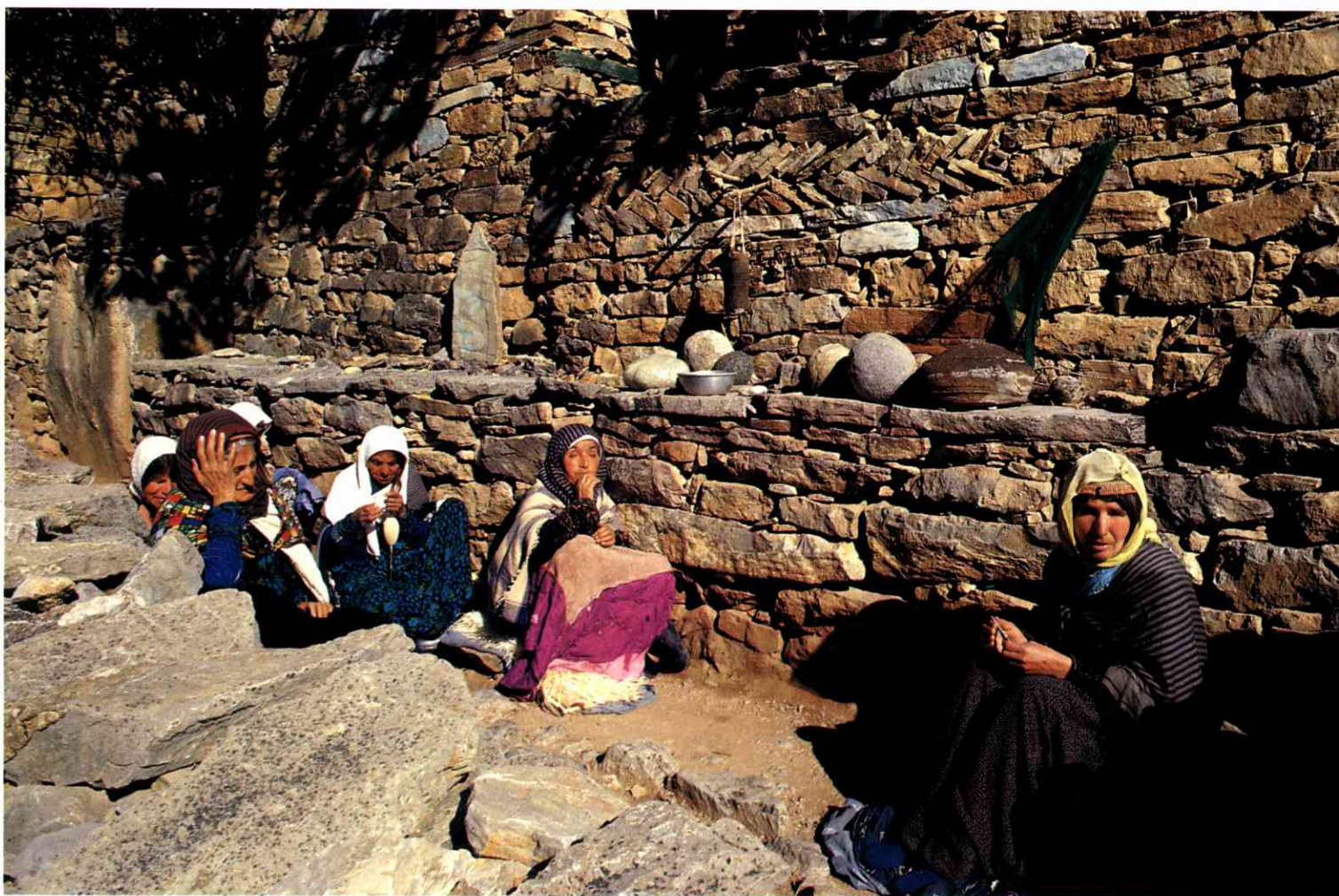
۹۹ - قرآن مکتوب به خط کوفی که به قرآن نگل مشهور است. روستای نگل ، بین سندج و مریوان.

99- A Koran written in "Kufi" script, kept in Negel mosque. The key of the mosque where this Koran is kept is given to one of the villagers each night, of which no other person knows. The keeper himself only knows the person to whom the key is next passed. Keeping this Koran is secret, revealing the faithfulness and solidarity of the inhabitants of this village.





۱۰۰ - متولی مسجد روستای نگل در کنار قرآن مشهوری که به خط کوفی نوشته شده است.  
100- The custodian of Negel mosque, and the famous "Koran" written in "Kuffi" script. Negel village.



۱۰۱ - زیارتگاه کوسه حجیج (برادر امام رضا<sup>(ع)</sup>). روستای حجیج.

101- Seven blind women, the custodians of Kouseh-Hajij a sacred place in a village called by the same name in the Hawraman district.

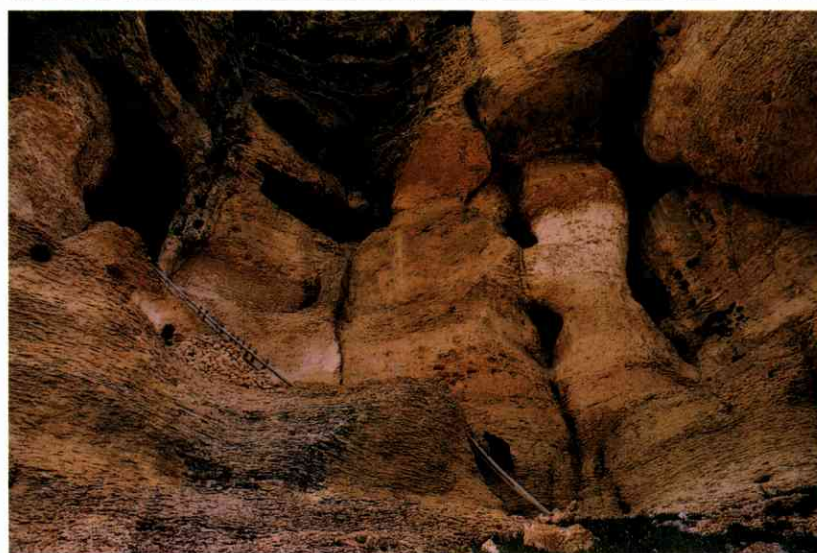




۱۰۲ - مادری کودک بیمار خود را از راهی دور برای طلب شفا به مزار صوفی مصطفی از مقدسین، آورده است. نزدیک سقز.

102- Tomb of Sufi-Mostafa a holy place near Saqqez. A woman brings her sick child to this holy place and prays for the health of her child.





۱۰۳- کتیبه و نقش داریوش بر کوه بیستون نزدیک کرمانشاه که پیروزی او را بر دشمنانش نشان می‌دهد. این کتیبه به سه خط و زبان، پارسی باستان، میخی، بابلی و عیلامی نوشته شده است.

103- Darius's inscription on "Bistoun" mountain near Kermanshah, portraying his victory over his enemies. This inscription is in three transcripts and languages of Ancient Persian, cuneiform script, Babylonian and Elami.

۱۰۴- نقش برجسته شکارگاه گراز از دوران ساسانی در طاق بستان کرمانشاه.

104- A boar's hunting ground from Sassanid era in "Taq-e-Bostan", Kermanshah.





۱۰۶ - دریاچه و آثار بازمانده از تخت سلیمان. معبد مقدس تخت سلیمان «نقطه تلاقی زمین و آسمان» یا به قولی زادگاه زرتشت، محل آتشکده آذرگشنسب دومین آتشکده مهم دوره ساسانیان، آتش ارتشتاران بوده است. این محل را شیز یا گنزکا پایتخت ماد و محل تخت طاقدیس نیز دانسته اند.

106- Lake and remnants of "Takht-e-Soleiman". The holy temple of "Takht-e-Soleiman" is the meeting point of the earth and heavens, or as some believe, the birth place of Zoroaster, and the location where the second most important fire temple of Sassanid era, Azar Goshnasb temple was erected. This place is also known as "Sheez" or "Genzcu", the capital of Medes, and the location of "Takht-e-Taqdis".

۱۰۵ - مدخل غار کرفتو یکی از غارهای مهم کردستان که آثار زندگی ماقبل تاریخ در آن یافت شده است و افسانه های بسیاری در باره آن در میان مردم منطقه رواج دارد.

105- The entrance to the Karaftau rock cave. There are about 25 rooms inside the cave some of which are natural and some made by men. Experts believe that group of prehistoric farmers were attracted from the surrounding hilly terrain into the valley by its patches of well-watered, fertile soil.





۱۰۷ - زنی کرد از آب متبرک چشمه غسلان برای تبرک و شفا آب برمی دارد. بابایادگار نزدیک کرند.

107- A Kurdish woman taking water from Qaslan spring near Baba-Yadegar shrine, near Sar-e-Pol-e-Zahab.





۱۰۸- مردان اهل حق در حال برگزاری مراسم آئینی بسیار کهن (جدا کردن گوشت خروس از استخوان و تهیه نوعی طعام متبرک و دعا خوانده). بابا یادگار.

108- Men of God (Ahl-e-Haqq) holding an ancient ritual (separating rooster's meat from the bone and preparing some sacred food). Baba yadegar.



۱۰۹ - سفالگری بدون چرخ که در ماقبل تاریخ بشر بدست زنان انجام می شد، در کردستان همچنان کاری زنانه است. سفالها که از گل رس قرمز درست می شوند، هر کدام در زندگی روزمره کاربرد خاصی دارند. از اینان گندم تا نماد جادویی برکت بخشی و زایش. روستای هشمیز. منطقه ژاورود.

109- A woman potter from Hashamiz village in east Zhavroud. Pottery work which has been a female task since the prehistoric times, still done by women in Kurdistan. These beautiful potteries made of clay (without the use of potter's wheel) in a primitive manner each are used for a particular task in daily life.





۱۱۰ - آفتاب‌نشینان. مردان سالخورده روستا با لباس «چوخه‌ورانک». برای تهیه این لباس از پارچه پشمی که در روستا بافته می‌شود، استفاده می‌کنند. روستای حجیج.

110- Three old men in their traditional dress Rank-o-Chwkhah, Hajj village.

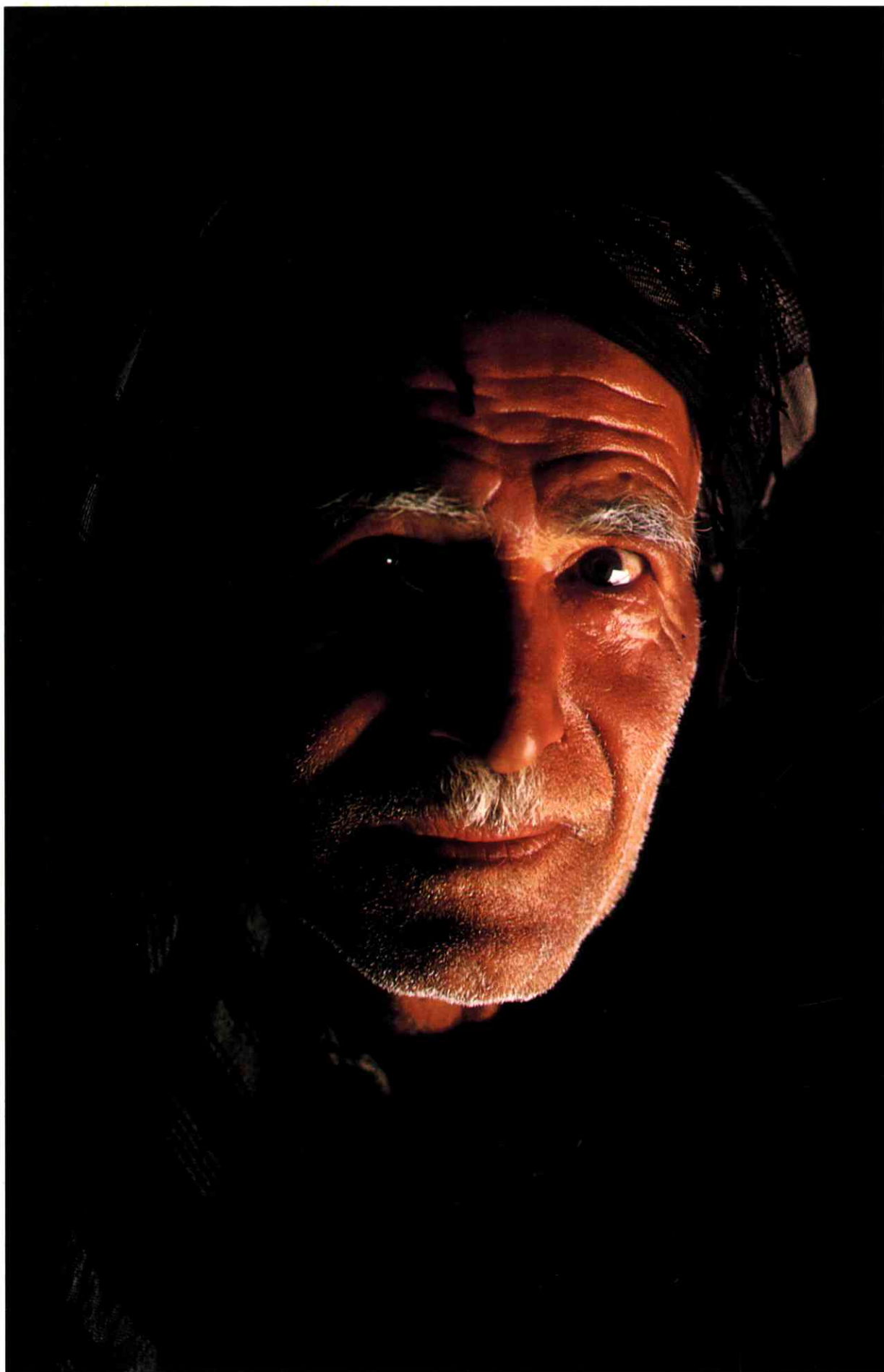
۱۱۲ - نگران.

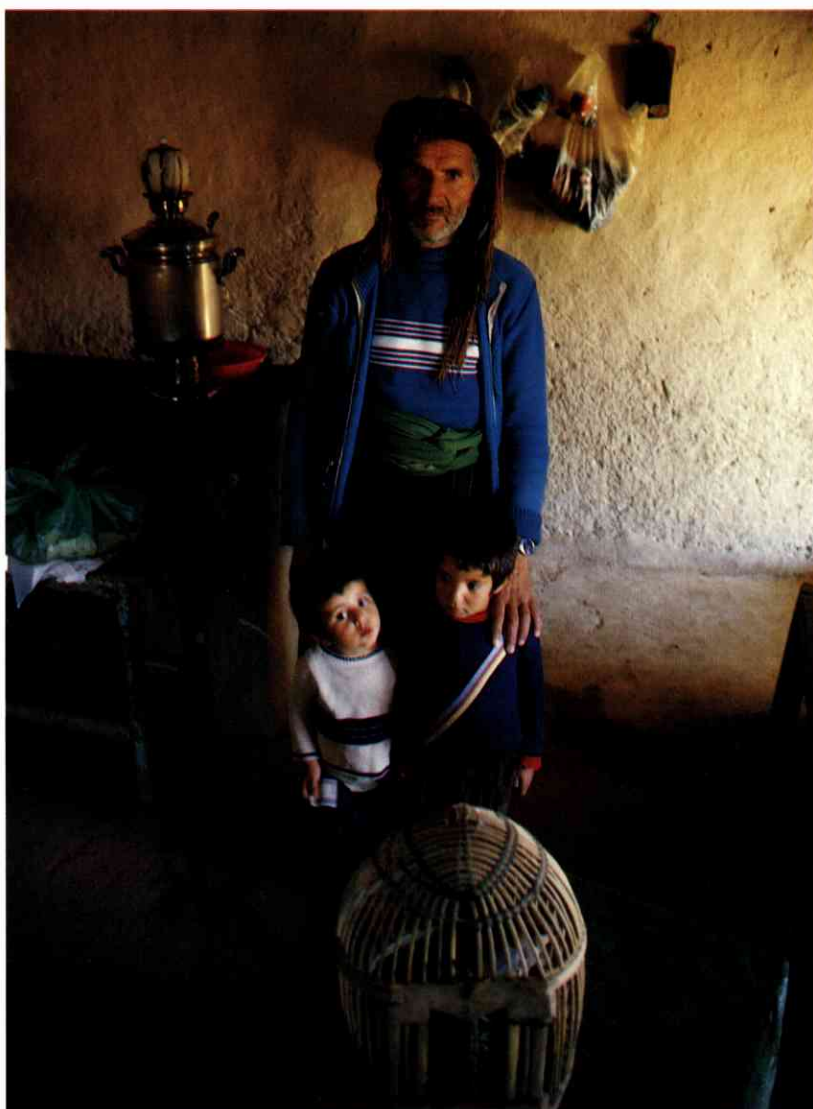
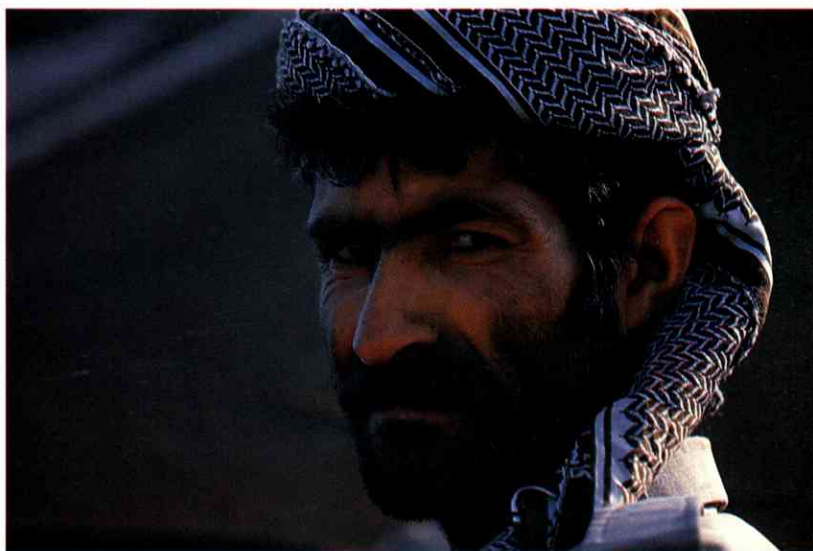
112- How far shall we go?



۱۱۱ - جمع مردانه، آرام، دوستانه و غیرقابل پیش‌بینی. آذرباش‌کندی بین تکاب و سقز.  
111- Men's get together, friendly and unpredictable. Ozbash-Kandi village,  
between Tekab and Saqqez.







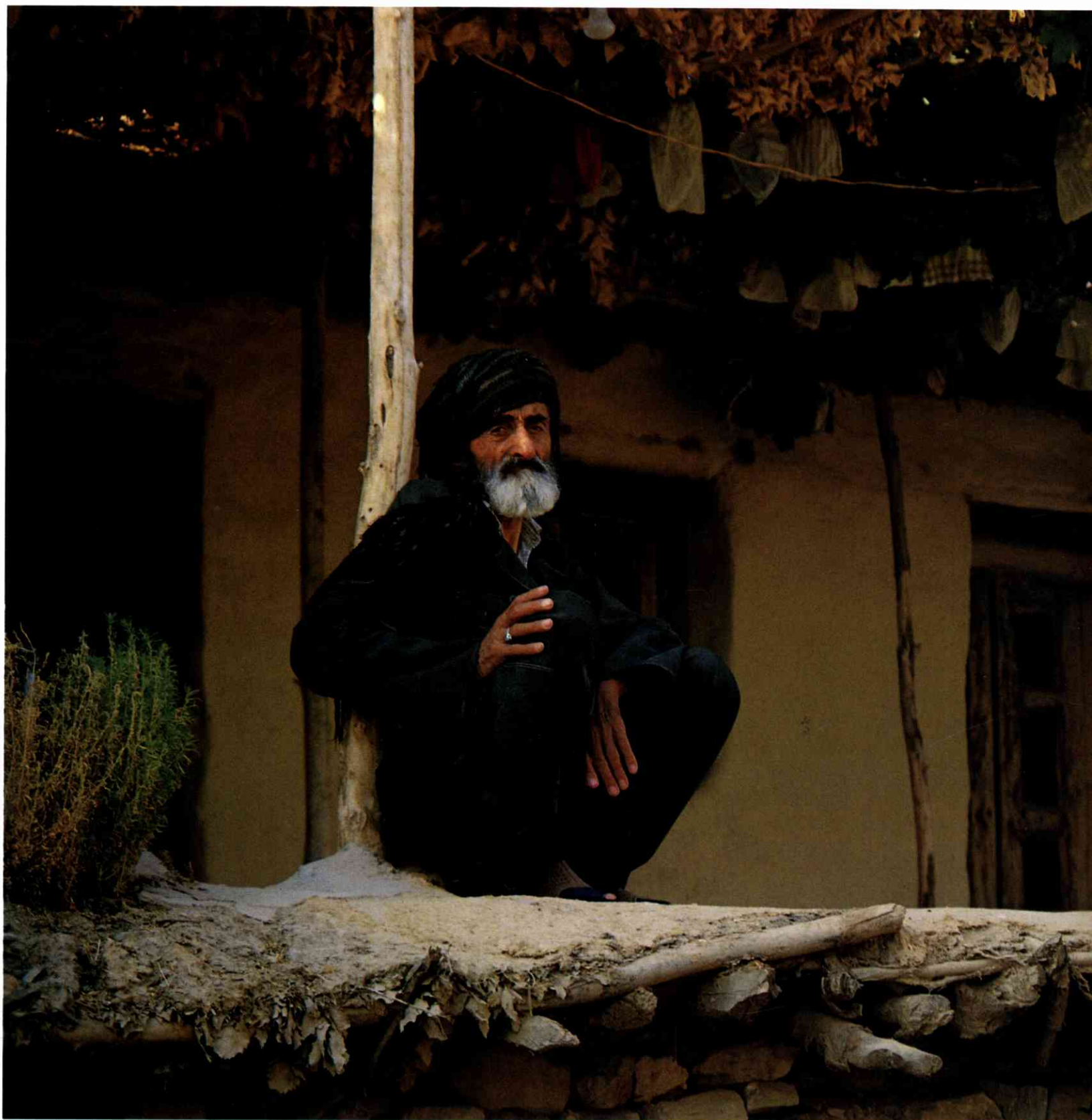
۱۱۳ - سیمای چوپانی از «اسپیراز» نزدیک اشنویه.

113- A cattle raiser from Espiraz near Oshnavieh.

۱۱۴ - سید قهوهچی بانوها و قفس کبک دست آموز. نزدیک سقز.

114- The owner of the tea house with his grandchildren. Sufi Mostafa pilgrimage near Saqqez, where the pilgrims go for healing.





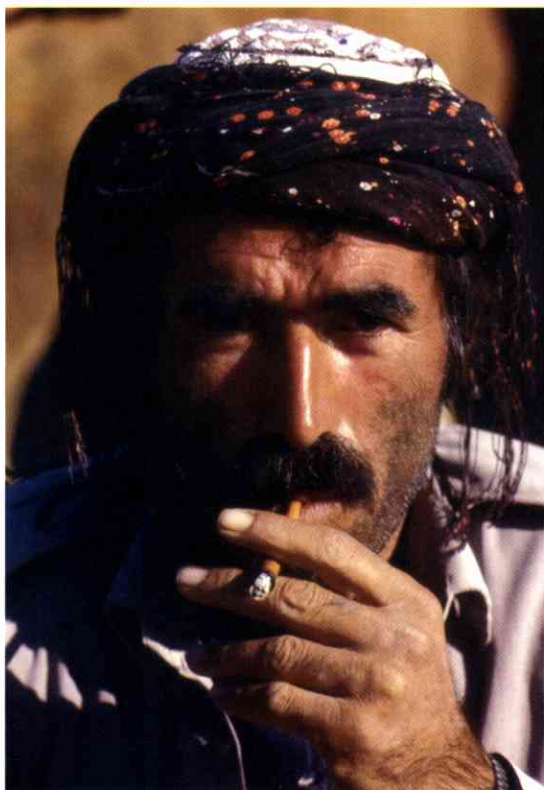
۱۱۵ - ایوان خانه با سقفی از شاخه‌های مو. خوشه‌های انگور برای حفاظت از گزند حشرات و پرندگان درون کیسه‌های کوچک پارچه‌ای نگهداری می‌شوند. نزدیک مریوان.

115- A Kurdish man sitting in a porch with a canopy of vines. Grape clusters are kept in little cloth bags to protect them from birds and insects, near Marivan.



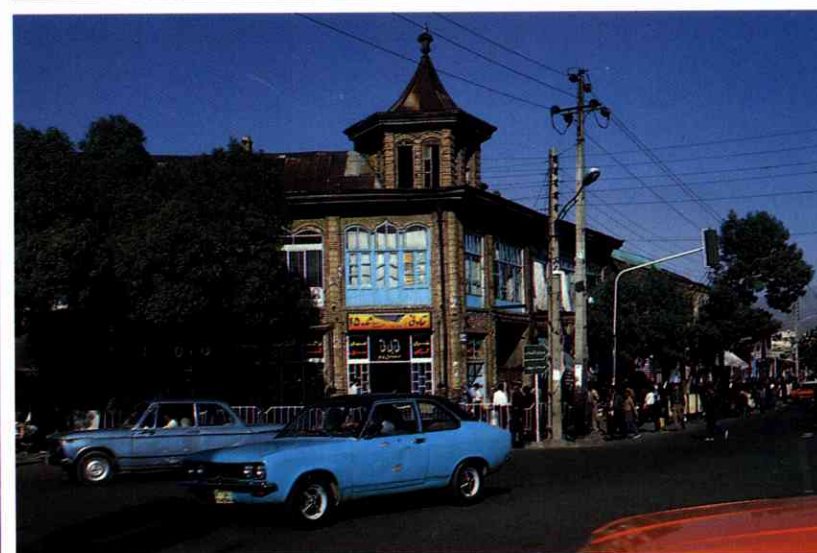






116-127- Kurdish women and men with different head bands from various Kurdish districts.





۱۲۸ - مسجد دارالاحسان سنندج.

128- "Darol-Ehsan" mosque in Sanandaj.

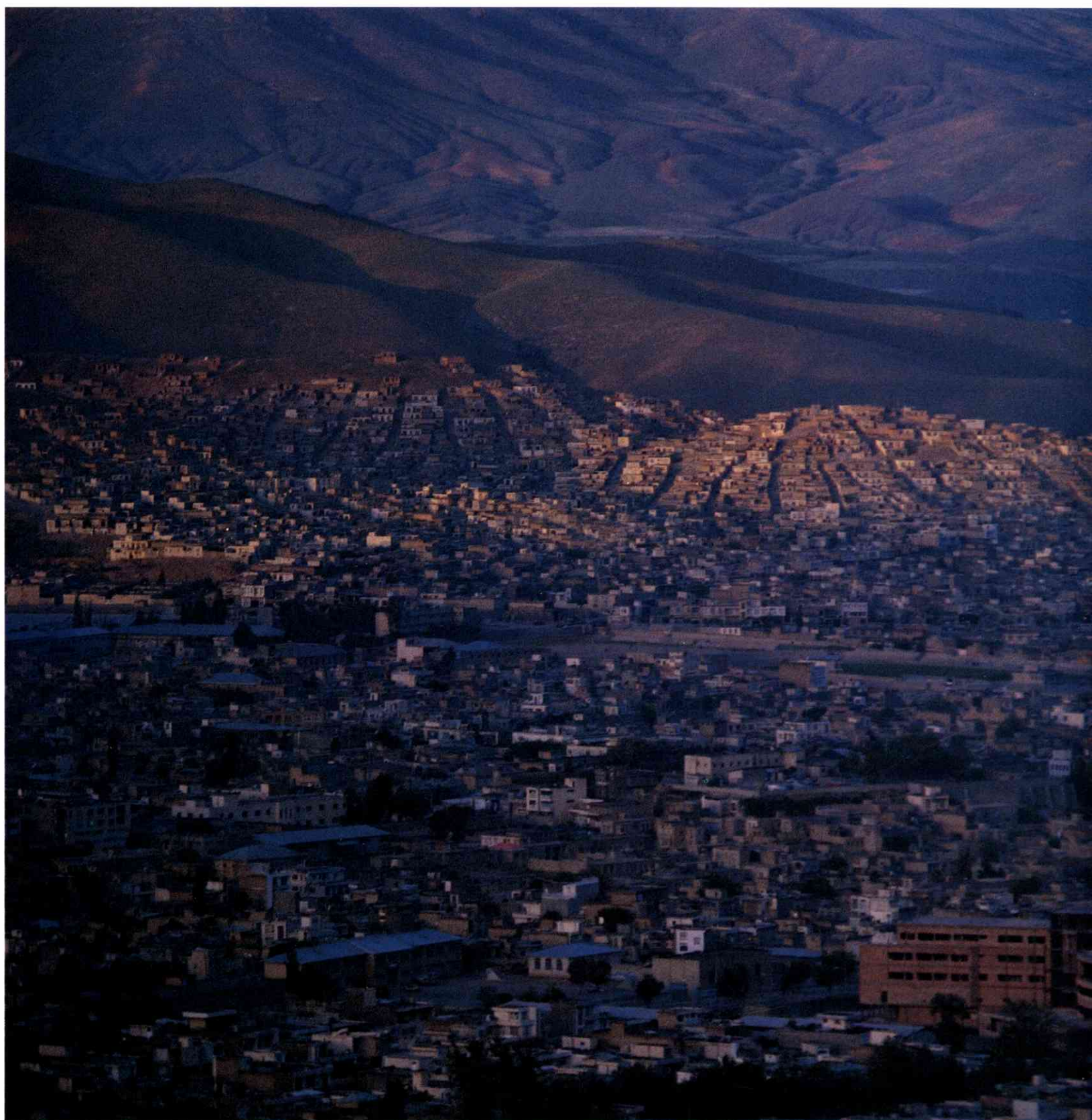
۱۲۹ - عمارت خسروآباد. سنندج.

129- Khosrow-Abad monument in Sanandaj.

۱۳۰ - میدان شهر سنندج مرکز استان کردستان.

130- The city circus in Sanandaj, the center of Kurdistan province.

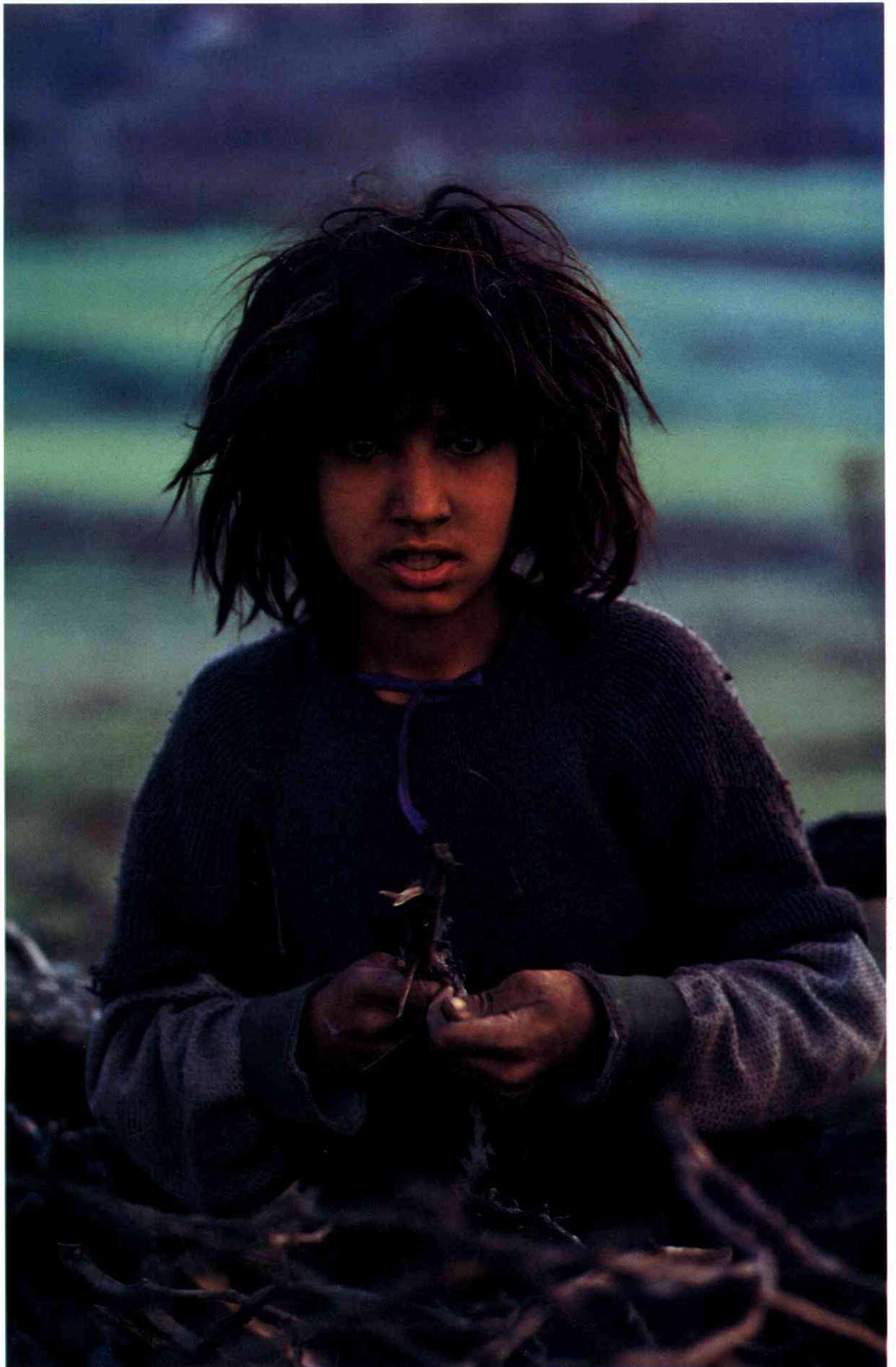




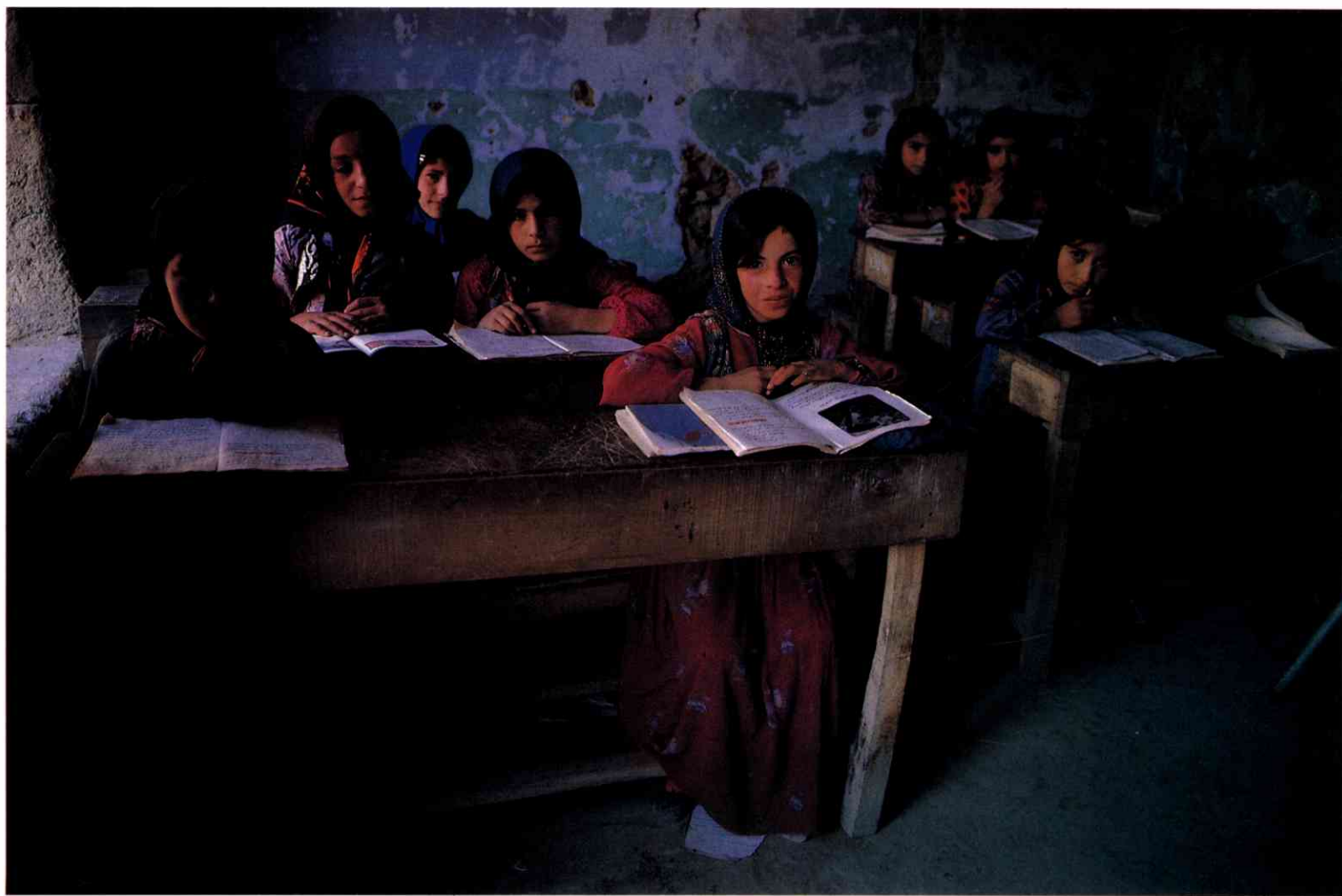
۱۳۱ - منظره شهر سنندج از فراز کوه آبیدر.

131- The autumn sunset in Sanandaj (Senneh); A view over the mountain of Abidar.













Mahmoud, proclaiming himself King of Kurdistan, revolted against the British in Suleimani. A period of unbroken struggle against the British was carried on under Sheikh Mahmoud from 1919 to 1930. This revolt was accompanied by bloody repressions and finally the deportation of the Sheikh.

Immediately afterwards, Iraqi Kurds rose again, this time under the leadership of the Barzanis. This Kurdish struggle continued from 1931 to 1945 until, finally, Mostafa Barzani was forced to retreat to Iranian Kurdistan where he joined the newly proclaimed Kurdish Republic in Mahabad. After the collapse of the Kurdish Republic, Barzani and his followers took refuge in the Soviet Union for 11 years (1947-58).

The 1958 Revolution in Baghdad defined Iraq as a country made up of "two peoples" the Arabs and the Kurds. Barzani returned from the USSR, but relations with the new government deteriorated very quickly and in 1961 the Kurds launched a war of liberation to secure autonomy within the framework of the Republic. Between 1961 and 1968 the Kurdish struggle continued until the Ba'ath Party came to power in 1968. In 1970, the new regime signed an agreement with Kurdish leaders promising autonomy for Kurdistan. The proposals did not include the oil-rich Kirkuk area in an autonomous Kurdistan, and the agreement was never implemented. Armed conflict broke out once more when, in March 1974, Baghdad Government decided to implement unilaterally a restricted form of autonomy.

The war, in which the Kurdish movement enjoyed the tactical support of Iran and the U.S.A, came to an end with the Algiers Agreement of March 1975 between Iran and Iraq.

A "new phase" of guerrilla operations were launched in Iraqi Kurdistan in 1979 under new leadership, in contrast to the traditional leadership of the Barzanis, and continued during the Iran-Iraq war. In 1984 new negotiations between the Iraqi government and the Kurds for Kurdish autonomy were broken off as a result of the Turkish Prime Minister's visit to Baghdad. During the 1980 to 1988 Iran-Iraq war, Kurdish areas were the major battlefield in both Iran and Iraq. A United Nations investigation in 1986 confirmed chemical weapons use in Kurdistan.

The most dramatic attack was in March 1988, when nerve gas, cyanide and mustard gas were used against the Kurdish town of Halabjah, where about 8,000 were reported dead and many more injured after an Iraqi air attack.

After the ceasefire in August 1988, the Iraqi army launched a chemical war against the Kurds, which caused the death of thousands of Kurdish civilians and about 100,000 were forced to flee to Turkey and Iran.

## NOTES

1. According to a narrative, this event took place on 21th of March 612 B.C., that is the year of the fall of "Ninava", with the aid of the Medes, the descent of the Kurds.
2. Ararat, an extinct volcanic massif dominating the Armenian plateau consists of two peaks, the higher summit, Great Ararat, reaching 16,945 ft and the lower summit, Little Ararat 12,877 ft above the sea level.
3. According to the population census released in (Oct. 1986), Iranian Kurds who are mainly considered to be living in Kurdistan province, are reported to be around 1,073,298. It is important to note that this province only constitutes a part of the Kurdish settlements in Iran. Should we take the provinces of Kermanshah, Ilam and most regions of W. Azarbaijan into consideration, a population figure of five million may be closer to the facts.
4. In other narratives, the name "Azhidehak", that is the dragon, is used instead of "Zahak".
5. In the past, shepherds were paid a part of the herd (one head for every 25 head, or in the form of goods). Today, they are paid in cash.
6. this structure is still prevalent among the migrant Turkish tribes of Azarbaijan in spite of the grazing permit and the right granted to each family, "Obah-Bashi" is in charge of organizing the move and hiring the shepherd.
7. Pourzahed, M. Mohammad "Barresi-ye-oza-e-Ejtemai-Eqtessadi-Keshavarzi", *Socioeconomical and agricultural study*, Tehran, 1986.
8. M. Azkia, A. Nik-kholq, M. Iravan, "Khoshneshin-e-Kurdistan", *Peasants of Kurdistan*, Tehran, 1974.
9. Vasili Nikitin, *Kurd and Kurdistan*.
10. Nikitin, quoted from Minorsky, 1914, and Mirakhorian 1885, and an article on "Guran" by Minorsky in *B.S.C.A.S.*
11. Azkia, Nik-Kholq, Iravani, Asgari, *Khoshneshinan-e Kurdistan*.
12. *Ibid*.
13. "Shanidar" cave near "Ravandouz" in Kurdistan of Iraq and "Karaftoo" cave in Iranian Kurdistan can be mentioned as examples. these ancient fortresses still

amaze the passenger who steps within, and sees the remnants of life there.

14. T. Firouzan, 1983.
15. Kidnapping the girl is still customary despite the existing dangers
16. In some regions of Kurdistan, children are still engaged for one another since birth, and the boy's family financially supports the girl until she reaches the age of marriage, and they send the girl presents at feasts
17. "Qorban" feast is celebrated by the end of the "Hajj" ceremonies (that is the pilgrimage to "Kaaba", the house of the Lord, in "Mecca", Saudi-Arabia). On this occasion, the "Hajjis" sacrifice a beast in commemoration of "Abraham" and his sacrificing of a sheep instead of his son "Ismail" as written in the Old Testament and the Koran.
18. "Fetr" feast is held by the end of the month of "Ramazan", the Moslem month of fasting.
19. "Haft-Sean" refers to the seven articles placed on the tablecloth that begins with "S" sound in Persian language.
20. Sazeman-e-barnameh-va-Boudgeh "A report on the socio-economic development in Kurdistan province in Iran, the status-quo" April 1982
21. Sazeman-e-barnameh-va-Boudgeh "A report on the socio-economic development in Kurdistan province in Iran, the status-quo" April 1982.
22. Sazeman-e-barnameh-va-Boudgeh "Statistics related to Kurdistan in Iran, the status quo", April 1986.
23. V. Nikitin, 1956.
24. *Herodotus, the 1st book*, paragraphs 131 & 132.
25. T. D. Ankesaria, *The Bundahish*, Chapter 2, paragraph 1. Bombay, 1908
26. *Ibid*.
27. *Ibid*.
28. In his religion, Zoroaster only accepted "Ahura-Mazda" as his own God, from between the two ancient Vedic Gods (the religion of Indo-Iranian people), and rejected the rest. Since then, "Davahs", the ancient vedaic Gods, were changed from real god to abandoned ones and the symbols of wickedness.
29. Sheikh-Mohammad-Mardoukh-e-Kordestani, *Tarikh-e-Mardoukh, Tarikh-e-Kord-va-Kordestan*, Vol. 2., Qarifi Bookshop, Sanandaj, 1952.
30. V. Nikitin 1956.
31. Bahar, Mehrdad. *Pazhuheshi-Dar-Asatyr-e-Iran*, 1st Vol, Tous publications, Teheran, 1983.
32. *Ibid*.
33. *Ibid*.
34. M.J. Vermaseren.
35. According to Arthur Christensen, Mithraists and those sects which had greatly changed the principles of Zoroastrianism, believed in "Zurvanism". Some of these sects worshipped the Satan (Angra-Mainyava). A. Christensen, *Iran under the Sassanids*, translated by Rashid e-Yasami, Tehran, 1972.
36. Rashid-e-Yasami, *Kord-va-Peivastegi-ye-Nezhadi-va-Tarikh-ye-Ou*, Ebn-e-Sina publications, Tehran.
37. "Naqshbandi" sect was founded by "Mohammad -Bahae-Din-e-Bokharai" (1317-1389 A.D.). Today in Kurdistan, they have the largest followers besides the "Qaderis", "Ali-Allahis", and "Ahl-e-Haq".
38. The Kurdish language (Kurmanji) is spoken in two major dialects and two minor dialects. One of the two main dialects is Northern Kurmanji which is generally spoken in the North and West and the North-East of Kurdistan. The other main dialect is Middle Kurmanji (the so-called "Sorani") which is spoken in Middle Kurdistan. Its subdialects are Sulaimani, Sinayi, Ardalani, Kerkuki, Garimyani, Hawleri, Mokri, Sharbajeri and Pijdari. The two minor dialects of the Kurdish language, one of them is Southern Kurmanji, which is spoken in Southern Kurdistan. Its subdialects are: Feyli, Kirmashani, Laki, Kalhuri, Khanaqini, and some other subdialects which are known as Luri. The second minor dialect of the Kurdish language is the Gorani/Zazayi. Gorani is spoken in Hawraman and in Zangana district. It is known as "Macho-Kurdish". Gorani is the holy language of the Kakayi (Ahl-e-Haqq) religious community in Kurdistan. Dr. Jemal Nebez "Die Schriftsprache der Kurden, 1975" and A.R.M. Amin Zabihy *A Historical Preface of Kurdish Language*, 1977).
39. Poet: Sherko Bekas (The flood, and The roots)

it among the visitors. The ceremonies follow by chantings, singings, the playing of the "Daf" (Tambourine) accompanied by dances and going into ecstasy. One week later, they continue with the rest of the ceremony by visiting the graves of the Saints (Pirs) and eating bread and yoghurt, the two symbols of prosperity.

## KURD IS BORN A POET

The Kurdish spirit is revealed in their rich literature, folk songs, and music which have still preserved their genuineness despite the high illiteracy among the Kurds. Iranian and Arab literatures have had a great impact on the Kurdish literature. However, in the Kurdish folk songs known as "Lawij" or "Beit", a Kurd's unruly soul, which never submits to laws and regulations, reveals itself in the heroic war epics he composes, and in his love songs and complaints of separations and partings. His literature is the same as his folk songs and oral poems sung in his land for centuries, so entwined with his rich soul full of delicate feelings and bravery that charm the audience.

An important chapter in the history of Kurdish literature is connected with the name of Prince Sharaf Khan Bitlisi, author of an exceptional book, SHARAFNAMA. It is a documentary description of the time between 1290-1597 and gives a full classification of the Kurdish history and Kurdish language.<sup>[38]</sup>

The most bright talent of Kurdish poetry is Ahmad-i Khani (1650/51-1706) from Hakkari (North of Kurdistan). Khani being a great patriot dedicated his life to the Kurdish people as a teacher and poet. Khani's immortal poem "Mam-o-Zin" is based on an old folk tale. The folk language used by the poet is far from the formalities characterizing the literary works of his time. It is a very ancient subject, a love story which can happen any time, Mam-o-Zin, the story of two tragically separated lovers, comparable to "Romeo Juliet".

This poem he dedicated to his people:

*"So that it can not be said that the Kurds  
are illiterate in their nature.  
I have done all this for the Kurds so that they may know  
about Love  
and are not deprived, either of reality or of their dreams."*

The epic poems, now considered as the literary heritage of the Kurds, are composed by "Lawijes", and the rhythm of these songs is determined by the fast or slow beats of their singing. Such simple, clear compositions turn the epic poems into lively events. Some attribute the excellence of these compositions to his individual, heroic nature. Kurdish poetry reveals the free soul that describes everything in poems, and above all praises love, freedom and nation; He praises freedom as it follows;

*The fisherman was once told by the flood.  
There are many reasons for my rage  
The most important one being that  
I'm for the freedom of small fishes,  
And against the fisher's net*

*And carves the names of all fee birds of the world in it's  
roots. Hidden from the eyes of stars, the clouds, the wind  
and the sun.*

*Where the hea yens play deaf  
And the mountain's and waters turn their back to them*

*Criminals are seen by a tree  
That carves their names on its roots.*<sup>[39]</sup>

A Kurd always sings-in chains, while free, in happiness and sorrow, at the time of fighting and feasts and prayers, he sings and dances and the echo of his voice transcends his soil to spread over the neighbouring lands in a charming melody. And when he dances, it embraces all feelings-shoulder to shoulder with a camarade in a mystic dance loosing himself in the enchantment of the sound of the tambourine and communal voices. He worships the happiness and love in a group dancing next to a pretty girl.

## CHRONOLOGY OF THE CONTEMPORARY KURDISH HISTORY

**World War I:** The Kurdish revolts of the 19th century had no political organization or clearly defined program. Following the Young Turks revolution in 1908, Kurdish cultural clubs were established by Kurdish intellectuals. These clubs signaled the start of an organized political struggle in Kurdistan and clearly constituted a first attempt at the setting up modern poetical organizations. As soon as the First World War ended Kurdish nationalists based their appeal for Kurdish statehood on President Wilson's Fourteen Points of January 1918 (The Self-Determination of Nations), which provided for an "unmolested opportunity for the autonomous development of minorities within the Ottoman Empire".

**The Post-War Years:** The period from 1918 to 1921 presented the Kurdish people with their best ever opportunity to establish their own national state. At this time there was a total political vacuum. Kurdistan's salvation rested entirely in the hands of Britain and France, especially the former. The task of building a national state was beyond the capabilities of the Kurds themselves; they lacked the necessary organization and international support.

**The Treaty of Sévres:** In 1918 the aspirations of the non-Turkish peoples of the Ottoman Empire were encouraged by Turkey's military defeat, and by point 12 of President Wilson's 14 point "Program of World Peace" which stipulated that they would be "assured of an absolute, unmolested opportunity of autonomous development". The peace treaty signed at Sévres (August 1920) by the Ottoman government included provision for the recognition or creation not only of the Arab States of Hijaz, Syria and Iraq, but also, in what is now Eastern Turkey, of an Armenia and a Kurdistan. The Kurds of Mosul Vilayet (Iraqi Kurdistan), then under British occupation, were to be free to adhere to this new state. Later under the leadership of Mostafa Kernal the Turkish nationalists rejected the treaty signed by the "so called" puppet Government. The Turks forced the Allies to draw up a new peace treaty, the 1923 Treaty of Lausanne, which made no mention of the Kurds.

**Kurds in Iran:** The struggle of the Iranian Kurds for autonomy dates back to the 19th century. The Kurdish principality of Ardalan, had managed to retain its autonomy until it was forcibly annexed in 1865. One of the greatest of the Kurdish revolts in the 19th century broke out in 1880, under the leadership of Sheikh Obeidullah. The revolt was crushed by the combined forces of the Ottoman and Persian armies. In October 1921 a Kurdish chief, Ismail Simko of the Shikak tribe, rejected government authority. On 21st June 1930 he was invited to attend negotiations with the Iranian military, received with official respect and assassinated. During World War II the Russians occupies northern Iran and the British occupied the south. The Kurds established the Republic of Mahabad under the presidency of Qazi Mohammed in January 1946. At the time of its establishment it sought complete autonomy within Iran's frontiers. Mostafa Barzani joined the Kurdish Republic with his army of Barzani tribesmen (from Iraqi Kurdistan). However, with the withdrawal of the Allied Forces from Iran, the Iranian army crushed the Republic. Kurdish leaders were hanged, the Kurdish language and publications in Kurdish were prohibited.

The downfall of the Shah in Feb. 1979 and the disintegration of the state apparatus provided an unrivalled opportunity for Kurds to demand autonomy. Initial negotiations with the new revolutionary regime over the granting of a measure of internal autonomy to the Kurds soon broke down because of Tehran's insistence that the Kurds should subjugate their demands to the requirements of Islamic law. Thus, the conflict between the Islamic Republic and the Kurds have persisted ever since. Dr. A.R.Ghassemlou, one of the major Kurdish leaders was assassinated in Austria in 1989.

**Kurds in Iraq:** Iraq was detached from the Ottoman Empire at the end of the First World War. Britain, the mandate power, eventually annexed the oil-rich Kurdish Vilayet of Mosul, with the recommendation that the Kurds should be granted a degree of autonomy and various cultural rights. The Kingdom of Iraq became nominally independent in 1931 but remained under British influence until the 1958 Revolution. In 1919 Sheikh



## THE RUSH OF MODERNISM

In the early 19th century, capitalistic socioeconomic relations created many changes in the Kurdish society. Social, economic and political relationships in the sedentary rural or urban communities went through great changes in relation to the expansion of commercial and industrial investments in the world. Newly established economic forces could not tolerate feudal and tribal relations and opposed them. It was expected that many limitations and tribal, feudalistic obstacles in the way of modernism and economic expansion would be destroyed, and that minimal political freedoms would be recognized in the light of the new capitalistic relations. However, of all new changes occurring in countries where the Kurds lived, only the modern methods of suppression were bestowed on them.

The Kurdish regions are deprived of well-distributed running water, garbage collection, sewage, and a sanitary waste disposal. Only a few of the villages in the province are provided with running water, public baths, and other sanitary facilities.<sup>(20)</sup>

In general, it can be said that very little has yet been done to increase the standard of living for the people of Kurdistan which is counted among the deprived regions of Iran and is located very far from the other relatively developed provinces of the country.<sup>(21)</sup>

Shortages of goods and the distrustful atmosphere of the people towards central government, together with real shortcomings and ecological restrictions (climate, long cold season and frost, mountainous landscape, land and water limitations) which have hindered economic development and have kept this province in a backward socioeconomic position. This position has worsened daily in comparison to the other relatively developed provinces.<sup>(22)</sup>

## THE DEVIL AND THE LORD

The center of Kurdish residence, that is the east side of Tigris and the regions around the "Van" and "Wirme" (Urmieh) lakes and also the north and east of Iraq, had been a part of the Persian Sassanid Empire (224-642 A.D.) before the advent of Islam. Zoroastrianism had been the official religion of the country and the above mentioned regions, at that time. However, before this period, that is under the Persians, Christian missionaries had fought against a group of dualists who worshiped the tree and prayed to the sun and gave sacrifice for the Devil.<sup>(23)</sup>

Herodotus says of the Iranian religion; "As I know, these are customs of the Iranians. as do the Greeks who climb the highest peaks to worship 'Zeus'. All heavens are called 'Zeus' by the Iranians (refers to 'Ahura', the God of Gods). They pray to the sun, the moon, the earth, the fire, the water and the winds. Iranians have praised these gods (Baq) since the Old Times".<sup>(24)</sup>

In a similar manner, Strabo says, Iranians do not set up statues and houses of worship, but hold sacrifice at ceremonies in a high place, and believe the heavens to be "Zeus". They also praise the sun which they call "Meh" and the moon and Aphrodite (Anahid), and the fire and the earth, and the winds and water.

Zoroastrians believe that before the rush of the Devil to the Mazdamade universe, the sun and the moon and stars were suspended still between the earth and the sky.<sup>(25)</sup> Peace and tranquillity ruled everywhere, and it was always midday-time was at a standstill. "Kioumars" (the first man) and the cow (the first beast) were the only living creature on earth that kept each other's company, and experienced their immortal, inactive life living through the eternal midday in a land where there were no ups and downs. And when the Devil and his army rushed in, followed by the death of "Kioumars" and the cow, the sky turned dark as with the rush of wolves, and the night came,<sup>(26)</sup> and the eternal calm of the midday was broken, changing into the continuous and worrisome turn of the day followed by night until the last day.<sup>(27)</sup> The moon and the stars trembled and the rotation started. Mountains came into being and there came the flood, and the plants grew from the refined sperm of the cow, and from the Man's, there grew two plants that gave rise to the first man and woman. And this is how the Devil indirectly caused the creation of our familiar world, and the creatures, and the activity and reproduction.<sup>(28)</sup>

With the fall of the Sassanid dynasty in 642 A.D., conditions became suitable for moslemizing the country. The Islamic religion which had emerged in Arabia, progressed in the Persian Empire, and the Kurds

eventually were converted to Islam. They became Moslems of Shafii sect. However, Kurds remained faithful to their ancient religion, Zoroastrianism, until 842 A.D.<sup>(29)</sup>

The people have managed to protect and create their special spiritual values under the mantle of the Islamic religion. These values, on the basis of which the Kurd people has at least succeeded in obtaining its status, remove away doubts about the outstanding character of the Kurds.

In general, Kurdish intelligence and mind make them go in search of God (a common characteristic of all Iranian nations).<sup>(30)</sup> However, one can observe the highest degree of religious variations among the Kurds themselves.

Remnants of beliefs in Gods such as "Mithra" (the God of light, prosperity, and the guard of the warriors) and "Anahid" (The Goddess of fertility and water) have somehow remained in the Iranian nations beliefs up to the present time, mostly among the Kurds. "Meh", the ancient Vedic God that has gathered the people and watches over the fields with his ever-open eyes, is not only responsible for prosperity, but is a warlike God who guards the promises and is the ultimate judge.<sup>(31)</sup>

He, who is the saviour God, visits the earth occasionally to sacrifice the cow (in Mithraistic beliefs) or guide the people (in Manichaeism) to save and bless them.<sup>(32)</sup>

Sacrificing the cow by Mithra is the focal point of Mithraistic beliefs.<sup>(33)</sup>

Sacrifice is the symbol of creation. The death of the cow gives rise to a new life; it is the inspiration for all ancient mystic secrets. All these beliefs point to the question of life, death and resurrection most beautifully illustrated in nature that rejuvenates each year and begins life afresh. Wheat is sown and the golden clusters harvested. (It may be said that the sacred cow is "Mithra" who kills himself to enrich the life with his rebirth).<sup>(34)</sup> The death of the sacred cow gives rise to 55 different types of grains, 12 kinds of medicinal plants, and all kinds of useful beasts. Thus, the followers of "Mithra" sacrifice a cow and shed its blood in an annual ceremony to maintain life in nature.

After a man's death, his spirit passes through seven passages or doors in order to unite with "Meh", but it cannot return to its origin until it is free from the uncleanness of the material world and reaches pure awareness. This belief, which is a theme for reincarnation and is followed by many basic mystic principles, is observed among many of the sects common among the Kurds.

Frederick Spiegel, in his book "The Ancient Iranian Monuments", has come across beliefs common among "Dushik" Kurds from "Dersim", that refer to Mithraism and the worship of Anahita. Some Kurdish tribes from "Yazidi" sect belong to this group. They are called the worshippers of light as they do not pray to anything but the sun and its light. "Yazidi" believe that the God is the creator of the universe but does not interfere with its affairs, and they say that his first creation, who is the same in essence as the God himself, is "Maleke-Tavous", the head and the manager of the world together with six other angels. "Malek-e-Tavous" is wickedness personified.<sup>(35)</sup> "Yazidi" followers do not regard wickedness as absolutely evil, but believe that the original divinity had later turned into evil, and that it will eventually come at peace with the Lord.<sup>(36)</sup>

"Malek-e-Tavous" which is of divine essence, manifests itself in religious saints. Also, some Moslem Sufis of the 11th and 12th centuries thought over the subject of the devil being damned, and believed the reason for Satan's disobedience to bow to the man was merely because of his love and obedience to the Lord.

So, they believe the Satan admirable and thus the conflict between the abandoned Vedic Gods, Mithra, the cow killer who gives life (in Mithraism), and the wicked Devil that kills the cow and unknowingly starts the growth in "Avesta" in Zoroastrianism, is clarified in the Islamic mysticism.

In the following centuries, Mithraists were converted to different sects which still exist in Kurdistan. These still hold ceremonies practising symbols and customs of Mithraism. Some of these sects include "Naqshbandi"<sup>(37)</sup> "Qaderi", "Ahl-e-Haq" or "Yaresan", "Yazidi" and "Ali-Allah" dervishes. These sects still hold ceremonies of initiation, rebirth, life, going through the seven steps of mysticism and sacrificing the cow of their passions to the God of light accompanied with the tambourine beats and dances and chants and ecstasies. Other ceremonies include Pir-e-Shahriyar's wedding held in Hawraman, at the time of awakening of the earth, 45 days before the spring. These ceremonies start at sunrise (announced by the children), by sacrificing some beasts. During the feast, they cook a stew made of the meat of the sacrificed beasts and distribute

villages lack public utilities such as water, electricity and other facilities. The third type of Kurdish dwelling is a tent made of a few strips of cloth made of goat's hair, as wide as 50-60 cm, and as long as a few metres, that is woven by the tribal women on a horizontal loom. By joining a few strips of these cloths on posts as high as 2.5-3 m, shelter is formed which is known as "Black tent". The tent does not touch the ground and beautiful fences connect the roof to the floor of the house to protect it against the wind and water. These fences are called "Chiqs". The number of the posts used in a tent varies from 9 to 15 depending on the importance and character of its owner. Men's and women's quarters are separate from each other by a "Chiq". Women cook and take care of the children in their quarters. This type of portable accommodation is easily packed when migrating to the summer pastures (Yeilaq) and also set up quickly by the women. The interior of the tent is decorated by beautifully designed carpets and "Guellims" woven by the girls and women of the tribe. Beddings, Mashka (leather bottles), kitchen utensils, saddle-bags and food supplies are seen inside the tents. There are limited numbers of tents in one place, as there is a limit to the number of sheep the can graze in a pasture. Large camps can be seen in vast, open valleys. However, a single tent is never seen because of the security reasons. Most Kurds spend the winter time in villages in clay or stone houses, as these tents are not resistant to the winter cold.

## FREE BUT NOT OF TRADITION

The social structure in Kurdistan has been mainly composed of a patrilineal, tribal system in which members identify themselves with their father ancestors who are related to the founder of the tribe. These people live in sedentary groups in towns and villages, or as nomadic, herding tribes. The transition from herding nomadism to the farming sedentary state has created little change in this structure. The first socio-economic unit in tribal organization is the family a few related families form the "Bav" or "Bavak" or "Mal" ("Hoz" among the Kurdish "Jal" tribes). A few "Bavaks" form "Kheils", a few "Kheils", "Tirehs" (subclans), and a few "Tirehs", "Khanedan" or "Tayefah" (clan). The collection of the clans gives rise to the tribe.

The organizing unit for economic production is also a kinship organization based on the necessities of a pastoral life that is formed for the purpose of co-operation in herding and migration, and is referred to as "Obah" or "Howeh". Members are the children of one father (Bav) and are relatives. In this unit, livestock belonging to each family is supervised by a hired shepherd and grazes in the common pasture that belongs to the "Obah" or the tribe. Each "Obah" is headed by a "Sar-Obah" (Eskandari Nia, Ebrahim, 1987) or "Obah-Bashi". This position is inherited among some tribes, and in others elected. This head is in charge of management, labour division, hiring shepherds, organizing the migration, dividing the pastures among different livestock, and communicating with the other Obahs and tribal divisions (later, the head became responsible for communications with official organizations).

However, important decisions are made in consultation with the heads of the family members of the Obah. Obah is formed at the time of migration and fulfills its duties during the "Yeilaq" period. It is then disbanded at the time of "Qeshlaq".

The last and the largest sociopolitical organization of the tribes is the "Il" that consists of the collection of the clans. Most Iranian Kurdish tribes have become "Takhteh-Qapu" (wooden door, settled) since the last century without losing their ethnic culture or even tribal ties.<sup>(14)</sup> Today, only a few, independent, nomadic Kurdish clans in Kermashan (Kermanshah), Ilam, Azarbaijan and Khorassan provinces continue their migrations.

After the First World War, with the strengthening of the central governments of Iran and Turkey, and the delimitation of the borders, it became impossible for many tribes to move and the power of the tribal heads declined. Penetration of capitalistic relations in the region and the Land Reform programme launched in these countries, changed their tribal structure. The political events of 1978-88 in Iran and Iraq disturbed the Kurdish regions and caused a greater settlement of the tribes in Kurdistan and Azarbaijan. As a result many families in "Khoi", "Salmas", and "Maku" settled down.

This mostly happened in insecure regions where there were conflicts between the official government forces and the Kurdish resistance.

The only slavery a Kurd may tolerate is that of the tribal traditions.

Kurdish family is usually an extended one composed of the father, mother, children and son's children. Although the father is the head of the family, he is not the absolute ruler and his wife enjoys a respectful position not observed among their Arab, Turk or Persian neighbours.

The father also enjoys an important position in the family. The eldest son succeeds the father.

Kurds mostly marry within the family, clan or tribe. Lovemaking outside the frame of marriage is absolutely banned. Young couples come to some sort of agreement between themselves before marriage, and their parents become aware of their love at feasts and parties and even during some religious ceremonies. Most marriages are romantic. Despite the prevailing traditions and class differences that prevent a head from marrying his daughter to a shepherd, there are many possibilities for youngsters who are not from such extremely different backgrounds. Among the "Millans" the girl lets the boy take away her headdress, which is a colourful kerchief, from her head. By a spring or in some private place. So, the girl's father cannot marry her to some one else unless he avoids marrying her for so long that the boy becomes disappointed and marries someone else<sup>(15)</sup> The age of marriage is lower in villages and higher in towns and cities because of the young people's schooling.<sup>(16)</sup>

Marriage between cousins is considered the best and the one most approved. All marriage ceremonies are under the complete supervision of the parents. Under equal conditions, the "Shir-bayi" (money dowry to the girl's family by the groom upon marriage approval) paid for a nomadic girl is much higher than that paid for a settled girl.

Today, wedding ceremonies are just shadows of the forgotten customs which are now only performed as symbols relevant to the distant beliefs. The decorated water jug only used in wedding ceremonies may be the reminder of the times when "Anahid" the God of water and fertility was worshipped. Holding a lamp and a mirror in front of the bride until she enters her husband's house, is the symbol of worshipping the light, and taking her round the oven at her husband's, as well as kissing the oven at her father's, are the symbols of the old times when the fire of the house was regarded as sacred.

The new family is patrilineal, and the women belongs to her husband's family upon marriage.

Ceremonies related to birth and death are also held communally, with women relatives helping in the instance first and men in the second, dedicating their time to a public and social affair. In the first case, women help the parturient mother with prayers and the burning of incense and wild rue, while using all their supernatural knowhow to save the mother from the evil ghosts that try to take her liver away. The baby is then named by the same women.

At burials men carry the corpse on their shoulders to put it in a grave dug in the soil; women accompany them. No meals are cooked in the house belonging to the dead person for three days, and the neighbours bring food for the family. A public feast is held on the third, seventh & fortieth days after death and also on the first anniversary. Friends and relatives pay for all the expenses.

The common customs among the Kurds consist of both religious, and ancient, mythical ceremonies. As well as at weddings and circumcisions, they say special prayers for the occasion, put on new clothes and visit each other for feasts such as "Qorban"<sup>(17)</sup> and "Fetr"<sup>(18)</sup>. Another feast held by the Kurds is the "Moludi" or the birthday of the prophet Mohammad celebrated with glory and importance. Alms food and a special porridge is cooked for the occasion and distributed among the people. The ceremony is accompanied by chanting and playing the tambourine and special prayers to praise the prophet Mohammad and worship the Lord. Another ancient feast is the "Nawroz" or the New Year celebration held on 21st March, the beginning of the spring. "Nawroz" which is the national Kurdish feast is the most important celebration for the Kurds as well as all Iranians. The occasion is celebrated as in the other parts of Iran by spreading a "Haft-Sean"<sup>(19)</sup> tablecloth and setting plants, fruit and customary refreshments on it as a symbol of the termination of winter and the start of growth and rejuvenation of nature.

his ancient feast which is attributed to "Jamshid", the Iranian mythical king, takes 12 days during which friends and relatives visit each other in their new clothes. On the 12th day, which is considered unlucky, everybody spends their time in the countryside as on a picnic to avert bad fortune. There are other customs and traditions held by the Kurds which have taken root in their mythical beliefs and religions, such as the pilgrimage to the saints' shrines and the celebration of Pir-e-Shaliyar's wedding.



There are pomegranates, peaches, apples, figs, apricots, and also walnut trees that thrive for hundred years. Vegetable patches can be seen at the edge of the villages. Kurds are skillful gardeners and make the best use of the smallest cultivable land. Other crops such as onions, watermelons, cucumbers, musk melons, aubergines, corn and pepper are also planted everywhere. With over half of the Kurdish people living in villages, farming and problems related to land and its manipulation are amongst the most important aspects of Kurdish life.

Farming in Kurdistan is mainly practised in a traditional manner with modern machinery used in some of the processes. Vast lands with mild slopes are often ploughed by tractors, whereas the animal drawn plough is used in high, steep lands.<sup>(7)</sup> Mechanization requires the capital and expertise which are not available to the villagers.<sup>(8)</sup>

Prior to the First World War, most of the Kurdish territory was included in the Ottoman Empire. In 1839, military fief was abolished and the land-owning system came under the control of the Ottoman Government, and was respected until 1939 in territories included in the realm of the Ottoman Government such as Iraq and Syria. Different types of landownership included the lands belonging to the government, endowed lands, lands dedicated to the lower class people, public lands, desert areas belonging to the government, and crownlands (in Iran only).

### Agrarian Relations

All land relations were based on landownership in the old socioeconomic framework bound to special limits, despite the variation in ownership, with regard to the interests of the landlord that represented a restricted natural economy.

The census released in 1973 relating to 49 sample villages in the Iranian Kurdistan region, indicates that these villages were grouped into large scale ownership, petty ownership and endowed lands as classified by ownership, before the land reform. There has been a farm-letting contract between the owner and the farmer according to which the owner's share of crop would be determined on the basis of production factors such as land, seed and water (in case of irrigated farms) and tools etc.

According to (H. Rabino 1911), a system called ten and two "Dah-o-Dou" has been common in Kurdistan in which the crop is divided into ten shares of which two belonged to the owner and eight to the farmer. All expenses were paid by the farmer in this case, whereas in "Niwah-Kari" system, the farmer only provides the seed and labour, and the owner pays for the taxes and the harvest, etc.<sup>(9)</sup>

Village lands which are divided into "Joffs" (cultivating units with certain amounts of seed) are redistributed among the peasants every five to fifteen years. Only the owner is in charge of paying taxes to the government. He receives an arbitrary tax from the peasants in addition to his ownership interests.

Most researchers have reported two classes existing among the Kurds; the noble class that includes the warriors and the landowners, and the armed servants and their serfs, who are almost semi-slaves. The latter class, whether referred to as serfs or "Gurans", is distinguished from the other Kurds by their appearance, race and language.<sup>(10)</sup>

There is yet another theory describing the existence of these two groups on the basis of the settlement of part of the tribe. Warriors are believed to belong to the nomadic section, and the farmers who are dependant on land, to the sedentary one.

"Aghas" and "Babs" ruling the semi-nomadic tribes, belonged to the feudalistic system governing the Minor Asia, and were considered subjects of Iran, Turkey or the semi-independent, autonomous governors in either of these two countries. Kurdish tribes not only had to pay taxes and work unpaid for their feudal masters, but were to form armed groups under their orders. These groups would serve as military forces in the border areas and played an important role in fulfilling the non-economic requirements of the masters on their sedentary peasants.

During the third process of the Land Reform, the owners were obliged to sell the land to the lessee farmers or divide them between the farmers and themselves on the basis of the possessory interest. Only 30% of the 43 villages under study were included in the third process of the Land Reform.<sup>(11)</sup> Governmental foundations took the place of the landlords and their representatives.

Agricultural machinery found its way into some of the villages of the region and created a new powerful social class that formed new relations in the rural communities with their production tools. This newly established class that consisted of former petty landowners or the urban and rural

merchants, became practically involved in farming through the purchase of lands, or "Niwah-Kari", or leasing the lands, and took possession of a remarkable acreage.

Thus, the Kurdish farmer entered the market and was cheated by brokers and dealers.

After the Islamic Revolution of 1979 and the dispossession of the landlords who were related to the former regime, new agrarian relations came into being in some regions of the province. The land transfer board (the board appointed by the government to make decisions about the lands in dispute or those which belonged to the owners related to the former regime) founded 266 "Moshas" (temporary cooperatives). In some villages of the region the low efficiency of the farm is determined by the ratio of the crop and the area of land under cultivation which together with the acreage under dry-farming (that is more than five times the irrigated lands) necessitate a change in the agriculture of the region in favour of new methods.<sup>(12)</sup> Bee-keeping is the other activity of the province using both native hives and those made of pottery and strawmat kept in special rooms called "Hangdan" in winter.

Hunting and gathering are counted as a source of food among the Kurdish tribes.

### Handicrafts

Handicrafts play a major role in the economy of the region. Kurdistan is not just a home for the nomads and farmers; there are also towns and cities.

In the past, these crafts were made for family consumption in the framework of a natural, rural and nomadic economy, whereas today, they are produced for exchange on the market. Tools used for this purpose are primitive, and labour is organized as in the family. Production tools are at times in the possession of the producer or are rented. Carpet and Guelm weavers are women who are paid daily, on a commission bases, or to order by the carpet merchants.

### Dwellings

Kurdistan has been inhabited since the old times, both in the Stone Age when man lived in caves and during the time when highlands and valleys were considered a natural refuge for her inhabitants. Natural caves in Kurdistan have been suitable places for Stone Age man and people living in the Middle-Ages who took refuge there in hard times. These caves were unconquerable fictional fortresses with ramparts as great as cliffs and the high peaks. Though these wonderful caves are now shelters for the herds, the Kurdish populace still regards them as mysterious places with hidden secrets.<sup>(13)</sup> Valleys and caves sheltering fictional treasures and jinns and demons have a special place in Kurdish fables.

There are different types of dwelling in Kurdistan, since Kurds live in towns, villages and tribal tents. All towns located in this region have a dual structure; the old parts are located around the centre that consists of a Bazar or "Arg" (the feudal's fortress), or a house of worship and a modern section built planned with streets and avenues unorganically related to the older parts.

Towns have running water, electricity, schools and health centres, governmental offices and military installations. Kurdish villages which are usually built by the rivers and waterways, are consist of houses made of straw and clay walls with wooden beamed ceilings. In mountainous villages, houses are made of stone and clay and are built in terraced rows only accessible by narrow alleys. The roof of the lower house is a yard for the upper one. Windows are small and often open inward. Walls are decorated with colourful flowers and the inside of the rooms are grouted white. There is an oven in the middle of the clay floor of the room which is used both as a stove and for heat in the winter when a wooden stool (like a table) is placed on top of it and covered with a quilt to make a "Korsi". At times they make platforms for sitting and sleeping that are built all around the room and outside. Ceilings are mostly made of tree trunks thickly covered with clay and straw.

Stables are located in yards, occasionally separated from the other sections, or in the lower floor in case of the mountainous villages. They are often non-hygienic. Roofs are used for drying many agricultural products, whey, fruit and vegetables and nuts for the winter. They are also the meeting ground for women neighbours. Men meet each other on the platforms or in the only tea-house of the village. Houses located in the plains mostly have large gardens, and a large rectangular room is the living area for the livestock and the farmer along side each other. Most

to this country.

In Iraq, they occupy the north eastern part of the country and the provinces of "Dehuk", "Zakhou", "Mazuri", "Emadeih", "Akra", "Sanjar", "Sheikhan", "Karkuk", "Arbil", "Soleimani", "Dialleh", "Khaneqin" and "Mandal". In Syria, they live in the north of the country along the southern side of a highway which constitutes the border of the country, and another region stretching from "Kurd-Daq" mountains to the east of Euphrates.

From the point of the view of the 5 countries that contain parts of the Kurdish people, their population is regarded merely as a matter of politics, and since they have tried to integrate them into the other peoples and provinces, there are no separate statistics available. At present, the question of population has become a complex political issue and subject to negotiations. The opposition faction estimates the Kurdish population to be around 20 to 25 Million, whereas the governments believe it to be half this figure.<sup>(3)</sup>

## THE HARD WAY OF LIFE

The myths that tell of the origins of this people, have also talked of their hard way of life. The hard mountain is a shelter for a people who have escaped the dragon,<sup>(4)</sup> and have found their freedom in this remote corner of the world. The nature of this land and its ecological conditions such as the existence of high altitudes and deep valleys, the uneven quality of the land the high rate of precipitation and the existence of numerous rich pasturelands, and the grasslands located in different climatic regions, have given rise to a herding, nomadic or seminomadic mode of life in this region.

In addition to the above natural conditions, historical background, the economic and military situations, the pressures of taxation levied by arbitrary governments on sedentary tribes and farmers, the deprivation of individual and human rights including the right to land, as well as their lower economic and political status compared with the migratory societies, forced the Kurdish community to adopt migration and the tribal organization in order to create an atmosphere of social security and a more efficient economic and military ground for confrontation with the central governments.

Such conditions naturally call for a serious problem of production in this society. Livestock production in this region becomes as important as farming or even more so for three reasons; the first being the production of livestock manure used both as fuel and in agriculture; the second is the dairy products consumed as food and also exchanged; and the third is the use of goat's hair made into tent-cloth, ropes, etc., and sheep-wool used in carpet weaving and clothmaking (A. Lambton, 1954).

Sheep are of best stock, and are resistant against the cold. They take a rather short time to grow fat and have a high quality wool. The most important beasts and herds in Kurdistan are horses, donkeys, goats, fatty rams, dogs, camels and cows. Animal husbandry in this province is traditional and based on exploitation of the pastures in suitable seasons, and feeding the beasts in unsuitable ones. Since herding depends on nature, the other two factors, that is the man and the beast, are of lesser importance.

Herds are privately owned, and a shepherd is employed to take care of them.<sup>(5)</sup> According to the traditions and the tribal beliefs, pasturelands belong to the tribe.

When heads of the tribe took possession of the arable lands belonging to sedentary farmers and also the pasturelands, and so becoming feudal Khans of the region, the members of the tribe had to pay them a right to use the pastures. The right was allocated to every family or "Ojaq" (oven) separately. Members of the tribe were considered as serfs belonging to the head, and the tent-dwellers would pay him some tribute in the form of goods and provide him with armed men in order to graze their herds in certain paths (Il-Rah) and stay on certain pastures. Tent-dwellers would pay taxation to the governments through the head of the tribe (that is when the governments could gain control of the region). This taxation would be paid in the form of military services, unpaid labour, agricultural products, livestock, or even in cash.

There are three particular forms of herding in these region: 1. Village herding in which every family keeps a few domesticated animals in a corner of their residence in addition to farming and other activities. A shepherd takes the cattle for grazing.

2. Tribal herding suited to migratory or semi-sedentary modes of life. Winters, which are usually long in most corners of Kurdistan, are spent in the plains in houses made of straw and clay, or in valleys in stone houses. Cattle are kept in stables attached to the houses or located in the lower floor and they are dry-fed. In spring time, they cultivate their piece of land and leave a few men behind to take care of it, and then move towards summer grasslands (Yeilaq) with their herd. At times, these grasslands are located adjacent to "Qeshlaq" (winter residence).

Herdsmen who take their herd in winter for grazing at rather regular intervals, get together during migration in summer grasslands and form special groups called "Obah" or "Hovvar" or small communities made of forty to eighty families, and employ a few shepherds to take their herds for grazing in community grass-lands. Each "Obah" has a head called "Obah-bashi" who is from among the wealthiest and most influential members of that community, and is in charge of all related affairs. "Obah" is the transitional phase between the natural, family-oriented economy (based on production for the consumption of the family or related families), and the production economy. "Obah-Bashi", who has enjoyed the advantages of the common pasture by making use of the unpaid labour of the shepherd and the free expenses of the cattle (Obah-Bashi's expenses are paid by the members), has later on become a master himself. He has integrated the sheep belonging to the sedentary people into his own cattle and thus diverted a remarkable share of the income to himself. He also enjoys a greater benefit by not accepting the beasts belonging to some of the tribe members,<sup>(6)</sup> and practically deprives a group from the right to use the pastures. The consequent "Obah", therefore, is one with no family or tribal ties which embraces different classes and works as a merely economic unit that helps to change the socioeconomic structure (V. Nikitin. Quoted from Vilchevski, 1936).

The heads of the tribes were weakened after the First World War with the strengthening of the power of the central governments in Iran and Turkey. The impacts of the production economy in the region and the land reform further changed their tribal structure. Pastures located in the tribal realm were manipulated in common on the basis of the "Obah" (tribe) and in accordance with tribal traditions passed from generation to generation. After the land reform in 1964, however, and the Islamic Revolution of 1979 in Iran, pastures were converted into non-irrigated farms by the farmers who also took possession of the tribe ways (Il-rahs) and pastures (due to the fact that the right to the pastures was not recognized for the tribes). Many of the tribal members were forced to settle down and abandon migration, or lease their inherited pastures from the farmers, or those who had managed to register them. The private use of the pastures granted as grazing rights to each family was the last blow inflicted on the remaining tribal units in this region.

3. Livestock production for the market operating with the aid of modern facilities and hired labour in order to feed and take care of the herds at the same place.

Dairy and other livestock products such as milk, cooking oil, butter, cheese, whey, sour milk, yoghurt, wool and animal hair which were mainly produced in the past for family consumption or exchange with the other goods required by the tribes, is now produced for sale and exchange on the market due to the replacement of natural, self-sufficient economy with the productive one.

Labour force among the tribes is on the basis of the family, and the hired shepherd, and is divided with regard to age and sex. "Obah" is in charge of organizing and grazing the pastures.

In villages, labour force is on the basis of the family and the hired shepherd with no particular organization. Techniques regarding manipulation and maintenance are primitive and non-hygienic.

In a capitalistic relation, labour force is based on the hired labour, with implications of a more advanced technology, division of labour depending on varied skills. Animals are also dry-fed.

## The Plain Ruins The Kurds

A Kurd will not become a farmer unless forced to under special conditions and situations (V. Nikitin, 1957). Villagers constitute most of the population of Kurdistan, and dry-farming is practised in the highlands because of the irrigation problem and the fair level of precipitation. Cultivable lands and pastures are found on the slopes and mountainsides. Only a part of the cultivable land is used for farming, and grain cultivation in the Kurdish areas plays an important role in the economy of the related countries.

Grapes are planted all over Turkey, and Iran. Fruit trees are also abundant.



people who fought, and at times defeated, the empires of the plains such as Babylonia and Assyria. These people who are the cultural progenitors of the modern Kurds, were settled in the heart of Kurdistan, through assimilation or displacement of the previous inhabitants. Minorsky (1934, pp. 1132-49) writes that on the basis of linguistic and historical data, Kurds are generally classified among the Aryan (Iranian) nations. In a brief historical summary by Soane (1912, p. 369) it has been suggested that Kurds are the descendants of the ancient Medes who first stepped across the threshold of history as Cardouchioi of Xenophon's *Anabasis* (Carduchi or Karduk). It is maintained that for 3500 years, this exclusive race has withstood the armies of every conquering power in the Middle-Asia, retaining their language intact, and keeping their blood free from contamination (Hay, 1921). Thanks to the same exclusiveness, they have also maintained a stagnant literary and political existence.

Kurdistan, in turn, formed part of the empires that followed; the Sullukies (331-129 B.C.), the Parthians (247 B.C.-A.D. 226), the Persian Sassanids (A.D. 226-636), the Arab Caliphs (636-1258), the Mongols and Turkmen (1258-1509). Through the vicissitudes of the many wars between the Ottoman and Persian Empires from the 15th to the 19th century, the Kurdish principalities and tribes remained partially independent. Hostile armies marched along the great valleys but the Kurds remained unmolested, although their country was included in the lands conquered by either side. In the 16th Century the frontiers between the Ottoman and Persian Empires were more or less stabilized leaving about three-quarters of Kurdistan in the Ottoman Empire and one quarter in Persia.

### The descendants of the survivors

The story of the creation of a people who have lived on the high passage of man's civilization since the dawn of history is the myth of a tribe that has left the world of antiquity behind, riding their fast horses, so as to take a rest in this high plateau. The old men of the tribe narrate the story of the creation of the Kurdish people as brought in one of the myths related to the Iranian nation in the "Book of the Kings" (*Shah-nameh*) composed by the Persian epic poet Ferdowsi. According to the story, "Jamshid" who was one of the first fictional kings of Iran, ruled over seven countries of the earth and that of the giants and the fairies. Under his rule, the earth became organized and habitable and the casts were formed and jobs and professions created. In his time, men and creatures would not die and the plants and water would not dry up, and abundance was boundless. There were no signs of cold or heat, old age or death, and also the greed that was created by the Devil. All this persisted for as long as "Jamshid" kept to his religion and worshiped the Lord; but when he became proud and called himself the Lord, the divine right left him and the world turned into chaos and the people elected "Zahak" their king.

"Zahak" was ill-set, unclean and frivolous, but at the same time brave and ambitious. He was the son of a good man called "Madras" who lived on the plains of the lancer-riders (Arabia), and was referred to as "Bivar-Asp" because of the ten thousand horses he owned. "Zahak", deceived by the Devil, killed his father. The Devil, dressed like the cooks, came to him and kissed his shoulders on which two snakes grew. He then hid himself, and once again reappeared to "Zahak" disguised as a sage and advised him to remedy the snakes by feeding them the brains of two youths, so the human race would become extinct. Two pious men, "Karmali" and "Armail", who were in charge of the task realized that if they fed the snakes with a brain of one youth and a calf, no one would find out, and thus they could save a youth each day. They would then provide a herd for these youths and send them to the mountains. These young people gave birth to children who started the Kurdish nation.

It is also told that a blacksmith called "Kaveh" who lived at that time had nine children who were sacrificed to the snake-shouldered king. By the time his last child was to be sacrificed, the father lost his patience and hung his leathern apron on a stick and went to the people to incite to rise them against the king. The people granted his call and rushed to Zahak's palace, destroying the fortress with the aid of "Fereidoun", a man of royal descent blessed by the Lord. They imprisoned "Zahak" in Mt. Damavand where he was to remain in chains until the last day.<sup>(1)</sup> The event was celebrated by all, and the celebration which is referred to as "Nowroz" has remained to this day among the Kurds and Iranians.

### The marriage of magic and beauty

According to another tale, Kurds descend from the "Jinns". An Arabic proverb says "Kurds are a tribe of the Jinns", and it is said that Solomon

ordered five thousand young Jinns in his service to travel to the far ends of the world and never return unless they brought with them five thousand virgins from amongst the most beautiful girls. Jinns went in search of the beautiful girls for many years and by the time they returned with the five thousand of the most beautiful women of the world, Solomon had died. Since the Jinns liked these beautiful women, they married them and begot beautiful children from whom the Kurdish nation was formed.

### MOUNTAINS; THE SHELTER OF THE FREE

The heart of the original Kurdistan is the rocky Zagros mountain range stretching from north west to south east. In the west, these mountains terminate in hills sloping towards Mesopotamia. In the north, the mountains gradually join the high plateau called "Armenian Anatolia".

Kurdistan's landscape is formed by huge mountains, sloping valleys, and fertile plains. Mountains become higher and valleys deeper and unfit for agriculture as we go towards the west. Going eastward, valleys become wider and there are cultivable plateaus of fertile soil. In southern Kurdistan, the peaks reach three thousand feet. Further north they rise from ten to twelve thousand feet with the highest being Mt. Ararat at seventeen thousand feet.<sup>(2)</sup> The plateaus on which these mountains rest are also high; lake Van, on the north of Kurdistan, is over six thousand feet above sea level.

In summer, the heat is intense, especially in the valleys and plains. In winter, the cold is penetrating and bitter. The country as a whole may be divided into the following regions;

1. A Subtropical area in the south, where winters are temperate and summers intensely hot. The region is extremely dry, and the prevailing wind, the "Black Wind" (*Rasha-baa*), blows from the north east.
2. The high plains, where winters are relatively severe and summers dry and hot. During the winter, snow and heavy rains fall for three months.
3. The mountainous area with extremely severe winters. Snow falls to a depth of several feet, closing most of the passes for 2 to 3 at that time. In spring time, it is still cold and snow is visible on the peaks until August. Summers are mild and temperate.

Kurdistan's fauna include the ibex, lynx, gazelle, deer, wolf, fox, leopard, bear, wild boar, hare, squirrel, jerboa, stonemarten, hedgehog and common rodents. Snakes, frogs and lizards are plentiful in localities. Fish are abundant in all rivers. The most common birds are; grouse, snipe, goose, duck, crane, plover, pigeon and stork, known as "Haji-Lak-Lak", as it is supposed to go on a pilgrimage to Mecca during the August migration. Insects abound in quantity everywhere. Scorpions are common as well as the large spiders.

Coal, salt springs, rock salt mines, sulphur springs, gypsum, soft sandstone and limestone are obtainable throughout the mountain range. The numerous rivers and mountain streams offer a great potential for improved irrigation and electric power.

At present, the Kurdish settlement forms a wide strip stretching from south to north along the Iran-Iraq border starting from "Mandali" to the east of Baghdad and continuing towards the border separating Iran and Turkey and as far as the Ararat Mountains. In the north, it extends towards the borders of Transcaucasia (Armenia and Azarbaijan). The northern border of "Arz-e-Rom" constitutes the northern border in Turkey, and in the south Kurds are restricted by the borders of Mesopotamia. They are limited in the west by the Euphrates. Kurds have penetrated into Asia Minor and have almost gone as far as the Mediterranean Sea by forming small, isolated communities near "Qunieh" and "Sollukieh" (Silici).

In Iran, Kurds are found on the north east, particularly in Khorassan where they were moved to fight against the Turkmens under "Shah-Abbas", and "Qazvin" and the "Fars" province, where they were exiled under "Nader-Shah" from Afshar dynasty. They are also scattered in Mazandaran region and even at the foot of the "Taftan" volcano in Sistan and Baluchistan province situated on the remote south eastern corner of Iran near the border with Pakistan. Today, Kurds live mainly in the north west of the country and are scattered in Kermanshan, illam and Kurdistan provinces and the "Garrous" region and most parts of west Azarbaijan province.

In Turkey, Kurds live in the east of the country along the "Zagros" mountains and their branches. They reside in the provinces of "Van", "Bitlis", "Sanjaq" and "Hakari" with the majority living in "Diarbakr" and "Kharput". All together, they live in 17 provinces of the total 67 belonging

# Kurds of Iran

## INTRODUCTION

Kurdistan, this ancient land of haughty mountains and fertile plains, of cold winters and moderate rainy summers, of hard won passes and narrow sloping valleys with hundreds of rivers flowing deep in the bottom, is where a brave people live. This is where a warlike, unruly, dynamic people have inhabited the Zagros mountain range and mingled with the natives since the dawn of the history. This is where snowcovered mountain paths await tragedies at winter dawns and dusks; and where the eternal calm of the mountains and the roaring of the free souls rule.

In the cool tranquility of the dreamlike mountains, where silence is occasionally broken by a cock's crow or a mule's neighing, thunderous gun-shots are not a sound. An age-old, surprise awaits you at each corner. Penetrate inside and you will listen to its mystery. You can understand the simple, eastern Kurdish soul; a soul filled with the paths, orchards and villages among the rocks that you find in their land, like a winding road passing through valleys, listening to the rush of the rivers, or a pilgrim walking long roads in the hope of joining a saint buried in a grave on top of a hill and decorated with black stones and green and white flags.

This land is a plain composed of hundreds of colourful patches of earth where remote villages are found here and there resting in the morning fog sheltered by a rock, or located on top of a hill. The villages are full of earthen huts and pyramids, tablets of cattle-droppings. There are vast wheat fields ready to be harvested by farmers' hands and sickles, or an open space where golden hay separated from wheat grains flies through weary fingers which have worked the soil. There is the busy market-place in a town that is feverish and armed to the teeth; a town where old, pastoral songs can be heard, and magical spells as old as mankind, rise from the tambourine, its crescendo rhythm challenging every man to deny the material life as he moves into a strange dance. Arms open to the tambourine beats, hair flying in the wind mocking the man's pain and body, stabbing one's stomach with a dagger, piercing one's lips with a sword to prove that a man can say "no" to his bodily cage.

Kurdistan is a mountainous area, her landscape is formed by high altitudes, sloping valleys, and fertile plains. Mountains become higher and valleys deeper and unfit for agriculture as we go towards the Northwest. Towards the East, however, valleys become wider and there are cultivable plateaus of fertile soil.

People of the mountains are cattle-raisers and breed goats and sheep; the plains people are farmers and raise crops such as wheat, barley, rice, tobacco, alfalfa and corn.

In a cultural-historical context, Kurds can be recognized as an ancient people who have resisted various invasions and deadly confrontations during their history. Their spirits reflect their nature. The bright colours of their land wrap their souls and bodies. A golden sun shines on the plains and steppes surrounded by mountains and green valleys lying in the bottom of snow-capped peaks, where cattle are milked in village sunset when flocks of herds return to their fold. One can smell fresh bread in the narrow alleys, and hear men talking about politics in the light of the lantern sitting at the supper-cloth spread, bread, yaghurt and tea.

Remnants of old forests with occasional trees of bitter almond and wild pistachio can be found in the region, while forests of oak, ash, wild tamarisk, and a rich wild life still exist in Kurdistan.

Despite the wind-swept, rain-washed petroglyphs on the weary face of her rocks, the history of this land is a mixture of truth and fable. It is, however, clearly understood that they are people of Indo-European stock who have lived in a constant struggle with the plains people while inhabiting the higher altitudes of Mesopotamia, and who have at times either conquered the regional Empires or been vanquished by them. This land has been overrun by Sullukies, Parthians and Sassanids in ancient times, and by the Arab Caliphs and Mogol invaders and Ataban Turks in the Middle Ages.

The last blow against them was after the First World War, when their land

was divided among the countries of Iran, Turkey, Iraq, Syria and the Republic of Azarbaijan and Armania.

"Kurdistan" is under the control of the central governments and the affiliated offices are mostly managed by the non-Kurds. Despite all this, each Kurd reviews the dream of autonomy in his mind, singing it in Kurdish along with his fellow kinsmen while placing their hands at each other's back and tapping their feet on the ground in a dancing motion.

Town settlers constitute half the Kurdish population and are mainly merchants or civil workers. There are no major industrial firms or productive companies in Kurdistan. It is also short of natural resources, but there is an abundance of water here, as many rivers and mountain streams flow in the district. In the past, nomadism was a prevalent way of life in Kurdistan, but now most nomadic tribes lead a sedentary life.

Most Kurdish tribes have become sedentary since the last century, without losing their national identity and tribal ties. The Kurds of the mountains had preserved their tribal attitude until recent times. However, this tendency was much less among the plains people where feudal laws used to rule. Today, these realtions are replaced by capitalistic ones. The Kurdish tribes come together under the patriarchal leadership of a head (Raiz) who is known as "Bag" or "Agha" and who takes authoritative measures in the absence of the legal statues.

Sources of income in Kurdistan include fruit growing (apples, pears, pomegranates, quinces, figs, walnuts, Local almonds, cherries, sour cherries, and peaches are grown in the area), bee-keeping and local handicrafts. The latter plays an important role in the economy of this district and differ from one place to another depending on the nature of the region.

Local handicrafts include carpets and rugs, Guelims, jajims, shawls, brocaded silk, Guivahs (kind of light cotton shoes), felt mats, embroideries, leather products, turnery, mat-weaving, and metal tools such as knives and weapons.

Kurds are mostly Sunni Moslems today, but one can observe the remnants of Mithraism and Zoroasterianism in most of their customs. Some Kurd are Shiite Moslems and some are "Yazidis" whose religion is Syncretistic. The "Peacock Angel" (Malak-e-Tawus) is also an important faith among the Kurds.

The Kurdish language belongs to the Indo-European family of languages and has its own grammar and it is close to ancient Iranian language. Because of the mountainous nature of the region, there are a few Kurdish dialect.

The Kurdish spirit is revealed in strange ceramic pots made by the weary hands of a woman who fires them in a home-made kiln. In the picture frame on a top shelf a family history is portrayed. The family has been moved and separated by the Iran-Iraqi war but the picture reveals a man in Kurdish dress, another in army uniform, a third in Iraqi-Kurdish dress and a fourth is at a Turkish University; a family that is essentially and irrevocably Kurdish. One of them is a "Pesh-Marga", another a civilian freedom fighter.

Women look at the pieces of "once-a-family" hundreds of kilometers away, and it is clearly understood that they will always be united no matter how far away they are from one another.

This spirit is crystallized in a mother's "grief-to-come" for the one she has given life to and has brought up to be taken away from her in "not-a-distant" future. It is revealed in the short life of men and women who find it more pleasing to live their lives in moments of climax than to succumb to an ordinary, quiet life. These are people who dream sweet dreams of reaching their goal; People who postpone the "grief-of-failure" to the promised moment and FACING DEATH, CHANT THE EPIC OF LIFE.

## ON THE PASSAGE OF THE HISTORY

The mountains above Mesopotamia have always been inhabited by



# KURDS OF IRAN

Photos

*N. Kasraian*

Text

*Z. Arshi*



# KURDS OF IRAN

Photos  
*N. Kasraian*

Text  
*Z. Arshi*